امیدوار باشید

چگونه بدترین لحظه‌ها را
تبدیل به بهترین فرصت‌ها کنید

وارن دبلیو. ویرزبی

انتشارات نور جهان

این کتاب ترجمه ای است از :

BE HOPEFUL

How to make
the best of times
out of
your worst of times

by : Warren W. Wiersbe

فهرست مطالب

مخفف اسامی کتاب مقدس

عهد عتیق

پیدایش	پید	Genesis
خروج	خروج	Exodus
لاویان	لاو	Leviticus
اعداد	اعد	Numbers
تثنیه	تث	Deuteronomy
یوشع	یوشع	Joshua
داوران	داور	Judges
روت	روت	Ruth
۱-سموئیل	۱-سمو	1 Samuel
۲-سموئیل	۲-سمو	2 Samuel
۱-پادشاهان	۱-پاد	1 Kings
۲-پادشاهان	۲-پا	2 Kings
۱-تواریخ	۱-توا	1 Chronicles
۲-تواریخ	۲-توا	2 Chronicles
عزرا	عز	Ezra
نحمیا	نح	Nehemiah
استر	استر	Esther
ایوب	ایوب	Job
مزامیر	مز	Psalms
امثال	امث	Proverbs
جامعه	جا	Ecclesiastes
غزل غزلها	غزل	Song of Songs
اشعیا	اش	Isaiah
ارمیا	ار	Jeremiah
مراثی	مرا	Lamentations
حزقیال	حزق	Ezekiel
دانیال	دان	Daniel
هوشع	هو	Hosea
یوئیل	یول	Joel
عاموس	عا	Amos
عوبدیا	عو	Obadias
یونس	یون	Jonas
میکاه	میک	Mikah
ناحوم	نا	Nahum
حبقوق	حب	Habakkuk
صفنیا	صف	Zephaniah
حجی	حج	Haggai
زکریا	زک	Zechariah
ملاکی	ملا	Malachi

عهد جدید

متی	مت	Matthew
مرقس	مر	Mark
لوقا	لو	Luke
یوحنا	یو	John
اعمال رسولان	اع	Acts
رومیان	روم	Romans
۱-قرنتیان	۱-قرن	1 Corinthians
۲-قرنتیان	۲-قرن	2 Corinthians
غلاطیان	غلا	Galatians
افسسیان	افس	Ephesians
فیلیپیان	فی	Philippians
کولسیان	کول	Colossians
۱-تسالونیکیان	۱-تسا	1 Thessalonians
۲-تسالونیکیان	۲-تسا	2 Thessalonians
۱-تیموتاوس	۱-تیمو	1 Timothy
۲-تیموتاوس	۲-تیمو	2 Timothy
تیطس	تیط	Titus
فیلمون	فیل	Philemon
عبرانیان	عبر	Hebrews
یعقوب	یع	James
۱-پطرس	۱-پطر	1 Peter
۲-پطرس	۲-پطر	2 peter
۱-یوحنا	۱-یو	1 John
۲-یوحنا	۲-یو	2 John
۳-یوحنا	۳-یو	3 John
یهودا	یهو	Jude
مکاشفه	مکا	Revelation

مقدمه

اگر به نحوی با رنج و جفا آشنائی دارید، رساله اول پطرس پیامی برای شما دارد: «امیدوار باشید!»

پطرس این رساله را برای مسیحیانی نوشت که درگیر تجربه ها و سختی های گوناگونی بودند. او می دانست که امتحان سخت و هولناک در راه است و می خواست ایمان داران را برای روبرو شدن با آن آماده کند. از هر چیز گذشته، آنچه زندگی برای ما انجام می دهد، بستگی دارد به آنچه که زندگی در ما می یابد.

مسیحیان دنیای غرب غالباً از زندگی راحت و بی دردسری برخوردار بوده اند، در حالی که بسیاری از برادران و خواهران ما در بعضی از کشورها، به خاطر ایمانشان رنج کشیده و جفا دیده اند. حال تمام نشانه ها حاکی از این است که وقت آن رسیده که مسیحیان مغرب زمین نیز باید بهای وفاداری به مسیح را بپردازند. مسیحی تنها زمانی می تواند در «آسایش» زندگی کند که قبل از آن حساب خود را «تسویه» کرده و برای آسایش خود بهائی پرداخته باشد.

در اینجا پیام خدا برای ما این است که «امیدوار باشید! رنج هایتان سرانجام به جلال ختم می شود! در ایام سختی و جفا، من شما را به هر نعمتی دولتمند می سازم تا نام مرا جلال دهید!»

آینده همانند وعده های خدا روشن است. پس امیدوار باشید!

وارن دبلیو ویرزبی

۱

جائی که مسیح باشد، آنجا امید است

اول پطرس ۱:۱؛ ۵:۱۲-۱۴

«تا زمانی که زندگی باشد، امید هست.»

این ضرب المثل قدیمی رومی امروزه بعد از هزاران سال همچنان نقل می شود و البته مانند اکثر ضرب المثل ها در عین حال که حاوی حقیقتی است، اما هیچ تضمین اطمینان بخشی در آن وجود ندارد. نه «واقعیت» زندگی بلکه «ایمان» زندگی است که تعیین کننده امید می باشد. ایمان دار مسیحی از «امید زنده» برخوردار است (۳:۱) چرا که ایمان و امید او به خدا است (۲۱:۱). این «امید زنده» اصلی ترین موضوع رساله اول پطرس است. او به همه ایمان داران می گوید: «امیدوار باشید!»

پیش از پرداختن به جزئیات این رساله جذاب و گیرا، اجازه دهید با نویسنده، مخاطبان وی و وضعیتی که او را به نوشتن چنین نامه ای واداشته آشنا شویم.

۱- نویسنده

او خود را «پطرس، رسول عیسی مسیح» معرفی کرده است (۱:۱) بعضی از مفسران لیبرال این سؤال را مطرح کرده اند که آیا یک ماهیگیر معمولی می توانسته چنین نامه ای بنویسد، بخصوص با توجه به اینکه پطرس و یوحنا هر دو «بی علم و اُمی» بودند (اع ۱۳:۴). به هر حال، این عبارت فقط به معنی «مردمان عادی و

فاقد تحصیلات رسمی» است، یعنی آنان رهبران مذهبی تحصیل کرده و حرفه ای نبودند. هرگز نباید تعلیمی را که پطرس طی سه سال از استادش عیسی مسیح آموخت، دست کم بگیریم یا کار روح القدس در زندگی او را کوچک بشماریم. پطرس تصویری کامل از حقیقتی است که در ۱-قرن ۱:۲۶-۳۱ ترسیم شده است.

نام اصلی او شمعون بود، اما عیسی آن را به پطرس به معنی «صخره» تغییر داد (یو ۱:۳۵-۴۲) و معادل پطرس به زبان آرامی «کیفا» است، پس پطرس به سه نام خوانده شده است. در عهد جدید وی تقریباً پنجاه بار به نام «شمعون» و در بسیاری اوقات «شمعون پطرس» نامیده شده است. شاید این دو نام اشاره به طبیعت دوگانه فرد مسیحی باشد: طبیعت کهنه (شمعون) که در معرض ناکامی و شکست است، و طبیعت تازه (پطرس) که مقاوم و پیروزی بخش است. او به عنوان شمعون همانند دیگر انسانها چون ظرفی گِلی، سست و شکننده بود، اما عیسی مسیح از او صخره ای محکم و استوار ساخت!

پطرس و پولس دو رسول و رهبر برجسته در کلیسای اولیه بودند. پولس مخصوصاً برای بشارت و خدمت به امتها (غیریهودیان) تعیین گردید و پطرس برای یهودیان (غلا ۲:۱-۱۰). خداوند ما عیسی مسیح به پطرس فرمان داده بود که برادران خود را استوار نماید (لو ۲۲:۳۲) و گله را شبانی کند (یو ۲۱:۱۵-۱۷؛ هم‌چنین ر.ک ۱-پطر ۵:۱-۴)، و نوشتن این رساله قسمتی از آن مأموریت بود. پطرس به خوانندگان خود می گوید که این نامه را به جهت نصیحت و شهادت شخصی نوشته است (۵:۱۲). بعضی از نوشته ها را از روی کتابها تهیه می کنند، مانند کاری که دانشجویان سالهای اول دانشگاه برای نوشتن مقالات درسی خود انجام می‌دهند؛ اما این رساله ماحصل زندگی کسی است که برای جلال خدا می‌زیست. تعدادی از رویدادهای زندگی پطرس در تار و پود این رساله بافته شده است.

پطرس رساندن این رساله را به سیلاس (سِلوانُس) سپرد (۵:۱۲) که یکی از «پیشوایان» کلیسای اولیه (اع ۱۵:۲۲) و «نبی» بود (اع ۱۵:۳۲). این بدان

معنا است که وی پیام خدا را با هدایت روح القدس به جوامع ایمان داران ابلاغ می نمود (ر.ک ۱-قرن ۱۴). رسولان و انبیا با هم کار می کردند تا بنیاد کلیسا را بنهند (افس ۲:۲۰) و هنگامی که آن بنیاد نهاده می شد، آنان صحنه را ترک می کردند و امور را به دیگران می سپردند. در کلیسای امروز، هیچ نبی یا رسولی به مفهوم آن در عهد جدید و کلیسای اولیه وجود ندارد.

نکته جالب این است که سیلاس در اینجا در مأموریت پطرس همکاری می کند، چرا که وی در ابتدا به عنوان جانشین برنابا همراه پولس بود (اع ۱۵:۳۶-۴۱). پطرس هم‌چنین از یوحنای ملقب به مرقس نام می برد (۵:۱۳) که ناتوانیش در عرصه مأموریت بشارتی موجب قطع ارتباط پولس و برنابا گردید. پطرس بود که مرقس را به سوی ایمان به مسیح هدایت کرد و به همین دلیل او را «پسر من» خطاب می کند. یقیناً پطرس علاقه و توجه خاصی به مرقس داشت. علاوه بر این به یقین می‌دانیم که منزل یوحنای مرقس در اورشلیم، یکی از مکانهای جمع شدن مسیحیان اولیه بود (اع ۱۲:۱۲). پولس نیز سرانجام مرقس را بخشید و او را به عنوان همکاری ارزشمند نزد خود پذیرفت (۲-تیمو ۴:۱۱).

پطرس تلویحاً اشاره می کند که این رساله را در «بابل» نوشته است (۵:۱۳)، جائی که گروهی از ایمان‌داران در آنجا زندگی می کردند. نه در تاریخ کلیسا و نه در روایات کلیسائی، هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد پطرس واقعاً در بابل قدیم به خدمت و بشارت پرداخته باشد، هرچند می‌دانیم که در آنجا جامعه بزرگی از یهودیان زندگی می کردند. در مصر هم شهری به نام «بابل» وجود داشت، ولی هیچ دلیلی نداریم که ثابت کند پطرس هرگز به آن شهر رفته باشد. «بابل» احتمالاً نام دیگری برای شهر روم است و در این خصوص ما دلایل قانع‌کننده ای داریم که بیانگر خدمت و احتمالاً شهادت پطرس در روم هستند. در مکا ۱۷:۵ و ۱۸:۱۰، روم «بابل» نامیده شده است. در آن ایام چندان غیرعادی نبود که ایمان‌داران تحت جفا مطالب خود را به «رمز» بیان کنند.

به هر حال، با این گفته نباید بیش از آنچه واقعاً به پطرس مربوط می شود، به او نسبت دهیم. او در روم نه کلیسائی بنیان نهاد و نه به عنوان اولین اسقف آنجا خدمت کرد. روش پولس این بود که هر جا رسول دیگری بود وی در آنجا بشارت نمی داد و در کار مبشرین دیگر دخالت نمی کرد (روم ۱۵:۲۰)، پس به این ترتیب اگر پطرس قبل از پولس وارد روم شده باشد بعید می بود که پولس در آنجا به بشارت و خدمت بپردازد. پطرس احتمالاً پس از آزادی پولس از اولین دوره حبس که در حدود سال ۶۲ میلادی روی داد، وارد روم شد. رساله اول پطرس حدود سال ۶۳ میلادی به رشته تحریر درآمد. پولس به احتمال قوی در سال ۶۴ میلادی به شهادت رسید و شاید همان سال یا مدت کوتاهی پس از آن ، پطرس نیز جان خود را در راه مسیح داد و شهید شد.

۲- گیرندگان

پطرس گیرندگان رساله اش را «غریبان» خوانده است (۱:۱) یعنی کسانی که در سرزمینی بیگانه ساکن هستند یا به طور موقت در جائی سکونت دارند. پطرس در ۱۱:۲ چنین افرادی را «غریبان و بیگانگان» می نامد که به واسطه ایمان به مسیح شهروندان آسمان محسوب می شوند (فی ۳:۲۰) و از این رو اقامت و سکونت دائمی بر زمین ندارند. آنان نیز مانند ابراهیم چشم ایمان خود را به شهر آینده خدا دوخته بودند (عبر ۱۱:۸-۱۶) و در حقیقت هر چند در این دنیا بودند، اما از این دنیا نبودند (یو ۱۷:۱۶).

چون مسیحیان در این دنیا «غریب» هستند، به چشم دنیا عجیب و غریب می آیند (۴:۴). مسیحیان معیارها و ارزش های متفاوتی با مردمان این دنیا دارند و این وضعیت هم فرصتی برای شهادت دادن و هم موجبی برای نزاع و درگیری می شود. در این رساله متوجه خواهیم شد که عده ای از خوانندگان به سبب زندگی متفاوتی که داشتند، در رنج و جفا بودند.

این ایمان داران علاوه بر اینکه «غریب» محسوب می شدند، قومی پراکنده نیز بودند. واژه diaspora که «پراکنده» ترجمه شده، اصطلاحی فنی برای یهودیانی بود که خارج از سرزمین فلسطین زندگی می کردند و در یو ۷:۳۵ و یع ۱:۱ به همین مفهوم بکار رفته است. با این وصف، هدف پطرس از بکار بردن کلمه «پراکنده» آن نیست که مخاطبینش تنها ایمان داران یهودی تبار هستند، چرا که عبارات متعددی در خود نامه وجود دارد مبنی بر اینکه برخی از خوانندگان از بت پرستی امتها آمده و به مسیحیت گرویده اند (۱:۱۴, ۱۸؛ ۲:۹, ۱۰؛ ۴:۱-۴). بدون شک گیرندگان این رساله، ترکیبی از ایمان داران یهودی و غیر یهودی در کلیساها بوده اند. در این رساله، اشارات و ارجاعات متعددی به عهد عتیق صورت گرفته که در ادامه بررسی خواهیم کرد.

این مسیحیان در پنج ناحیه مختلف امپراتوری روم که همگی در شمال آسیای صغیر (ترکیه امروز) قرار داشت پراکنده بودند. روح القدس به پولس اجازه نداد که در بطینیا به خدمت و بشارت بپردازد (اع ۱۶:۷) و به همین خاطر پطرس این مسئولیت را به عهده گرفت. در روز پنطیکاست، یهودیانی از «پنطس» و «کپدکیا» حضور داشتند و شاهد نزول روح القدس بودند (اع ۲:۹) و شاید همین افراد با خود پیام انجیل را به استان همسایهٔ خود، بطنیا بردند. به علاوه امکان دارد ایمان داران یهودی تباری که در مناطق دیگر تحت خدمت شبانی پطرس بودند، به شهرهای آن استان مهاجرت کرده باشند. مردم آن روزگار همواره در حال جابجائی بودند و ایمان داران متعهد به هر جا می رفتند کلام خدا را بشارت می دادند (اع ۸:۴).

نکتهٔ مهمی که باید درباره این «غریبان پراکنده» بدانیم این است که آنان در دورانی مملو از رنج و جفا بسر می بردند. پطرس در این رساله حداقل پانزده مرتبه به موضوع رنج اشاره کرده و در همین راستا هشت کلمه متفاوت یونانی را بکار برده است. بعضی از این مسیحیان به سبب داشتن زندگی پاک و خداپسندانه و انجام

اعمال درست و نیکو، دچار رنج و آزار می شدند (۲:۱۹-۲۳؛ ۳:۱۴-۱۸؛ ۴:۱-۴, ۱۵-۱۹)، برخی دیگر به خاطر نام مسیح متحمل خواری می گشتند (۴:۱۴) و مورد طعنه مردمان بی ایمان قرار می گرفتند (۳:۹-۱۰). پطرس این رساله را نوشت تا آنان را تشویق کند و دلگرم سازد که برای جفاکنندگان خود شاهدان خوبی باشند و فراموش نکنند که رنجهای آنان سرانجام به جلال منتهی خواهد شد (۱:۶-۷؛ ۴:۱۳-۱۴؛ ۵:۱۰).

اما پطرس هدف دیگری نیز در نظر داشت. او می دانست که «امتحانی آتشین» به زودی آغاز خواهد شد که همانا جفای رسمی از جانب امپراتوری روم بود (۴:۱۲). وقتی کلیسا در اورشلیم متولد شد، آن را فرقه ای از آئین یهودیت سنتی می پنداشتند، چرا که اولین مسیحیان همگی یهودی بودند و برای عبادت و موعظه در صحن های معبد جمع می شدند. دولت روم رسماً هیچ اقدامی علیه مسیحیان نمی کرد، زیرا که دین یهود پذیرفته شده و مورد تائید بود، اما زمانی که معلوم شد مسیحیت فرقه ای از یهودیت نیست، روم لازم دانست رسماً در این مورد اقدام کند.

وقایعی چند روی داد که این امتحان آتشین را تسریع نمود. قبل از هر چیز به یاد داشته باشیم که پولس در برابر دادگاه رسمی روم به دفاع از ایمان مسیحی پرداخته بود (فی ۱:۱۲-۲۴). در آن دادگاه وی تبرئه و آزاد شد، اما بعداً دوباره بازداشت گردید، این بار دفاعیاتش به جائی نرسید و به شهادت رسید (۲-تیمو ۴:۱۶-۱۸). دوم اینکه «نرون» امپراتور دیوانه روم، آتش سوزی روم (جولای سال ۶۴ میلادی) را به مسیحیان نسبت داد و با سپر بلا قرار دادن مسیحیان آنها را مقصر این فاجعه معرفی نمود. احتمالاً پطرس آن موقع در روم بود و به فرمان نرون که پولس را نیز کشته بود، به قتل رسید. جفای نرون بر مسیحیان ابتدا حالتی محلی و محدود داشت، اما این احتمال می رفت که دامنهٔ آن گسترش یابد. در هر صورت، پطرس می خواست کلیساها را برای روبرو شدن با جفاهای قریب الوقوع آماده کند.

نباید تصور کنیم که همه مسیحیان در هر نقطه از امپراتوری روم، همزمان و به یک اندازه در جفا بسر می بردند. هر چند رنج ایمان داران و ضدیت با آنها عمومیت داشت، اما از محلی به محلی فرق می کرد (۵:۹). نرون آغازگر جفای رسمی بر کلیسا بود و امپراتوران بعدی راه او را ادامه دادند. رساله پطرس به مسیحیانی که در دوران حکومت های تراژان (۹۸-۱۱۷)، هادریان (۱۱۷-۱۳۸) و دیوکلتیان (۲۸۴-۳۱۵) در رنج و سختی بسر می بردند، یقیناً کمک شایانی کرده است. مسیحیان دنیای امروز هنوز هم در هنگام روبرو شدن با «امتحان آتشین» جفاهای خود، ارزش این رساله پطرس را به خوبی می دانند. با اینکه شخصاً معتقدم که کلیسا دچار چنان مصیبت عظیمی نخواهد شد، به این نیز اعتقاد دارم که این ایام آخر حامل رنج و جفای بیشتری برای قوم خدا خواهد بود.

احتمال دارد سیلاس حامل این رساله برای ایمان داران در استان های مختلف امپراتوری و همچنین منشی پطرس در نوشتن این نامه بوده باشد.

۳- پیام

رساله اول پطرس، نامه تشویق و دلگرمی است (۵:۱۲). دیدیم که موضوع رنج در سراسر این نامه به چشم می خورد، اما در عین حال موضوع جلال نیز در جای جای آن دیده می شود (ر.ک ۱:۷-۸, ۱۱, ۲۱؛ ۲:۱۲؛ ۴:۱۱-۱۶؛ ۵:۱, ۴, ۱۰-۱۱). یکی از نکات دلگرم کننده پطرس برای مقدسین رنج دیده این است که به آنها اطمینان می دهد رنج هایشان روزی به جلال خواهد انجامید (۱:۶-۷؛ ۴:۱۳-۱۴؛ ۵:۱۰). چنین امری تنها به این دلیل میسر می شود که خود نجات دهنده برای ما رنج کشید و سپس وارد جلال خویش گردید (۱:۱۱؛ ۵:۱). در این نامه چندین بار به زحمات مسیح اشاره می شود (۱:۱۱؛ ۳:۱۸؛ ۴:۱, ۱۳؛ ۵:۱).

پطرس قبل از هر چیز پیام آور «امید» است، همان طور که پولس، رسول «ایمان» و یوحنا، رسول «محبت» است. ما ایمان داران «امیدی زنده» داریم،

چرا که توکل و اعتماد ما به مسیح زنده است (۳:۱). این امید ما را قادر می سازد تا بر افکار و اذهان خود مسلط باشیم و «تا به آخر امیدوار بمانیم» (۳:۱)، تا آن هنگام که عیسی مسیح بازگشت خواهد نمود. ما نباید از امید خود شرمسار باشیم، بلکه پیوسته مستعد باشیم تا دلیل آن را برای دیگران توضیح دهیم و از آن دفاع کنیم (۱۵:۳). زنان مسیحی می توانند همانند سارا به خدا امیدوار باشند (۵:۳، در اینجا کلمه «توکل» را می توان «امید» ترجمه نمود). از آنجا که رنج، جلال می آورد و چون عیسی به این جهان بازمی گردد، به راستی می توانیم امیدوار باشیم!

اما رنج به خودی خود موجب جلال خدا و برکت قوم خدا نمی شود. بعضی از ایمان داران به هنگام وقوع امتحان و سختی سقوط می کنند و باعث شرمساری برای نام عیسی می شوند. تنها زمانی می توانیم با تحمل رنج و زحمت موجب جلال خدا شویم که اتکای ما به فیض خدا باشد. پطرس در این نامه تأکید بسیاری بر فیض خدا کرده است: «مختصری نوشتم و نصیحت و شهادت می دهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید» (۱۲:۵).

کلمه «فیض» در تمام بابهای رساله اول پطرس بکار رفته است: ۲:۱, ۱۰, ۱۳؛ ۱۹:۲ (ثواب = قابل ستایش) و ۲۰:۲ (ثواب = مقبول)؛ ۷:۳؛ ۱۰:۴؛ ۵:۵، ۱۰, ۱۲. فیض، لطف سخاوت مندانه خدا نسبت به گناهکاران ناشایست و مقدسین نیازمند است. وقتی به فیض خدا متکی باشیم، می توانیم رنج ها و زحمات را تحمل نمائیم و امتحان های سخت را به پیروزی تبدیل کنیم. تنها فیض و لطف خدا است که ما را نجات می دهد (افس ۲:۸-۱۰) و می تواند در هنگام آزمایشات دشوار به ما قوّت ببخشد (۲-قرن ۱۲:۱-۱۰). فیض ما را قادر می سازد تا علی رغم مشکلات، خدا را خدمت کنیم (۱-قرن ۱۵:۹-۱۰). هر آنچه با فیض خدا آغاز گردد، همواره به جلال منتهی خواهد شد (مز ۸۴:۱۱؛ ۱-پطر ۵:۱۰).

همان طور که رساله اول پطرس را مطالعه می کنیم خواهیم دید که چگونه سه موضوع رنج، فیض و جلال دست به دست هم می دهند تا پیامی دلگرم کننده برای

ایمان دارانی که در امتحان و جفا بسر می برند، تشکیل دهند. این سه موضوع در آیه ۵:۱۰ خلاصه شده و بسیار بجا است که آن را حفظ کنیم.

اچ. ال. منکن، ویراستار و نویسنده شکاک پیرو مکتب کلبیون، یک بار در تعریف امید گفته بود: «امید، باوری حاکی از آسیب پذیری به وقوع امر محال است.» اما این تعریف با تعریفی که عهد جدید از «امید» می دهد، سازگاری ندارد. امید راستین مسیحی چیزی فراتر از «اظهار امیدواری» صرف است. امید ما اعتماد و اطمینان خدشه ناپذیر به جلال و برکت آینده می باشد.

یکی از ایمان داران عهد عتیق، خدا را «امید اسرائیل» می نامد (ار ۸:۱۴) و در عهد جدید نیز یک از ایمان داران به تأکید می گوید که عیسی مسیح امید او است (۱-تیمو ۱:۱؛ ر.ک کول ۱:۲۷). گناهکار نجات نیافته «بی امید» است (افس ۲:۱۲) و اگر بی ایمان به مسیح بمیرد، تا به ابد بی امید خواهد بود. «دانته» شاعر ایتالیائی در اثر خود «کمدی الهی»، راجع به دنیای مردگان چنین نوشته است: «ای همه شما که وارد اینجا شده اید، با هر امیدی وداع کنید!»

این امید مطمئن، دلگرمی و توانائی لازم برای زندگی روزمره را به ما می بخشد. امید مسیحی، ما را در روی صندلی راحتی قرار نمی دهد تا با لم دادن بر آن و در حین عشرت طلبی منتظر بازگشت عیسی مسیح باشیم، بلکه برعکس، ما را در میانهٔ اجتماع، در میدان مبارزه قرار می دهد، جائی که در حین تحمل بارهای سنگین و مبارزات شدید به رفتن ادامه می دهیم. امید نه داروی مسکن و آرام بخش، بلکه تزریق خون به بدن ضعیف بیمار است! امید ما به مسیح مانند لنگری است که در طوفان سهمگین زندگانی ما را ثابت نگاه می دارد (عبر ۶:۱۸-۱۹)، ولی امید ما بر خلاف لنگر، نه تنها مانع حرکت ما نمی شود، بلکه ما را به جلو می راند.

پیگیری سلسله افکار و اندیشه های پطرس کار چندان مشکلی نیست. همه چیز با نجات شروع می شود که همانا ارتباط شخصی ما با خدا از طریق عیسی مسیح است. اگر عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بشناسیم، آنگاه امید داریم!

اگر امید داشته باشیم، آنگاه می توانیم در تقدس و هماهنگی زندگی کنیم و دیگر با کسانی که در جامعه، در خانواده و در کلیسا پیرامون ما هستند، مشکلی وجود نخواهد داشت. نجات و اطاعت، آماده شدن برای مواجهه با رنج هستند، اما اگر تمرکز ما بر مسیح باشد می توانیم غالب آئیم و خدا رنج ها را به جلال تبدیل خواهد نمود.

طرحی کلی برای رساله اول پطرس

۱- فیض خدا و نجات (۱:۱-۲:۱۰)

الف) زیستن در امید (۱:۱-۱۲)
ب) زیستن در تقدس (۱:۱۳-۲۱)
ج) زیستن در هماهنگی (۱:۲۲-۲:۱۰)

۲- فیض خدا و اطاعت (۲:۱۱-۳:۱۲)

الف) اطاعت از حکام (۲:۱۱-۱۷)
ب) اطاعت از اربابان (۲:۱۸-۲۵)
ج) اطاعت در خانواده (۳:۱-۷)
هـ) اطاعت در کلیسا (۳:۸-۱۲)

۳- فیض خدا و رنج (۳:۱۳-۵:۱۱)

الف) پذیرفتن عیسی مسیح به عنوان خداوند (۳:۱۳-۲۲)
ب) داشتن فکر مسیح (۴:۱-۱۱)
ج) جلال دادن نام مسیح (۴:۱۲-۱۹)
د) انتظار برای بازگشت مسیح (۵:۱-۶)
هـ) توکل بر فیض مسیح (۵:۷-۱۱)

یاداشت های اضافی: اول پطرس و افسسیان

بسیاری از محققان کتاب مقدس به این موضوع اشاره کرده اند که مطالب مشابه زیادی بین رسالات افسسیان و اول پطرس وجود دارد. این تشابهات به خوبی نشان می دهند که ادعای تفاوت پیام موعظه پولس و پطرس تا چه اندازه بی پایه است. در واقع خود پطرس به صراحت چنین چیزی را تکذیب نموده است (دوم پطرس ۳:۱۵-۱۶). در حالی که پولس و پطرس توافق کرده بودند که در دو حوزه مختلف به خدمت و بشارت بپردازند (غلاطیان ۲:۱-۱۰)، اما هر دو یک انجیل را موعظه می کردند و یک خداوند را تمجید می نمودند. شاید بخواهید خودتان برخی از این متون مشابه را بررسی کنید.

افسسیان	اول پطرس
۱:۳	۱:۳
۳:۵, ۱۰	۱:۱۲
۳:۶, ۲۱	۴:۱۱
۳:۸	۱:۸
۴:۲	۳:۹
۴:۷, ۱۱	۴:۱۰
۴:۱۳, ۱۵	۲:۲

کلام خدا بی عیب و نقص است. هر آنچه به الهام روح القدس نوشته شده، حقیقت دارد و در آن هیچ تناقضی نیست. هنگام مطالعه اول پطرس، شاید بخواهید در خصوص موضوعات مذکور در این رساله به دیگر متون کتاب مقدس رجوع کنید و ببینید آنها در مورد آن موضوعات چه می گویند.

اول پطرس و اناجیل

انتظار داریم که پطرس در رساله خود به سخنان مسیح و نیز به وقایع و مکالماتی که در اناجیل ثبت شده اند، اشاره کند. در اینجا به منظور مطالعه بیشتر شما به برخی از این ارجاعات اشارات می شود.

اول پطرس	اناجیل
۱۶:۱	متی ۴۸:۵
۱۷:۱	متی ۱۶:۲۲
۱۸:۱	مرقس ۴۵۱۰
۲۲:۱	یوحنا ۱۲:۱۵
۱۹:۲	متی ۳۹:۵؛ لوقا ۳۲:۶
۹:۳	متی ۳۸:۵ و ادامه
۱۴:۳	متی ۱۰:۵
۱۱:۴	متی ۱۶:۵
۱۳:۴	متی ۱۰:۵ و ادامه
۱۸:۴	متی ۲۲:۲۴
۳:۵	متی ۲۵:۲۰ و ادامه
۵:۵	یوحنا ۱:۱۳ و ادامه
۷:۵	متی ۲۵:۶ و ادامه
۸:۵	لوقا ۳۱:۲۲ و ادامه

۲

تماماً جلال است

اول پطرس ۱:۲-۱۲

در یک روز خنک تابستانی، من و همسرم از یکی از معروف ترین گورستانهای جهان واقع در روستای کوچک استوک پوجس (Stoke Poges) که فاصله چندانی با قلعه ویندسور در انگلستان ندارد دیدن کردیم. در همین محل بود که تامس گری (Thomas Gray) شعر معروف خود به نام «مرثیه مکتوب در حیاط کلیسای روستا» را سرود، شعری که در دوران مدرسه حداقل چند بار آن را خوانده بودیم.

هم چنان که آرام در میان آن قبرهای قدیمی ایستاده بودیم، قطعه ای از آن شعر به خاطرم آمد:

غرور نژاد و نسل، شکوه قدرت،
و تمام آن زیبائی ها، همه آن ثروت و مکنتی که ارزانی شده،
همگی در انتظار آن ساعت اجتناب ناپذیر هستند،
راه های شکوه و قدرت به جائی جز گورستان ختم نمی شوند.

شکوه و تفاخر انسان چندان نمی پاید، اما جلال خدا جاودانی است و او اراده نموده تا ما را در جلال خود سهیم گرداند. پطرس در این بخش از رساله خود، چهار مکاشفه عالی خویش درباره جلال خدا را با ما در میان می گذارد:

۱- مسیحیان برای جلال متولد می‌شوند (۱:۲-۴)

ایمان داران به خاطر مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، برای امید زنده «از نو تولد یافته اند» و آن امید، شامل جلال خدا است. ولی منظور از «جلال خدا» چیست؟

جلال خدا یعنی مجموع کلی ذات و اعمال خدا. «جلال» مانند قدوسیت، حکمت یا رحمت خدا، مشخصه یا صفتی جدا از او نیست. تمامی ذات و اعمال خدا به واسطه جلال متجلی می شود. او در حکمت و قدرت پر جلال است، بنابراین تمامی افکار و اعمال وی نشانه جلال را بر خود دارد. او جلال خود را در آفرینش (مز ۱۹)، در روابطش با بنی اسرائیل و مخصوصاً در نقشه خود برای نجات گناهکاران گم شده آشکار می سازد.

وقتی اولین بار متولد شدیم و پا به این جهان گذاشتیم، برای جلال تولد نیافتیم: «زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه» (۲۴:۱؛ نقل از اش ۶:۴۰). جلال اندک انسان عاقبت محو و ناپدید خواهد گشت، اما جلال خداوند ابدی است. اعمالی که انسان برای جلال خدا انجام می دهد، باقی می ماند و پاداش می گیرد (۱-یو ۱۷:۲)، اما دستاوردها و پیشرفت های خود خواهانه گناهکاران، روزی چنان محو می شود که گویا هرگز وجود نداشته است. یکی از دلایل وجود این همه دایرة المعارف در میان مردم این است که بتوانیم در مورد انسان های مشهوری که اکنون فراموش شده اند، اطلاعاتی به دست آوریم.

پطرس به منظور کمک به ما برای درک بهتر این حقیقت شگفت انگیز درباره جلال، از دو توصیف استفاده می کند.

الف) توصیف تولد مسیحی (۱:۲-۳). تمامی این معجزه با خدا شروع شد: خدای پدر از پیش ما را برگزید (افس ۱:۳-۴). این اقدام، تدبیر ازلی خدا بود که ما تا پیش از اینکه کلام خدا آن را بر ما مکشوف سازد چیزی از آن نمی دانستیم. این گزینش نه بر اساس اعمالی بود که انجام دادیم و نه بر اساس پیش دانی خدا از آنچه خواهیم بود یا خواهیم کرد، چرا که ما حتّی وجود خارجی نداشتیم. گزینش خدا تماماً بر اساس فیض و محبت او بود و هر چند قادر به توضیح آن نیستیم (روم ۱۱:۳۳-۳۶)، اما می توانیم در آن وجد نمائیم.

«پیش دانی» صرفاً به این معنی نیست که خدا از پیش می دانست که ما ایمان خواهیم آورد و از این رو ما را برگزید. این موضوع باعث پیش آمدن این سؤال می شود که «چه کسی یا چه چیزی ما را به آمدن به سوی مسیح مجبور نمود؟» و نجات ما را کاملاً از دستان خدا خارج می سازد؟ در کتاب مقدس «پیش دانی» یعنی ایجاد رابطه محبت شخصی با فرد یا افراد. در کتاب عاموس نبی ۲:۳ به همین معنی چنین آمده است: «من شما را فقط از تمامی قبایل زمین شناختم.» پس خدا محبت گزینشی خود را بر بنی اسرائیل ارزانی فرمود. سایر آیاتی که «دانستن و شناختن» به این معنی در آنها بکار رفته عبارتند از ۱-قرن ۸:۳؛ یو ۱۰:۱۴, ۲۷؛ مت ۲۳:۷ و مز ۱:۶.

ولی نقشه نجات علاوه بر محبت گزینشی پدر، شامل چیزهای دیگری از جمله کار روح القدس در الزام فرد گناه کار و هدایت وی به سوی ایمان به مسیح نیز هست. بهترین تفسیر در این مورد را می توان در ۲-تسا ۲:۱۳-۱۴ یافت. همچنین پسر خدا می بایست به خاطر گناهان ما بر صلیب بمیرد، در غیر این صورت نجاتی در کار نمی بود. ما را پدر برگزیده، پسر بازخرید نموده و روح القدس جدا کرده است. نجات واقعی مستلزم این است که این هر سه را در خود داشته باشد.

در خصوص خدای پدر، پیش از بنیاد عالم آن هنگام که او مرا در مسیح برگزید، نجات یافته ام. در مورد نقش پسر، زمانی که او برای من بر صلیب مرد، نجات یافته ام و در مورد کار روح القدس، من در یکی از شبهای ماه می ۱۹۴۵، هنگامی که پیام انجیل را شنیدم و به مسیح ایمان آوردم نجات یافتم. پس همه اینها با هم و به یکباره در زندگی من واقع شد، اما نجات من از هر سه شخص تثلیث مقدس سرچشمه می گیرد. اگر این سه نقش را از هم جدا کنیم، آن وقت یا منکر اقتدار الهی می شویم یا نافی مسئولیت انسان، و البته چنین کاری به بدعت خواهد انجامید.

پطرس منکر نقش انسان در نقشه خدا برای نجات گناهکاران نیست. او در ۲۳:۱ بر این حقیقت تأکید می کند که انجیل برای این مردمان موعظه شده بود و

ایشان آن را شنیده ایمان آوردند (هم چنین ر.ک ۱۲:۱). مثال خود پطرس در روز پنطیکاست ثابت می کند که ما از فرمول «همه چیز را به خدا واگذار» پیروی نمی کنیم و هرگز گناهکاران گمشده را به حال خود رها نمی کنیم تا خود نزد مسیح بیایند (اع ۲:۳۷-۴۰). همان خدائی که هدف یعنی نجات را مهیا نمود، هم او *طریق و ابزار نیل به هدف* را فراهم می سازد که همانا موعظه انجیل فیض خدا است.

ب) توصیف امید مسیحی (۱:۳-۴). امید مسیحی قبل از هر چیز *امیدی زنده* است زیرا بر بنیان کلام زنده خدا قرار گرفته (۲۳:۱) و توسط پسر زنده خدا که از مردگان برخاست، میسر گشت. «امید زنده» امیدی است که در خود زندگی دارد و از این رو می تواند به ما زندگی ببخشد. چون زنده است رشد می کند و به مرور زمان بزرگتر و زیباتر می شود. گذشت ایام بیشتر امید ها را از بین می برد، پژمرده می شوند و سپس می میرند، اما گذشت زمان تنها بر عظمت و شکوه امید مسیحی می افزاید.

پطرس این امید را *میراث* می نامد (۴:۱). ما به عنوان فرزندان پادشاه، وارث جلال او هستیم (روم ۸:۱۷-۱۸؛ افس ۱:۹-۱۲). ما در آخرین وصیت و درخواست پسر شراکت داریم و در جلال او سهیم هستیم (یو ۱۷:۲۲-۲۴).

به توصیف این میراث توجه کنید، چرا که با هر میراث دنیوی کاملاً متفاوت است. از یک سو، این میراث *بی فساد* است، یعنی هیچ چیزی نمی تواند آن را از بین ببرد، چون *بی آلایش* است، به هیچ وجه نمی توان آن را لکه دار یا کم ارزش نمود و هرگز پیر و پژمرده نمی شود، چرا که ابدی است. این میراث نه کهنه و فرسوده می شود و نه هرگز باعث نومیدی ما می گردد.

پطرس در آیات ۵ و ۹ این میراث را به عنوان «نجات» توصیف می کند. شخص ایماندار از قبل به واسطه ایمان به مسیح نجات یافته (افس ۲:۸-۹)، ولی کاملیت این نجات مستلزم بازگشت نجات دهنده است. آنگاه دارای بدن های تازه ای خواهیم شد و وارد محیطی تازه یعنی شهر آسمانی می شویم. در آیه ۷ پطرس این امید را «ظهور عیسی مسیح» می نامد و پولس آن را «امید متبارک» خوانده است (تیط ۱۳:۲).

چه اعجاب انگیز است که بدانیم ما برای جلال متولد شده ایم! وقتی تولد تازه یافتیم، جلال فانی و زودگذر انسانی را با جلال جاودانی خدا معاوضه کردیم!

۲- مسیحیان برای جلال حفظ می‌شوند (۵:۱)

نه تنها جلال برای ما «کنار گذاشته شده»، بلکه ما نیز برای جلال حفظ شده ایم! گاهی در مسافرت هایم وقتی وارد هتل مورد نظر می شوم، با کمال تعجب پی می برم که علی رغم رزرو قبلی، اطاقی برایم در نظر نگرفته اند. چنین وضعیتی هنگام ورود ما به آسمان پیش نخواهد آمد، چون که منزل و میراث آینده ما تضمین شده و نگاه داشته شده است.

شاید ایمان داری شکاک و ترسو سؤال کند: «اگر این طور نشد، آن وقت تکلیف ما چیست؟» اما مطمئناً خواهد شد، چرا که مطابق وعده کلام خدا همه ایمان داران «به قدرت خدا محروس هستند.» کلمه ای که «محروس» ترجمه شده اصطلاحی نظامی و به معنی «حراست شده، تحت محافظت و مراقبت» است. زمان فعل نیز حاکی از این است که ما همواره تحت حراست و محافظت خدا قرار داریم و به ما اطمینان می دهد که به سلامت وارد آسمان خواهیم شد. همین کلمه برای توصیف سربازانی که به هنگام فرار پولس از دمشق، آنجا را نگهبانی می کردند، استفاده شده است (۲-قرن ۱۱:۳۲؛ هم چنین رجوع کنید یهو ۲۴-۲۵؛ روم ۸:۲۸-۳۸).

ایمان داران نه به قدرت خود، بلکه به قدرت خدا محفوظ هستند. ایمان ما به مسیح چنان ما را با او متحد نموده که قدرت او اکنون ما را محافظت و هدایت می کند. حفظ و حراست ما نه به خاطر توانائی خود ما، بلکه به واسطه وفاداری او است. او تا به کی ما را محافظت خواهد نمود؟ تا زمانی که عیسی مسیح بازگردد و ما در مکاشفه کامل نجات عظیم او شریک شویم. همین حقیقت در آیه ۹ نیز تکرار شده است.

چقدر دلگرم کننده وامید بخش است که بدانیم ما «برای جلال محفوظ» هستیم! طبق روم۸: ۳۰ ما *از قبل* جلال یافته ایم. تنها چیزی که باقی مانده آشکار شدن این جلال برای همگان است (روم۸: ۱۸-۲۳). اگر ایمان داری گم شود و از دست برود، جلال خدا را خدشه دار می سازد. خدا آن قدر نسبت به بودن ما در آسمان اطمینان دارد که از قبل جلال خود را به عنوان بیعانه به ما داده است (یو ۱۷: ۲۴؛ افس ۱: ۱۳-۱۴).

این بیعانه یا ضمانت آسمانی امروزه کمک بزرگی برای ما محسوب می شود. همان طور که دکتر جیمز گری (James M. Gray) در یکی از سرودهای خود می گوید «چه کسی به سفر اهمیت می دهد، وقتی جاده به منزل ختم می شود؟» اگر رنج امروز به معنی جلال فردا است، پس رنج برای ما برکت می شود. مردمان بی ایمان نجات نیافته هم اکنون به جلال خود رسیده اند، جلالی که عذاب ابدی *دوری از جلال خدا* را در پی دارد (۲-تسا ۱: ۳-۱۰). در پرتو این حقیقت، شما را دعوت می کنم که بر ۲-قرن۴: ۷-۱۸ تعمق کنید - و شادی نمائید.

۳- مسیحیان برای جلال آماده می‌شوند (۱: ۶-۷)

باید به خاطر داشته باشیم که تمامی نقشه ها و اعمال خدا در این جهان، آمادگی برای آن چیزی است که او در آسمان برای ما نگاه داشته است. او ما را برای زندگی و خدمت آینده مهیا می سازد. هیچ کس هنوز از تمام آنچه در آسمان برای ما ذخیره شده خبر ندارد، اما این را به یقین می دانیم که زندگی امروز مدرسه ای است که خدا ما را در آن برای خدمت آینده امان در ابدیت آماده می سازد. این نکته به خوبی می تواند بیانگر وجود آزمایش در زندگی کنونی ما باشد، آزمایش های امروز ابزارها و کتابهای درسی خدا در مدرسه تجربیات مسیحی هستند.

پطرس در اینجا به جای استفاده از کلمات «رنج ها» یا «جفاها» از کلمه «تجربه ها» استفاده کرده است، زیرا او با مشکلاتی عمومی سر و کار داشت که

مسیحیان ساکن در میان بی ایمانان با آنها مواجه می شوند. او در خصوص این تجربه ها به حقایقی چند اشاره می کند.

الف) ضرورت تجربه ها. عبارت «از راه ضرورت» بیانگر این است که لحظات خاصی وجود دارند که خدا تشخیص می دهد برای ما لازم است در تجربه بیفتیم. گاهی وقتی نسبت به خدا نافرمانی کرده ایم، تجربه ها ما را منضبط می سازند (مز ۱۱۹: ۶۷). تجربه ها گاهی ما را برای رشد روحانی آماده می کنند یا حتی ما را برای دوری از گناه یاری می دهند (۲-قرن ۱۲: ۱-۹). ما همیشه لزوم تجربه ها را نمی دانیم، اما می توانیم به خدا اعتماد کنیم که بهترین ها را می داند و به عمل می آورد.

ب) گوناگونی تجربه ها. کلمه «گوناگون» که پطرس در اینجا بکار برده، تحت اللفظی به معنی «متنوع یا رنگارنگ» است. او در آیه ۴: ۱۰ نیز برای توصیف فیض خدا از همین کلمه استفاده کرده است. مهم نیست روزهای ما چه «رنگی» هستند - دوشنبه «آبی» یا سه شنبه «خاکستری» - فیض خدا برای نیازهای آن روز ما کافی است. نباید تصور کنیم که چون از یک نوع تجربه پیروز بیرون آمده ایم، خود به خود «بر تمام آنها غلبه یافته ایم.» تجربه ها گوناگونند و خدا اجازه نمی دهد بیش از توانائی و نیاز خود تجربه شویم.

ج) سختی تجربه ها. پطرس از ما نمی خواهد که تجربه ها را دست کم بگیریم و نسبت به آنها بی خیال باشیم، چرا که چنین سخنی به یقین فریبنده خواهد بود. نتیجهٔ تجربه چیزی است که او آن را «محزون شدن» می نامد و به معنی «احساس غم و درد» است. همین کلمه برای توصیف حالت خداوند عیسی مسیح در باغ جتسیمانی (مت ۲۶: ۳۷) و اندوه مقدسین بر اثر مرگ محبوبان خود (۱ـ قرن ۴: ۱۳) بکار رفته است. انکار این موضوع که تجربه های ما دردناک و غم انگیز هستند، موضوع را بغرنج تر می سازد. مسیحیان باید این حقیقت را بپذیرند که تجربه های سختی درزندگی وجود دارد و نباید برای اثبات

«روحانی تر» بودن خود، با حالتی حاکی از قهرمان پروری آنها را ناچیز بدانند یا به استقبال آنها بروند.

د) خدا تجربه ها را تحت کنترل دارد. تجربه ها تا به ابد باقی نمی مانند، بلکه هر کدام «زمان خاص» خود را دارند. وقتی خدا اجازه می دهد فرزندانش در کوره تجربه ها قرار گیرند، همواره نگاهی به ساعت و دستی بر ترموستات دارد. چنان‌چه عصیان کنیم، ممکن است ساعت تجربه را طولانی تر سازد، اما اگر مطیع شویم، اجازه نمی‌دهد حتی یک دقیقه بیشتر رنج بکشیم. مسئله مهم این است که ما این درس را فرا گیریم که او می‌خواهد به ما بیاموزد و بدین وسیله تنها نام او را جلال دهیم.

پطرس این حقیقت را با اشاره به کار زرگر به تصویر کشیده است. هیچ زرگری تعمداً سنگ معدن گرانبها را تلف نمی کند. او سنگ طلا را آن قدر در بوته ذوب می گذارد تا ناخالصی های بی ارزش آن جدا شود و سپس آن را بیرون می آورد تا از آن اشیای زیبا و گرانبها بسازد. معروف است که زرگران مشرق زمین، طلا را آن قدر در بوته می گذاشتند که بتوانند چهره خود را در آن ببینند. به همین ترتیب خداوند ما را آن قدر در کوره تجربه ها و رنج ها نگاه می دارد که بتوانیم جلال و زیبائی عیسی مسیح را منعکس نمائیم.

نکته مهم این است که این جلال تا زمان بازگشت عیسی به جهت کلیسایش، کاملاً آشکار نخواهد شد. تجربه های سخت امروز، ما را برای جلال فردا آماده می کنند. اگر در میانه رنج های این زندگی وفادار بمانیم، به هنگام بازگشت عیسی مسیح وقتی او را ببینیم باعث «تسبیح و جلال و اکرام» او می گردیم (ر.ک روم ۸:۱۷-۱۸). به همین دلیل است که پطرس هنگام اشاره به رنج، از شادی سخن می گوید. در حالی که شاید نتوانیم در حین تجربه هایمان وقتی به اطراف می نگریم شادی کنیم، اما وقتی به آینده نگاه می کنیم می توانیم شادی نمائیم. کلمه «آن» درآیه ۶ به «نجات» (بازگشت مسیح) که در آیه ۵ ذکر شده اشاره می کند.

درست همان طور که محک زننده، طلا را محک می زند تا خلوص یا تقلبی بودن آن را بداند، تجربه های زندگی نیز ایمان ما را محک می زند تا صداقت و خلوص آن را ثابت کند. ایمان ناآزموده قابل اعتماد نیست! چه بسیاری از مسیحیان مدعی ایمان، «ایمانی دروغین» دارند و این حقیقت در تجربه های زندگی آشکار خواهد شد. دانه ای که در زمین کم عمق بیفتد، حاصل آن گیاهی بی ریشه است، و چون آفتاب بر آن بتابد پژمرده و خشک می شود (ر.ک مت ۱۳:۱-۹، ۱۸-۲۳). در این مثل، آفتاب بیانگر «سختی و جفا» است. کسی که هنگام سختی «ایمان خود» را ترک می کند، تنها نشان دهنده این است که او در واقع اصلاً ایمان نداشته است.

ایوب دچار تجربه های دردناک بسیاری شد که همه آنها به اجازه خدا بود، و با وجود اینکه بهای گرانی برایش پرداخت، ولی تا حدودی به این حقیقت در مورد آتش تصفیه کننده پی برد: «زیرا او طریقی را که می روم می داند و چون مرا می آزماید، مثل طلا بیرون می آیم» (ایوب ۲۳:۱۰). و همین طور شد.

چه امید بخش و دلگرم کننده است که بدانیم ما برای جلال متولد می شویم، برای جلال محفوظ می مانیم و برای جلال آماده می گردیم. اما چهارمین حقیقتی که پطرس با خوانندگان رساله اش در میان می گذارد، شاید هیجان انگیزتر از همه باشد.

۴- مسیحیان می توانند هم اکنون از جلال برخوردار شوند (۱:۸-۱۲)

فلسفه مسیحی زندگی، «وعده سر خرمن» نیست، بلکه حاوی نوعی پویائی بالفعل است که می تواند همین امروز رنج را به جلال تبدیل کند. پطرس چهار رهنمود برای برخورداری از جلال کنونی، حتی در میانه تجربیات ارائه می دهد.

الف) مسیح را محبت نمائید (۱:۸). محبت ما به مسیح بر اساس بینش جسمانی نیست، چون که او را ندیده ایم، بلکه بر اساس ارتباط روحانی ما با او و همچنین بر اساس کلامی که خود او به ما تعلیم داده است. روح القدس محبت خدا را در دلهای ما ریخته (روم ۵:۵) و ما نیز متقابلاً او را محبت می کنیم. هر وقت خود را

در تجربه می یابید و رنجور می شوید، بلافاصله دل خود را در محبت و پرستش حقیقی به سوی مسیح برافرازید، چرا که این کار، زهر تجربه را می گیرد و داروی شفا بخش را جایگزین آن می سازد.

شیطان می خواهد از تجربیات زندگی ما برای بیرون کشیدن شرارت استفاده کند، اما خدا می خواهد آنها را مایه نیکوئی و سعادت ما گرداند. اگر ما خود را بیش از مسیح دوست بداریم، آنگاه چیزی از این جلال کنونی را تجربه نخواهیم کرد. آتش ما را خواهد سوزانید، اما پالایشی در کار نخواهد بود.

ب) به مسیح اعتماد کنید (۸:۱). ما باید به ایمان زیست کنیم نه به دیدار. خانم سالخورده ای در هنگام شرکت در یکی از کنفرانس های تابستانی کتاب مقدس بر زمین افتاد و پایش شکست. او به کشیشی که به ملاقاتش رفته بود گفت: «می دانم که خداوند مرا برای شرکت در این کنفرانس هدایت کرده، ولی نمی فهمم که چرا این اتّفاق افتاد! و من هیچ خیری در آن نمی بینم.» کشیش جواب حکیمانه ای به او داد: «روم ۲۸:۸ نمی گوید که می بینیم همه چیزها برای خیریت با هم در کار هستند، بلکه می گوید می *دانیم*...»

ایمان یعنی تسلیم تام و تمام به خدا و اطاعت از کلام او، فارغ از تمامی شرایط و پیامدهای آن. محبت و ایمان همراه هم هستند: وقتی کسی را محبت نمائید، به او اعتماد می کنید. به علاوه، ایمان و محبت، با هم موجب تقویت امید می شوند، زیرا هر جائی که ایمان و محبت را بیابید، اطمینان به آینده را نیز خواهید یافت.

چگونه می توانیم به هنگام تجربه و رنج، در ایمان رشد کنیم؟ به همان طریقی که در شرایط مساعد در ایمان رشد می کنیم، یعنی با تغذیه از کلام خدا (روم ۱۷:۱۰). دوستی و صمیمیت ما با مسیح از طریق کلام او، نه تنها ایمان ما را تقویت می کند، بلکه محبت ما را عمیق تر می سازد. این یکی از اصول اساسی زندگی مسیحی است که در هنگام امتحان الهی و وسوسه شیطان، وقت خود را بیشتر به کلام خدا اختصاص دهیم.

ج) در مسیح وجد نمائید (۸:۱). شاید نتوانید از شرایط موجود شاد خاطر باشید، ولی می توانید با متمرکز نمودن فکر و دل خود بر عیسی مسیح در آنها شادی کنید. هر تجربه سخت ما را کمک می کند تا چیزی تازه و خارق العاده در باره نجات دهنده خود بیاموزیم. ابراهیم وقتی می خواست پسرش را بر روی کوه قربانی کند، به حقایق تازه ای درباره خداوند پی برد (پید ۲۲). سه جوان عبرانی، آنگاه که در کوره آتش افکنده شدند، نزدیک بودن خداوند را به شیوه ای بی نظیر تجربه کردند (دان ۳). پولس با رنج های ناشی از خاری که در جسم داشت، دانست که فیض او کافی است (۲-قرن ۱۲).

توجه داشته باشید که شادی خداوند «غیر قابل بیان و پر از جلال است.» این شادی به قدری عمیق و عالی است که نمی توانیم حتی آن را بیان کنیم. زبان ما از بیان آن قاصر است! پطرس پرتوی از آن جلال را بر «کوه تجلّی» دیده بود، آنجا که عیسی راجع به قریب الوقوع بودن رنج و مرگ خود با موسی و الیاس صحبت می کرد (لو ۹:۲۸-۳۶).

د) از مسیح بیابید (۹:۱). «ایمان آوردن.... یافتن....» طریق خدا برای برآورده ساختن نیازهای ما است. اگر او را محبت نمائیم، به او ایمان داشته باشیم و در او وجد کنیم، آنگاه می توانیم تمام لوازم تبدیل امتحان به پیروزی را از او بیابیم. آیه ۹ را می توان چنین ترجمه کرد: «زیرا تحقق ایمان خود یعنی نجات نهائی جانهای خود را می یابید.» به عبارت دیگر می توانیم امروز قسمتی از آن جلال آینده را تجربه کنیم. چارلز اسپرجیون غالباً می گفت: «ایمان کوچک، روح شما را به آسمان خواهد برد، اما ایمان بزرگ آسمان را به روح شما خواهد آورد.» کافی نیست که در هنگام رنج و سختی مشتاق آسمان بمانیم، زیرا هر کسی می تواند چنین کند. چیزی که پطرس مخاطبینش را به انجام آن تشویق می کند این است که در محبت، ایمان و شادی بکوشند تا بلکه چیزی از آن جلال آسمانی را در میانه رنج های امروز تجربه کنند.

موضوع حیرت‌آور این است که آن «نجاتی» که ما در انتظارش هستیم - بازگشت مسیح - از ازل بخشی از نقشه عظیم خدا برای ما بوده است. انبیای عهد عتیق درباره این نجات می نوشتند و از نزدیک مکاشفه خدا را مطالعه و بررسی می کردند. آنان رنج های ماشیح، مسیح موعود و نیز جلال پس از آن را دیدند، ولی نتوانستند رابطه بین این دو را کاملاً درک کنند. در واقع، در بعضی از نبوت ها، رنج ها و جلال ماشیح در یک یا چند آیه با هم آمیخته شده اند.

وقتی عیسی به این دنیا آمد، معلمان یهودی در انتظار ماشیح فاتحی بودند که دشمنان اسرائیل را شکست دهد و پادشاهی باشکوهی را که به داود وعده داده شده بود، بر پا نماید. حتی شاگردان خود او نیز چیزی در خصوص لزوم مرگ وی بر صلیب نمی دانستند (مت ۱۶:۱۳-۲۸). آنان حتی بعد از رستاخیز مسیح از مردگان نیز در پی پادشاهی یهود بودند (اع ۱:۱-۸). اگر *شاگردان* مسیح در مورد نقشه خدا توجیه نبودند، قطعاً نمی توان ایرادی *بر انبیای عهد عتیق* گرفت!

خدا به انبیا می فرمود که آنان به نسلی در آینده بشارت می دهند و خدمت می کنند (ر.ک مز ۷۸:۴). فاصله مابین رنج های مسیح و بازگشت وی در جلال، دورانی است که آن را «عصر کلیسا» می نامیم. در دوران عهد عتیق، حقیقت مربوط به کلیسا «سرّی» مخفی بود (افس ۳:۱-۱۳). ایمان داران عهد عتیق با ایمان به آینده نگاه کردند و دو قله را دیدند: یکی کوه جلجتا، جائی که مسیح رنج کشید و مرد (اش ۵۳)؛ و دیگری کوه زیتون، جائی که او در جلال باز خواهد گشت (زک ۱۴:۴). آنان قادر نبودند «دره» مابین این دو کوه یعنی عصر کنونی کلیسا را مشاهده کنند.

حتی فرشتگان نیز مشتاق هستند که بدانند خدا در کلیسای خود و از طریق آن چه می کند! برای تعمق بیشتر در مورد اینکه خدا چگونه توسط کلیسا، فرشتگان را تعلیم می دهد، ۱-قرن ۴:۹ و افس ۳:۱۰ را مطالعه کنید.

اگر انبیای عهد عتیق با علاقه و پشتکار فراوان به دنبال کشف حقایق نجات بودند، ولی با این وجود پیشرفت چندانی نداشتند، چقدر بیشتر بر ما لازم است که

در این مورد بکوشیم، حال که ما کلام کامل خدا را در اختیار داریم! همان روح القدسی که انبیا را آموخت و از طریق آنان کلام خدا را نوشت، امروز می تواند در آن کلام، ما را به تمام حقیقت هدایت کند (یو ۱۶:۱۲-۱۵).

به علاوه می توانیم این حقایق را هم از عهد عتیق و هم از عهد جدید بیاموزیم. شما می توانید مسیح را در جای جای کتب مقدس عهد عتیق بیابید (لو ۲۴:۲۵-۲۷). چه دلچسب و لذت بخش است که مسیح را در شریعت عهد عتیق، در نوشته ها، در مزامیر و کتب انبیا ملاقات کنیم. هنگام پیش آمدن تجربه ها می توانید به کتاب مقدس، هم عهد عتیق و هم عهد جدید رجوع کنید و هر آنچه را برای روشنگری و دلگرمی نیاز دارید پیدا کنید.

آری، برای مسیحیان یکسره جلال است! وقتی به مسیح ایمان آوردیم، برای جلال متولد شدیم و برای جلال محفوظ هستیم. وقتی او را اطاعت کنیم و دچار تجربه و امتحان گردیم، برای جلال آماده می شویم. وقتی مسیح را محبت نمائیم، به او اعتماد کنیم و در او شادی نمائیم، هم اکنون و همین جا جلال را تجربه می کنیم. شادی ای که نمی توان بیان کرد و پر از جلال است!

۳

پاک ماندن در دنیای آلوده

اول پطرس ۱:۱۳-۲۱

در قسمت اول این باب، پطرس بر سلوک در امید تاکید نمود، اما حال بر سلوک در تقدس تأکید دارد. این دو همراه هم هستند، زیرا «هر کس این امید را بر وی دارد، خود را پاک می سازد، چنان که او پاک است» (۱-یو ۳:۳).

معنی ریشه کلمه ای که مقدس ترجمه شده «متفاوت» است. شخص مقدس، نه آدمی عجیب و غریب، بلکه شخصی متفاوت است، زندگی اش کیفیتی متفاوت دارد، «سبک زندگی» کنونی او نه تنها با شیوه زندگی گذشته اش فرق می کند، بلکه با سبک زندگی غیر مسیحیانی که در اطراف وی هستند تفاوت دارد. زندگی پاک و مقدس فرد مسیحی در نظر بی ایمانان عجیب می آید (۴:۴) ولی برای دیگر ایمان داران هیچ تعجبی ندارد.

به هر حال، پاک زیستن در این دنیا کار چندان آسانی نیست. فضای ضد خدای اطراف ما که کتاب مقدس آن را «دنیا» می نامد، دائما ما را تحت فشار قرار می دهد و می کوشد هر طور شده ما را همشکل خود سازد. در این آیات پطرس برای تشویق و دلگرمی خوانندگانش به پنج انگیزه روحانی اشاره می کند تا سبک زندگی متفاوتی داشته باشیم که همانا مقدس زیستن در این دنیای آلوده است.

۱- جلال خدا (۱:۱۳)

«مکاشفه عیسی مسیح» بیان دیگری برای «امید زنده» و «ظهور عیسی مسیح» است. مسیحیان در زمان آینده زندگی می کنند و این امید آینده حاکم بر اعمال و

تصمیمات کنونی آنها است. درست همان طور که دو نامزد، تمامی نقشه های خود را در پرتو عروسی آینده خود برنامه ریزی می کنند، به همان طور امروزه مسیحیان در انتظار و آرزوی دیدن عیسی مسیح زندگی می کنند.

«کمر دلهای خود را ببندید» یعنی «افکار خود را منسجم سازید و ذهن خود را منضبط کنید.» این تصویر، وضعیت مردی است که به دست راهزنان افتاده و جامه خود را زیر کمربندش جمع می کند تا بتواند راحت و سبک بار بدود. وقتی افکار خود را روی بازگشت مسیح متمرکز سازید و مطابق آن زندگی کنید، از بسیاری امور دنیوی که مخل افکار و مانع پیشرفت روحانی شما می شوند، رهائی می یابید. پطرس احتمالاً این ایده را از شام عید گذر یهودیان گرفته چرا که بعداً در همین قسمت از مسیح به عنوان بره قربانی نام می برد (آیه ۱۹). یهودیان در عید گذر می بایست به تعجیل شام خورده مهیای حرکت شوند (خروج ۱۲:۱۱).

دیدگاه تعیین کننده پیامد است و پندار مشخص کننده رفتار. مسیحی ای که در پی جلال خدا است، انگیزه بیشتری برای اطاعت دارد تا آن مسیحی که از بازگشت خداوند غافل است. این مغایرت به روشنی در زندگی ابراهیم و لوط تصویر شده است (پید ۱۲-۱۳؛ عبر ۱۱:۸-۱۶). ابراهیم چشم ایمان خود را به آن شهر آسمانی دوخته بود و از این رو هیچ علاقه ای به مال و مقام این دنیا نداشت. اما لوط که در مصر طعم لذات این دنیا را چشیده بود، کم کم به طرف شهر سدوم روانه شد. ابراهیم بر خانه اش برکت آورد، اما لوط بر خانه خود داوری. به راستی، دیدگاه تعیین کننده پیامد است.

ما نه تنها باید فکر و ذهنی منضبط، بلکه باید ذهنی هوشیار نیز داشته باشیم. کلمه «هوشیاری» یعنی «آرام، استوار و تحت کنترل بودن، سنجیدن امور.» متاسفانه برخی افراد با مطالعه متون نبوتی «پرت می شوند» و تعادل روحانی خود را از دست می دهند. این حقیقت که مسیح باز می آید بایستی مایه دلگرمی ما برای آرامش و خرداندیشی باشد (۴:۷). و این واقعیت که شیطان در پی شکار پرسه می زند

دلیل دیگری بر لزوم هوشیاری و بیداری ما است (۸:۵). کسانی که در اثر مطالعه متون نبوتی کتاب مقدس دچار بی نظمی در فکر و اغتشاش در زندگی می شوند، به روشنی نشان می دهند که واقعاً مفهوم نبوتهای کتاب مقدس را درک نکرده اند.

علاوه بر این، ما باید ذهنی خوش بین نیز داشته باشیم. «امید کامل» یعنی «امید بستن به صورتی تام و تمام و تا به آخر». دیدگاهی امیدوارانه داشته باشید! روزی یکی از دوستانم یاد داشتی بدین مضمون برایم فرستاد: «وقتی دورنمای پیش رویت تیره و تار است، سعی کن به بالا بنگری!» به راستی نصیحت خوبی است! برای ظاهر شدن ستاره ها حتماً هوا باید تاریک شود.

نتیجه این نوع انضباط ذهنی روحانی این است که شخص ایمان دار فیض خدا را در زندگی خود تجربه می کند. یقیناً روزی که عیسی مسیح را روبرو ببینیم، فیض را تجربه خواهیم نمود، اما امروز هم در حالی که چشم به راه بازگشت او هستیم، می توانیم فیض را تجربه نمائیم. ما به واسطه فیض نجات یافته ایم و اتکای ما هر لحظه به فیض خدا است (۱۰:۱). انتظار و اشتیاق برای بازگشت مسیح، ایمان و امید ما را در اوقات بحرانی و دشوار تقویت می کند و ما را بیش از پیش از فیض خدا برخوردار می سازد. در تیطس ۲:۱۰-۱۳ نیز می توانیم ارتباط بین فیض خدا و بازگشت عیسی مسیح را ببینیم.

۲- قدوسیت خدا (۱:۱۴-۱۵)

بحثی که در اینجا مطرح شده منطقی و در عین حال ساده است. فرزندان، سرشت والدین خود را به ارث می برند. خدا قدوس است و بنابراین ما نیز که فرزندان او هستیم باید زندگی مقدسی داشته باشیم. ما «شریک طبیعت الهی» می باشیم (دوم پطرس ۱:۴) و باید این طبیعت را در زندگی خداپسندانه نشان دهیم.

پطرس به خوانندگان خود یادآوری می کند که قبل از ایمان آوردن به مسیح چه و چکاره بوده اند. آنان سابقاً فرزندان معصیت بودند (افسسیان ۲:۱-۳) ولی

حال می بایست فرزندان اطاعت باشند. نجات واقعی همواره به اطاعت ختم می شود (رومیان ۱:۵؛ اول پطرس ۱:۲). در گذشته مقلدین دنیا بودند که خود را مشابه معیارها و لذات دنیا کرده بودند. پولس در رومیان ۲:۱۲ در تعبیر دیگری از این واقعیت، از «هم شکل بودن با این جهان» سخن می گوید. مردمان نجات نیافته با آب و تاب به ما می گویند که می خواهند «آزاد و متفاوت» باشند در حالی که همه از یکدیگر تقلید می کنند!

علت تمام اینها جهالت است که خود منجر به بی بند و باری و عدم اعتدال می گردد. مردمان نجات نیافته فاقد بصیرت روحانی هستند و این باعث می شود که به هر نوع انحراف جسمانی و دنیوی تن بدهند (ر.ک اعمال ۱۷:۳۰؛ افسسیان ۴:۱۷-۱۸). چون ما با طبیعتی سقوط کرده به دنیا آمده ایم، برای ما طبیعی است که زندگی گناه آلود داشته باشیم. طبیعت تعیین کننده امیال و اعمال است. سگ و گربه رفتارهای متفاوتی دارند زیرا دارای دو طبیعت متفاوت می باشند.

اگر فیض خدا نبود، ما هنوز گرفتار همان وضعیت اسف بار گناه آلود بویم، اما او ما را فراخواند. یک روز عیسی، پطرس و دوستانش را فراخواند و فرمود: «از عقب من آئید که شما را صیاد مردم گردانم» (مرقس ۱:۱۷). آنان با ایمان به دعوت او پاسخ مثبت دادند و همین موضوع زندگی آنان را به کلی دگرگون ساخت.

شاید دلیل اینکه پطرس اغلب از کلمه «خواندن» در این نامه استفاده می کند همین باشد. ما خوانده شده ایم که مقدس باشیم (۱:۱۵). خدا ما را «از ظلمت به نور عجیب خود» خوانده است (۲:۹). ما خوانده شده ایم تا زحمت بکشیم و از نمونه افتادگی مسیح پیروی کنیم (۲:۲۱). خوانده شده ایم تا در میانهٔ جفاها «وارث برکت شویم» (۳:۹) و بالاتر و بهتر از همه، به «جلال ابدی او» خوانده شده ایم (۵:۱۰). پیش از آنکه ما برای نجات خود، خدا را بخوانیم، او ما را خواند. تمام اینها سراسر از فیض است.

اما برگزیدن گناهکاران توسط خدا برای تبدیل آنها به مقدسین، نه تنها امتیاز بلکه همواره دربردارنده مسئولیت نیز هست. او ما را در مسیح برگزیده «تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم» (افس ۱:۴). خدائی که ما را به نزد خود خوانده قدوس است و از این رو ما نیز باید مقدس باشیم. پطرس برای تأئید نصیحت و ترغیب خود از شریعت عهد عتیق نقل قول کرده است (لاو ۱۱:۴۴-۴۵؛ ۱۹:۲؛ ۲۰:۷, ۲۶).

قدوسیت خدا جزء اساسی و الزامی ذات اوست. «خدا نور است و در وی هرگز هیچ ظلمت نیست» (۱-یو ۱:۵). هر نوع تقدس در شخصیت و رفتار ما بایستی از خدا نشأت گرفته باشد. «تقدس» اساساً یعنی «جدا شدن برای خوشنودی و استفاده اختصاصی خدا» و این مستلزم بریدن از هر چیز ناپاک و وقف کامل به خدا است (۲-قرن ۶:۱۴-۷:۱). ما بایستی «در هر سیرت مقدس باشیم» تا تمامی اعمال ما منعکس کننده قدوسیت خدا باشند.

برای ایمانداری که زندگی خود را وقف خدا نموده دیگر طبقه بندی‌هائی از قبیل «دنیوی» و «روحانی» وجود ندارد. چنان چه برای جلال خدا و خشنودی او زندگی کنیم، تمامی زندگی ما مقدس خواهد بود. حتی فعالیت‌های عادی ما از قبیل خوردن و آشامیدن می‌توانند برای جلال خدا باشد (۱-قرن ۱۰:۳۱). هر کاری که به منظور جلال خدا انجام نشود، می‌توان با اطمینان گفت که آن کار خارج از اراده خدا است.

۳- کلام خدا (۱:۱۶)

عبارت «مکتوب است» حامل اقتدار و اعتباری عظیم برای ایمان داران است. خداوند ما عیسی مسیح با استفاده از کلام خدا شیطان را مغلوب نمود و ما نیز می‌توانیم چنین کنیم (مت ۴:۱-۱۱؛ ر.ک افس ۶:۱۷). کلام خدا نه تنها شمشیری برای مبارزه، بلکه نوری است که ما را در این دنیای تاریک هدایت

می‌کند (۲ـپطر ۱:۱۹؛ مز ۱۱۹:۱۰۵)، غذائی است که ما را تقویت می‌بخشد (مت ۴:۴؛ ۱-پطر ۲:۲) و آبی است که ما را شستشو می‌دهد و پاک می‌کند (افس ۵:۲۵-۲۷).

کلام خدا نقشی تقدیس کننده در زندگی مؤمنین وفادار ایفا می‌کند (یو ۱۷:۱۷). کسانی که در کلام خدا رغبت دارند، در آن تعمق می‌کنند و در پی اطاعت از آن هستند، هدایت و برکت خدا را در زندگی خود تجربه خواهند نمود (مز ۱:۱-۳). کلام خدا آشکار کننده فکر، دل و اراده خدا است و از این رو باید آن را بیاموزیم، دوست بداریم و بکار ببندیم. تمامی وجود ما یعنی ذهن، اراده و دل ما بایستی تحت کنترل کلام خدا باشد.

پطرس با نقل قول از لاو ۱۱:۴۴ یادآوری می‌کند که خدا می‌فرماید: «مقدس باشید زیرا من قدوس هستم.» آیا این بدان معنا است که شریعت عهد عتیق امروزه برای مسیحیان عهد جدید دارای اعتبار و اقتدار است؟ فراموش نکنید که مسیحیان اولیه چیزی به نام کتب عهد جدید نداشتند و تنها چیزی که به عنوان کلام خدا در دسترس داشتند، عهد عتیق بود و خدا از طریق همین کتاب آنها را هدایت می‌کرد و تعلیم می‌داد. امروزه ایمان داران مسیحی در قید قوانین مربوط به آداب و رسوم مذهبی قوم یهود در دوران عهد عتیق نیستند، با این حال حتی در این قوانین نیز به برخی اصول اخلاقی و روحانی برمی‌خوریم. نُه فرمان از «ده فرمان» شریعت موسی در رسالات عهد جدید تکرار شده و از این رو باید آنها را اطاعت کنیم. (تنها استثنا، فرمان مربوط به روز سَبت است که مخصوص قوم اسرائیل بوده و امروزه شامل حال ما نمی‌شود. ر.ک روم ۱۴:۱-۹). وقتی کلام خدا در عهد عتیق را بخوانیم و مطالعه کنیم، چیزهای بسیاری درباره شخصیت و عمل خدا خواهیم آموخت و حقایقی را خواهیم دید که به صورت نماد و با بیانی پر رمز و راز تصویر شده‌اند.

اولین قدم برای پاک زیستن در این دنیای کثیف و آلوده این است که از خود بپرسیم «کتاب مقدس چه می‌گوید؟» در این کتاب با احکام، اصول، اقوال و

اشخاصی روبرو خواهیم شد که امروزه می توانند ما را در تصمیم گیری هایمان راهنمائی کنند. اگر واقعاً مایل باشیم خدا را اطاعت کنیم، او حقیقت خود را به ما نشان خواهد داد (یو ۱۷:۷). هر چند روش کار خدا ممکن است در هر دوره و زمانه ای تغییر کند، اما شخصیت او و همچنان بدون تغییر باقی می ماند و اصول روحانی او هرگز دستخوش دگرگونی نمی شود. ما کتاب مقدس را محض دانستن آن مطالعه نمی کنیم، بلکه تا بهتر خدا را بشناسیم. چه بسیاری از خوانندگان و دانشجویان جدی کتاب مقدس به رئوس مطالب و توضیحات بسنده می کنند و به گردآوری و انباشت اطلاعات می پردازند، اما از شناخت واقعی خدا بازمی مانند. بسیار خوب و بجاست که کلام خدا را بدانیم، ولی این دانستن بایستی ما را در شناخت بهتر خدای کلام یاری دهد.

۴- داوری خدا (۱۷:۱)

ما به عنوان فرزندان خدا بایستی در خصوص گناه و نیز زندگی مقدس جدی باشیم. پدر آسمانی ما قدوس (یو ۱۱:۱۷) و پدری عادل است (یو ۲۵:۱۷) و با گناه سازش ندارد. او رحیم و بخشنده است و در عین حال ناظم پر محبتی که اجازه نمی دهد فرزندانش از گناه لذت ببرند. از هر چیز گذشته گناه بود که پسر محبوبش را به روی صلیب فرستاد. اگر خدا را «پدر» خطاب می کنیم، بایستی منعکس کننده طبیعت پدر خود باشیم.

این «داوری» که پطرس درباره اش نوشته چیست؟ داوری مذکور، داوری اعمال و رفتار شخص ایماندار می باشد. نمی توان از نجات سخن گفت، مگر اینکه آن نجات، اعمال نیکو به بار آورد (تیط ۱۶:۱؛ ۷:۲, ۱۲). وقتی به مسیح ایمان آوردیم، خدا گناهان ما را بخشید و در پسرش ما را عادل شمرد (روم ۱:۵-۱۰؛ ۱:۸-۴؛ کول ۱۳:۲). گناهان ما از قبل بر صلیب داوری شده (۲۴:۲) و از این رو دیگر نمی توانند علیه ما به حساب آیند (عبر ۱۰:۱۰-۱۸). اما چون خداوند

بازآید، زمان داوری خواهد بود که «مسند داوری مسیح» نامیده شده است (روم ۱۴:۱۰-۱۲؛ ۲-قرن ۵:۹-۱۰). هر یک از ما باید حساب اعمال خود را پس دهیم و هر یک پاداش شایسته خود را دریافت خواهیم نمود. این نوعی «داوری خانوادگی» است یعنی رسیدگی پدر آسمانی به وضعیت فرزندان محبوب خود. معادل کلمه «داوری» در زبان یونانی حاوی مفهوم «تحقیق و تفحص برای یافتن چیزی نیکو» می باشد. خدا نیات و انگیزه های خدمت ما را بررسی خواهد نمود و دلهای ما را خواهد آزمود، ولی به ما اطمینان می دهد که هدفش این است که نام خود را در زندگی و خدمت ما جلال دهد «و آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود» (۱-قرن۴:۵) و این چقدر برای ما دلگرمی و قوت قلب است!

همان طور که در زندگی مسیحی رشد می کنیم، خدا عطایا و امتیازات فراوانی به ما خواهد بخشید، ولی هرگز این اجازه را به ما نخواهد داد که مرتکب نافرمانی و گناه شویم. او هرگز فرزندان خود را لوس و بی بند و بار نمی کند و هرگز ملاحظه اشخاص را نمی نماید. از کسی جانبداری نمی کند و رشوه نمی گیرد (تث ۱۷:۱۰)، «زیرا نزد خدا طرفداری نیست» (روم ۱۱:۲). با سالها اطاعت و عبادت نمی توان یک ساعت نافرمانی را خرید. اگر یکی از فرزندانش سرپیچی کند، خدا او را تأدیب خواهد نمود (عبر ۱:۱۲-۱۳) ولی مادامی که فرزندانش او را از روی اخلاص و محبت، اطاعت و خدمت کنند، آن را به یاد داشته برایش پاداش مناسب در نظر می گیرد.

پطرس به خوانندگانش یادآوری می کند که آنان بر این زمین «مسافر و غریب» هستند. زندگی کوتاه تر از آن است که انسان آن را در نافرمانی و گناه تلف کند (ر.ک ۱:۴-۶). وقتی لوط از غربت دست کشید و در سدوم ساکن شد، همان زمان بود که تقدس و شهادت خود را از دست داد. هر آنچه عمری برایش زندگی کرده و زحمت کشیده بود، دود شد و به هوا رفت. همواره به خود یادآوری کنید که در این دنیا «غریب و مسافر» هستید (۱:۱؛ ۱۱:۲).

با در نظر گرفتن این حقیقت که خدای پدر امروز از روی محبت فرزندانش را تأدیب می کند و در آینده به داوری اعمالشان می نشیند، باید خدا ترسی را در دلهای خود بپرورانیم. این ترس مانند ترس ساختگی یا حاکی از تملق برده در مقابل اربابش نیست، بلکه احترام توأم با محبت فرزند در قبال پدرش می باشد. این ترس، ترس از داوری نیست (۱-یو ۱۸:۴)، بلکه ترس از مأیوس کردن خدا یا ترس از ارتکاب گناه بر ضد محبت او است. این خدا ترسی است (۲-قرن ۱:۷) یعنی احترام آگاهانه به پدر.

گاهی احساس می کنم که امروزه نوعی بی توجهی و حتی گستاخی روز افزون در شیوه سخن گفتن ما از خدا یا صحبت کردن با او وجود دارد. تقریباً یک قرن بیش اسقف وستکات گفته بود: «هر سال که می گذرد من از گستاخی و جسارت مردم در صحبت کردن از امور روحانی به خود می لرزم!» آن اسقف خدا ترس اگر صحبت های امروز مردم را می شنید چه می گفت!؟ یکی از زنان هنر پیشه هالیوود، خدا را «ساکن طبقه فوقانی» می نامد و یک بازیکن بیسبال او را «ستاره بزرگ تیم یانکی در آسمان» خطاب می کند. در دوران عهد عتیق، یهودیان چنان خوفی از خدا در دل داشتند که حتی نام قدوس او را بر زبان نمی آوردند، در حالی که امروزه ما از روی بی مبالاتی و حتی بی احترامی از او صحبت می کنیم. در دعاهای جمعی خود، گاهی چنان خودمانی می شویم که دیگران حیران می مانند که آیا می خواهیم احتیاجات خود را بیان کنیم یا اینکه می خواهیم شنوندگان را تحت تأثیر نزدیکی و صمیمیت خود با خدا قرار دهیم!

۵- محبت خدا (۱۸:۱-۲۱)

موضوعی که در این آیات مطرح شده بالاترین انگیزه برای مقدس زیستن است. پطرس در اینجا تجربه نجات خوانندگانش را به ایشان یادآوری می کند، یادآوری ای که همه ما مرتباً به آن نیاز داریم. یکی از دلایل برپائی «شام خداوند» (عشای

ربانی) این است که پیروانش همواره به یاد داشته باشند که او جان خود را برای آنان داد. توجه کنید که پطرس چه چیزهائی را یادآوری می کند.

پطرس به آنان یادآوری می کند که سابقاً چه بودند. آنان قبل از هر چیز بردگانی ناتوان و محتاج آزادی بودند. کلمه «بازخرید» برای ما اصطلاحی الهیاتی است، اما برای مردمانی که در قرن اول میلادی در امپراتوری روم می زیستند، معنای بخصوصی داشت. در آن زمان حدود ۵۰ میلیون برده در امپراتوری روم وجود داشت که بسیاری از آنان مسیحی شدند و در جوامع محلی مسیحیان مشارکت داشتند. اگر برده ای می توانست به اندازه کافی پول جمع کند قادر بود آزادی خود را بخرد یا اینکه اربابش او را به کس دیگری بفروشد و خریدار نیز او را آزاد کند. در آن روزگار، بازخرید بردگان اقدامی بسیار ارزشمند بود.

ما نباید هرگز بردگی گناه را فراموش کنیم (تیط ۳:۳). موسی به بنی اسرائیل تأکید می کرد که به یاد داشته باشند آنان سالیان دراز در مصر برده بودند (تث ۱۵:۵؛ ۱۲:۱۶؛ ۱۸:۲۴ , ۲۲). آن نسل از بنی اسرائیل که در بیابان مردند، بردگی مصر را فراموش کردند و همواره در پی آن بودند که به مصر برگردند!

ما سابقاً نه تنها در اسارت زندگی می کردیم بلکه زندگی ما سراسر پوچ بود که پطرس آن را «سیرت باطلی که از پدران خود یافته اید» نامیده (۱۸:۱) و در ۴:۱-۴ با طول و تفسیری بیشتری آن را تشریح می کند. این مردمان تصور می کردند زندگی «کامل» و «سعادتمند» دارند در حالی که واقعاً پوچ و فلاکت بار بودند. امروزه نیز مردمان بی ایمان نجات نیافته، زندگی خود را کورکورانه روی چیزهای بدلی بنا می کنند.

سالها پیش زمانی که در کانادا مشغول خدمت بودم، با خانمی ملاقات کردم که به من گفت در جوانی به مسیح ایمان آورده اما ناخودآگاه به نوعی «زندگی اجتماعی» که برایش مهیج و ارضا کننده بوده کشیده شده است. یک روز در حالی که با اتومبیل برای شرکت در یک مجلس قمار می رفت، پیچ رادیو را که باز کرد، بر

حسب اتفاق روی یک رادیوی مسیحی افتاد. در همان لحظه گوینده رادیو می گفت: «بعضی از شما خانم ها از ورق بازی بیشتر می دانید تا از کتاب مقدس، کلام خدا!» این کلمات او را منقلب کرد. خدا با دل او صحبت کرده بود، پس به منزلش برگشت و از همان ساعت زندگی خود را تماماً وقف خدا نمود. او به پوچی و بیهودگی زندگی خارج از اراده خدا پی برده بود.

پطرس نه تنها وضعیت سابق ایشان بلکه کار نجات بخش مسیح را نیز به آنان یادآوری می کند. او با ریختن خون گرانبهای خود ما را از بردگی گناه خرید و آزادی ابدی ما را مهیا نمود. «بازخرید» یا «فدیه» یعنی «آزاد کردن کسی با پرداخت بهای او.» برده را می توان با پرداخت پول آزاد کرد، اما با هیچ مقدار پولی نمی توان گناهکار گمشده را آزاد نمود. تنها خون عیسی مسیح می تواند ما را بازخرید و آزاد کند.

پطرس خود شاهد رنج های مسیح بود (۵:۱) و در این رساله غالباً از مرگ قربانی وار او یاد می کند (۲:۲۱-۲۴؛ ۳:۱۸؛ ۴:۱, ۱۳؛ ۵:۱). پطرس با نامیدن مسیح به عنوان «بره»، به تعلیمی در عهد عتیق اشاره می کند که در کلیسای اولیه اهمیت خاصی داشت و بایستی برای ما نیز مهم باشد. این تعلیم که به آموزهٔ جانشینی معروف شده بیانگر «جان دادن یک قربانی بی عیب و بی گناه به خاطر شخص خطاکار» است.

آغاز آموزه قربانی به باب ۳ کتاب پیدایش برمی گردد، آن هنگام که خدا با کشتن حیوان، آدم و حوا را با پوست پوشانید. یک قوچ به جای اسحق قربانی شد (پید ۲۲:۱۳) و در جریان خروج یهودیان از مصر، به تعداد خانواده های یهودی، بره کشته شد (خروج ۱۲). در باب ۵۳ کتاب اشعیای نبی، مسیح به عنوان بره بی گناه معرفی شده است. اسحق از پدرش پرسید: «بره قربانی کجاست؟» (پید ۲۲:۷) و یحیی تعمید دهنده در حالی که به عیسی اشاره می کرد گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را بر می دارد» (یو ۱:۲۹). فرشتگان و فدیه شدگان در آسمان می سرایند: «مستحق است بره..» (مکا ۵:۱۱-۱۴).

پطرس به روشن نشان می دهد که مرگ مسیح نه چیزی اتفاقی و تصادفی، بلکه امری مقرر و از پیش تعیین شده بود، زیرا خدا آن را پیش از بنیاد عالم معین کرده بود (اع ۲:۲۳). از دیدگاه انسانی، خداوند ما عیسی مسیح به طرز بی رحمانه ای کشته شد، اما از منظر الهی او جان خود را برای گناهکاران نهاد (یو ۱۰:۱۷-۱۸). اما او از میان مردگان برخاست و حال هر که به او ایمان آورد، نجات ابدی خواهد یافت.

وقتی به قربانی مسیح به خاطر ما می اندیشیم، یقیناً بایستی از دل و جان مشتاق اطاعت از خدا و داشتن زندگی مقدس برای جلال او باشیم. «فرانسیس ریدلی هاورگال» (Frances Ridley Havargal) وقتی دختر جوانی بود، تصویری از مسیح مصلوب با این عنوان را در زیر آن دید که نوشته بود: «من این را به خاطر تو کردم، تو برای من چه کرده ای؟» فوراً شعری سرود، اما چون از آن خوشش نیامد آن را پاره کرد و در آتش انداخت. کاغذی که شعر بر آن نوشته شده بود، بدون اینکه صدمه ای ببیند از میان آتش بیرون آمد! بعدها به پیشنهاد پدرش سرود مذکور را منتشر کرد که امروزه در بسیاری از کلیساها خوانده می شود.

ترجمه فارسی این سرود که در «سرودنامه کلیسای ایران» آمده عیناً در صفحه بعد آورده شده است:

بردی محنت بهرم بردی زحمت بهرم
بهر نجات از مرگ دادی جانت بهرم
دادی دادی جانت بهرم چه دادم من بهرت؟

عرش برین ز احسان ملک پدر آن سان
کردی ترک از بهرم گشتی تو چون انسان
آری ترک کردی از بهرم چه ترک کردم بهرت؟

کشیدی بس زحمت دیدی بسا محنت
رنج و غم و اندوه هم خواری و ذلت
دیدی کشیدی از بهرم چه کشیدم بهرت؟

آوردی از رحمت نجات بی منت
بر ما ز مرحمت هم عفو و محبت
آری آوردی از بهرم چه آوردم بهرت؟

به راستی چه سؤال خوبی است که من برای خداوند «چه دادم، چه کردم، چه کشیدم و چه آوردم؟» امیدوارم بتوانیم جواب شایسته ای به او بدهیم.

یادداشت اضافی: توجه کنید که پطرس چندین بار کلمات «فساد» یا «بی فساد» (۴:۱، ۱۸، ۲۳؛ ۴:۳) و نیز کلمه «گرانبها» (مکرّم) را بکار برده است: ۱۹:۱؛ ۴:۲، ۶، ۷؛ ۲-پطر ۱:۱، ۴.

۴

اتحاد مسیحی

اول پطرس ۱:۲۲-۲:۱۰

یکی از واقعیت های دردناک زندگی ایمان داران این است که قوم خدا همواره با هم و در کنار هم نیستند. شاید فکر کنید کسانی که در امید و تقدس زندگی می کنند باید بتوانند در هماهنگی و اتحاد باشند، اما همیشه این طور نیست. از دیدگاه الهی خدا، تنها یک بدن وجود دارد (ر.ک افس ۴:۴-۶)، اما آنچه ما با چشم انسانی می بینیم کلیسائی تقسیم شده و گاهی در جنگ و جدال است. امروزه نیاز شدیدی به اتحاد روحانی احساس می شود.

پطرس در این بخش از رساله خود، با ارائه چهار تصویر زنده از کلیسا، بر اتحاد روحانی تأکید می کند.

۱- ما فرزندان يك خانواده هستیم (۱:۲۲-۲:۳)

وقتی به مفاهیم و مصداق های این حقیقت توجه کنید، آن وقت اشتیاق و دلگرمی خواهید یافت که در میان قوم خدا به ایجاد اتحاد و استحکام آن بپردازید.

الف) همه ما یک تولد یافته ایم (۱:۲۳-۲۵) تنها راه برای ورود به خانواده روحانی خدا، تولد تازه روحانی از طریق ایمان به عیسی مسیح است (یو ۳:۱-۱۶). درست همان طور که در تولد جسمانی ما دو عامل پدر و مادر دخالت دارند، تولد روحانی ما نیز ناشی از دو عامل روح خدا (۳:۵-۶) و کلام خدا (۱:۲۳) است. تولد تازه، به ما طبیعتی تازه (۲-پطر ۱:۴) و نیز امیدی تازه و زنده می بخشد (۲-پطر ۱:۳).

تولد اول ما «جسمانی» بود و جسم نیز فانی و فاسد شدنی است. هر چه از جسم زاده شود محکوم به مرگ و تباهی است و به همین دلیل است که انسان نمی تواند تمدن بشری را متحد نگاه دارد، چرا که کلاً بر اساس تفکرات جسمانی و محکوم به تفرقه و فروپاشی است. کارهای انسان مانند گل های زیبای بهاری، اندک زمانی موفقیت‌آمیز به نظر می رسند، اما دیری نمی پاید که پژمردگی و مرگ آنها فرامی رسد. از برج بابل در کتاب پیدایش باب ۱۱ تا «بابل عظیم» در مکاشفه بابهای ۱۷ و ۱۸، تمام کوشش انسان برای ایجاد اتحاد و یکدلی به شکست انجامیده است.

اگر سعی کنیم اتحاد کلیسا را بر اساس تولد اول خود ایجاد کنیم، بدون تردید شکست خواهیم خورد، اما اگر این اتحاد را بر اساس تولد تازه بنا کنیم، حتماً موفق خواهیم شد. در هر فرد مسیحی، همان روح القدسی ساکن است که در دیگر مسیحیان (روم ۸:۹). همه ما یک خدا را پدر خطاب می کنیم (۱۷:۱) و همه از طبیعت الهی او بهره یافته ایم. همه ما به یک کلام که زوال ناپذیر و جاودانی است باور داریم. ما به یک انجیل اعتقاد داریم و از یک روح تولد یافته ایم. ظواهر جسم که باعث انشقاق و جدائی ما هستند، در مقایسه با جاودانی روح که ما را متحد می سازد، هیچ هستند.

ب) همه ما یک محبت را ابراز می کنیم (۲۲:۱) پطرس برای بیان موضوع محبت از دو کلمه مختلف استفاده می کند: «فیلادلفیا» که محبت برادرانه است و «آگاپه» که محبت ایثارگرانه الهی است. بسیار مهم است که ما هر دو نوع محبت را داشته باشیم. محبت برادرانه داشته باشیم چون که ما در مسیح برادر و خواهر هستیم و به هم شباهت داریم. محبت آگاپه داشته باشیم چون به خدا تعلق داریم و از این رو می توانیم از اختلافات چشم بپوشیم.

همهٔ ما ذاتاً خودخواه و خود پسند هستیم و این معجزه خدا است که این محبت را به ما می بخشد. چون «به واسطه روح القدس مطیع راستی شده ایم» خدا جانهای ما را پاک گردانیده و محبت خود را در دلهای ما ریخته است (روم ۵:۵). محبت به

برادران دلیل بر این است که حقیقتاً از خدا مولود گشته ایم (۱-یو ۴:۷-۲۱). حال ما «فرزندان اطاعت» هستیم (۱-پطر ۱۴:۱) که دیگر نمی‌خواهیم بر حسب شهوات جسم زندگی کهنه زیست کنیم.

جای بسی تأسف است که می بینیم مردم می کوشند محبت «ایجاد کنند» اما چنین محبتی، ساختگی و بی ارزش است. در مزامیر می خوانیم: «سخنان چربِ زبانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب تر از روغن، لیکن شمشیرهای برهنه است» (مز ۵۵:۲۱). محبتی که ما به یکدیگر و نیز به دنیای گمشده می کنیم، باید سرچشمه اش روح خدا باشد. این محبت، نیروئی دائمی و پایدار در زندگی ما است، نه چیزی شبیه رادیو که هر وقت بخواهیم آن را روشن یا خاموش کنیم.

این محبت نه تنها محبتی روحانی، بلکه محبتی سرشار از خلوص و اصالت («بی ریا») است. ما با «دلی پاک» محبت می کنیم و انگیزه ما نیر نه گرفتن بلکه دادن است. امروزه نوعی «روان شناسی موفقیت‌آمیز» وجود دارد که شخص را قادر می سازد تا زیرکانه دیگران را تحت نفوذ در آورد و به آنچه می خواهد دست یابد. اگر محبت ما بی ریا و از دل پاک باشد، هرگز نمی توانیم انسانها را به خاطر منافع شخصی خود مورد سوء استفاده قرار دهیم.

این محبت، محبتی سوزان («به شدّت») است که خود اصطلاحی ورزشی به معنای «کوشیدن با تمام نیرو» می باشد. محبت امری است که باید در آن کوشید، درست مانند شرکت در مسابقات المپیک که باید ورزشکار مرتب تمرین کند و مهارتهای خاص خود را بالا برد. محبت مسیحی نه موضوعی احساسی، بلکه از روی اراده و تصمیم است. به همان طور که خدا در محبت با ما رفتارمی کند، ما نیز باید در رفتار خود با دیگران محبت نشان دهیم. خدا ما را می بخشد، پس ما نیز دیگران را می بخشیم. خدا نسبت به ما رئوف و مهربان است و ما نیز نسبت به دیگران مهربانی می کنیم. چنین چیزی نه از روی احساسات، بلکه بر مبنای اراده استوار است و اگر می‌خواهیم در آن موفق باشیم، بایستی دائماً آن را به عمل آوریم.

در این راه ما از یاری دو «یاور» بی نظیر برخوردار هستیم: یکی کلام خدا و دیگری روح خدا. همان حقیقتی که به آن ایمان آوردیم و اطاعت کردیم تا فرزندان خدا شویم، ما را تغذیه و تقویت نیز می کند. امکان ندارد راستی را دوست داشت و در همان حال از برادران متنفر بود. روح خدا «ثمرات روح» را در زندگی ما به بار می آورد و اولین ثمره آن محبت است (غلا ۵: ۲۲-۲۳). اگر از کلام خدا (کول ۳: ۱۶-۱۸) و روح خدا (افس ۵: ۱۸-۲۰) پر شویم، محبت خدا را در زندگی روزانه خود آشکار خواهیم نمود.

ج) همه ما از یک غذا می خوریم (۲: ۱-۳) کلام خدا زنده است، زندگی می بخشد و زندگی را تغذیه می کند. مانند کودکان تازه به دنیا آمده و گرسنه، ما نیز باید اشتها و اشتیاق شدید برای کلام خدا داشته باشیم. بایستی مشتاق کلام خالص و ناب خدا باشیم، چون تنها این می تواند زمینه رشد ما را فراهم سازد. وقتی بچه بودم، از شیر بدم می آمد (و پدرم برای «شرکت لبنیات بوردن» کار می کرد!) و به همین خاطر مادرم شربت ها و پودرهای گوناگونی به شیر می افزود تا خوشمزه شود، اما با این وجود هیچ کدام از آن ترفندها کارساز نبود. جای تأسف است که برخی مسیحیان هیچ اشتیاقی برای کلام خدا ندارند، بلکه در عوض خود را با سرگرمی های مذهبی تغذیه می کنند. چون رشد کنیم و بزرگ شویم، متوجه خواهیم شد که کلام خدا مانند شیر است برای نوزادان و غذای گوشتی مقوّی برای بزرگسالان (عبر ۵: ۱۱-۱۴؛ ۱-قرن ۳: ۱-۴). به علاوه، کلام خدا هم چنین نان (مت ۴: ۴) و عسل است (مز ۱۱۹: ۱۰۳).

گاهی بچه ها از بس چیزهای ناجور و بی فایده می خورند که دیگر هیچ اشتهائی برای غذای اصلی و مقوّی ندارند. پطرس به خوانندگانش هشدار می دهد که افکار غلطی که اشتهای آنان برای کلام خدا را کور می کند و مانع رشد روحانی ایشان می گردد «ترک کنند» از جمله کینه و مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگوئی. «کینه» یا بدخواهی یعنی شرارت به مفهوم کلی. «مکر» یا حیله گری یعنی توسل

به سخنان و اعمال گمراه کننده برای رسیدن به خواسته های خود. البته چنان چه کینه جو و مکار باشیم سعی بسیار می کنیم که آن را پنهان سازیم و این خود باعث می شود که متظاهر و «ریاکار» گردیم. علت بدخواهی غالباً حسادت است و یکی از نتایج حسادت نیز بدگوئی می باشد. اگر چنین افکار و اعمالی در زندگی ما وجود داشته باشند، آنگاه اشتهای خود را برای کلام ناب و حقیقی خدا از دست خواهیم داد. اگر از تغذیه با کلام خدا دست بکشیم، رشد ما متوقف خواهد شد و از «چشیدن» فیضی که در خداوند می یابیم محروم خواهیم شد. وقتی مسیحیان در کلام خدا رشد کنند، به جای جنگ طلبی، صلح جو می شوند و در پی ارتقاء و انسجام اتحاد کلیسا می کوشند.

۲- ما سنگهای یك عمارت هستیم (۲: ۴-۸)

تنها یک نجات دهنده هست یعنی عیسی مسیح و تنها یک عمارت روحانی وجود دارد که کلیسا است. عیسی مسیح سنگ زاویه کلیسا است (افس ۲: ۲۰) که عمارت را به هم متصل می سازد. چه با هم توافق داشته باشیم و چه نداشته باشیم، همه مسیحیان واقعی به عنوان سنگهای عمارت خدا به همدیگر وابسته اند.

پطرس توصیف کاملی از عیسی مسیح، سنگ زاویه ارائه می دهد. او سنگ زنده است چرا که با پیروزی از میان مردگان برخاست. او سنگ برگزیده پدر و سنگ گرانبها («مکرّم») است. پطرس در توصیف خود، با نقل از اش ۲۸: ۱۶ و مز ۱۱۸: ۲۲ اشاره می کند که عیسی مسیح گرچه برگزیده خدا بود، اما بوسیله انسانها رد شد. او آن مسیحی نبود که در انتظارش بودند، و از این رو در خصوص وی لغزش خوردند. عیسی هنگام مباحثه با سران یهود به همین متن از کتاب مقدس اشاره نمود: «سنگی را که معماران ردّ نمودند، همان سر زاویه شده است...» (مت ۲۱: ۴۲؛ ر.ک مز ۱۱۸: ۲۲). اگرچه مردم عیسی مسیح را رد کردند، اما خدا او را سرافراز نمود!

علت واقعی لغزش یهودیان این بود که نخواستند مطیع کلام خدا شوند (۲:۸). چنان‌چه ایمان می‌آوردند و کلام خدا را اطاعت می‌کردند، مسیح موعود خود را می‌پذیرفتند و نجات می‌یافتند. ناگفته نماند که امروزه نیز بسیاری در مورد مسیح و صلیب او لغزش می‌خورند (۱-قرن ۱:۱۸-۲۰). هر که به مسیح ایمان آورد، «خجل نخواهد شد.»

عیسی در اولین اشارهٔ خود به کلیسا، آن را به عمارت تشبیه نمود و فرمود: «کلیسای خود را بنا می‌کنم» (مت ۱۶:۱۸). ایمان‌داران سنگهای زندهٔ عمارت او هستند. هر وقت کسی به مسیح ایمان می‌آورد، سنگ دیگری از معدن گناه جدا می‌شود و توسط فیض خدا در این عمارت بکار می‌رود. شاید در نظر ما کلیسا بر روی زمین مانند توده‌ای از سنگهای نتراشیده و دیوارهای نیمه ویران باشد، اما خدا کل ساختمان را می‌بیند که در حال ساخته شدن و بالا رفتن است (افس ۲:۱۹-۲۲). چه افتخار و امتیاز بزرگی برای ما است که جزئی از کلیسای او باشیم، جائی که خدا به واسطهٔ روح‌القدس در آن ساکن است.

پطرس این نامه را برای ایمان‌دارانی که در پنج استان مختلف زندگی می‌کردند نوشت و با این وجود می‌گوید که همه آنها به یک «خانه روحانی» تعلق دارند. اتحاد واقعی قوم خدا، فراتر از هر مشارکت و جماعت محلی یا فردی است. ما به همدیگر تعلق داریم چرا که از آن مسیح هستیم. این بدان معنا نیست که تمایزات موجود در آموزه‌ها یا فرقه‌های کلیسائی امری اشتباه است، چون که هر کلیسای محلی بایستی از روح خدا ترغیب شود و الهام گیرد. اتحاد مسیحی یعنی اینکه نباید اجازه دهیم تفاوتهای موجود، آن اتحاد روحانی را که در مسیح داریم از بین ببرد. باید به آن اندازه بالغ شویم که بدون اینکه در دام ناسازگاری بیفتیم بتوانیم باورهای مختلف خود را بیان کنیم.

یک مقاطعه کار در میشیگان مشغول ساختن خانه‌ای بود و طبقه اول به خیر و خوشی ساخته شد، اما همین که ساختن طبقه دوم را شروع کردند، همه جا با مشکل

روبرو می‌شدند. هیچ کدام از مصالح و الوارهائی که برای این کار آماده کرده بودند، به درستی سر جای خود قرار نمی‌گرفت. بالاخره علت را پیدا کردند و دانستند که با دو سری نقشه متفاوت کار می‌کردند. وقتی نقشه قدیمی را کنار گذاشتند، همه کارها به خوبی پیش رفت و سرانجام خانه بسیار زیبائی ساخته شد.

بسیاری اوقات مسیحیان مانع بنای کلیسا می‌شوند چرا که از روی نقشه‌های غلط و نامناسب عمل می‌کنند. وقتی سلیمان شروع به ساختن معبد خود نمود، کارگران و بنایان چنان با دقت و احتیاط کامل از روی نقشه‌ها کار می‌کردند که همه چیز به درستی در جای خود قرار می‌گرفت (۱-پاد ۶:۷). اگر همه ما از نقشه‌های خدا که در کلامش بیان شده پیروی کنیم، می‌توانیم بدون هیچ اختلافی دست به دست هم دهیم و کلیسای او را برای جلال وی بنا کنیم.

۳- ما کاهنان یك معبد هستیم (۲:۵، ۹)

ما «کهانت مقدس و ملوکانه» هستیم. این تعریف با کهانت آسمانی خداوند ما مطابقت و ارتباط دارد، زیرا او هم پادشاه و هم کاهن است (عبر ۷). در عهد عتیق می‌بینیم که هیچ پادشاهی در اسرائیل کاهن نبوده است و تنها پادشاهی که سعی کرد کاهن نیز بشود مورد داوری و غضب خدا قرار گرفت (۲-توا ۲۶:۱۶-۲۱). مسند آسمانی خداوند ما، مسند فیض و رحمت است که با ایمان می‌توانیم از آنجا تمامی نیازهای خود برای زندگی و خدمت او را به دست آوریم (عبر ۴:۱۴-۱۶).

در دوران عهد عتیق، قوم خدا کهانت داشتند، اما امروزه ایمان‌داران خود کهانت هستند. تمامی ایمان‌داران از این امتیاز خاص برخوردارند که خود شخصاً به حضور خدا بیایند (عبر ۱۰:۱۹-۲۵). بر این کره خاکی کسی نیست که واسطهٔ آمدن ما به حضور خدا شود، بلکه تنها واسطه و شفیع ما عیسی مسیح است (۱-تیمو ۲:۱-۸). چون او در جلال زنده است و برای ما شفاعت می‌کند، می‌توانیم به عنوان کاهنان مقدس خدمت کنیم.

این بدان معنا است که زندگی ما باید چنان باشد که گوئی کاهن یک معبد هستیم. به راستی همچون کاهن زندگی و خدمت کردن، امتیاز و افتخار بزرگی است. در میان قوم یهود هیچ کس نمی توانست در قربانگاه خدمت کند یا وارد خیمه یا مکانهای مقدس معبد شود، به استثنای کسانی که در قبیله لاوی متولد می شدند و برای خدمت خداوند تقدیس می گشتند. هر کاهن و لاوی وظایف خاص و متفاوتی برای انجام دادن داشت، با این وجود همه زیر نظر کاهن اعظم متحد بودند و برای جلال خدا خدمت می کردند. امروز ما به عنوان کاهنان خداوند باید تحت هدایت کاهن اعظم خود، عیسی مسیح با هم کار کنیم. هر خدمتی که برای جلال او انجام دهیم، خدمت به خدا است.

پطرس مخصوصاً به افتخار گذرانیدن «قربانی های روحانی» اشاره می کند. امروزه مسیحیان مثل عبادت کنندگان عهد عتیق، حیوانات را قربانی نمی کنند، ولی ما نیز قربانی های خاص خود را داریم که به خدا تقدیم کنیم. قربانی امروز ما بدن های ما است که به عنوان قربانی زنده به او تقدیم می کنیم (روم ۱۲:۱-۲) و همچنین ستایش لب های خود (عبر ۱۳:۱۵) و نیز اعمال نیکوی ما برای دیگران (عبر ۱۳:۱۶). پول و دیگر کمک های مادی که با هدف خدمت به خدا در اختیار دیگران قرار می دهیم، اینها نیز قربانی روحانی هستند (فی ۴:۱۰-۲۰). حتی کسانی که از طریق بشارت ما به مسیح ایمان می آورند، قربانی هائی برای جلال او هستند (روم ۱۵:۱۶). ما این قربانی ها را توسط عیسی مسیح تقدیم می کنیم، زیرا تنها به این ترتیب مقبول خدا می گردند. چنانچه هر کدام از اینها را برای لذت و تمجید خود انجام دهیم، هرگز به عنوان قربانی روحانی مورد قبول خدا واقع نخواهند شد.

خدا می خواست قوم او اسرائیل «مملکت کاهنان» شود (خروج ۱۹:۶)، یعنی دارای قدرت و نفوذ روحانی به جهت خدا شناسی و خداترسی گردد، اما اسرائیل از این بابت قصور ورزید و ناکام ماند و به جای آنکه تأثیری مثبت بر ملت های

بت پرست اطراف خود بگذارد و خدا را به آنها بشناساند، خود به تقلید از آنها می پرداخت و به راه و رسم آنان عمل می کرد. خدا بارها قوم خود را به خاطر بت پرستی تادیب و تنبیه نمود، اما آنان باز بر گناهان خود اصرار می ورزیدند. امروزه اسرائیل نه معبدی دارد و نه کهانتی.

بسیار مهم است که ما به عنوان کاهنان خدا، موقعیت خاص و سوای خود را این دنیا حفظ کنیم. البته ما نباید خود را منزوی کنیم، زیرا دنیا محتاج تأثیر و شهادت ما است، اما نباید بگذاریم دنیا روی ما تاثیر بگذارد یا ما را تغییر دهد. جدا شدن به مفهوم کناره گرفتن نیست، جدا شدن یعنی در تماس بودن و آلوده نشدن.

این حقیقت که هر فرد ایمان دار می تواند شخصاً به حضور خدا برود و قربانی های روحانی خود را تقدیم کند، نباید موجب خودخواهی یا «فردگرائی» ما شود. ما با هم کاهنان و در خدمت یک کاهن اعظم هستیم و در یک معبد روحانی خدمت می کنیم. این واقعیت که ما تنها یک کاهن اعظم و شفیع آسمانی داریم بیانگر اتحاد در میان قوم خدا است. در عین حال که باید سلوک شخصی خود را با خدا حفظ کنیم، نباید آن را به بهای نادیده گرفتن یا غافل ماندن از دیگر مسیحیان انجام دهیم.

دانشمندان علوم اجتماعی کتابهای زیادی در مورد موضوعی که امروزه آن را «عقده های شخصی» می نامند نوشته اند. دنیای معاصر تأکید بسیاری بر مراقبت از خویشتن و فراموش کردن دیگران دارد. به باور من، همین طرز تفکر به کلیسا نیز راه یافته است. امروزه بخش بسیار زیادی از موسیقی کلیسائی بر افراد متمرکز شده و مشارکت کلیسا را نادیده می گیرد. کتاب ها و موعظه های بسیاری به قیمت غفلت از کل بدن، بر تجربیات شخصی افراد تمرکز یافته اند. من این را درک می کنم که اگر کسی بخواهد دیگران را یاری دهد باید به فکر خودش نیز باشد، اما باید حد اعتدال را رعایت نمود.

۴- ما شهروندان یك مملكت هستیم (۲:۹-۱۰)

توصف کلیسا در این آیات نظیر شرحی است که خدا در خروج ۱۹:۵-۶ و تث ۷:۶ درباره اسرائیل داده است. برخلاف نافرمانی و عصیان ملت اسرائیل، امروزه قوم خدا، امت برگزیده و مقدس او هستند. این بدان معنا نیست که خدا از اسرائیل دست کشیده و دیگر کاری با آن ندارد، چرا که من معتقدم او به عهدها و وعده های خود وفا خواهد کرد و پادشاهی موعود را برقرار خواهد نمود، بلکه به این معنی است که امروزه کلیسا همان نقشی را در دنیا ایفاء می کند که قرار بود اسرائیل برای خدا انجام دهد.

ما نسل برگزیده ای هستیم که بدون واسطه از فیض خدا صحبت می کنیم. خدا قوم اسرائیل را برنگزید چون که قوم بزرگی بودند، بلکه چون آنان را دوست می داشت (تث ۷:۷-۸). خدا تنها به خاطر محبت و فیض خود ما را انتخاب کرده است: «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم» (یو ۱۵:۱۶).

ما امت مقدس هستیم. ما جدا شده ایم تا به صورتی اختصاصی از آن خدا باشیم. ما شهروند وطن آسمانی هستیم (فی ۳:۲۰) و به همین خاطر مطیع قوانین آسمانی و در پی خوشنودی خداوند آسمان هستیم. قوم اسرائیل فراموش کرد که امتی مقدس است و شروع به خراب کردن دیوارهائی نمود که او را از سایر ماتها مستثنی و متمایز می گردانید. خدا به آنها فرمان بود که «در میان مقدس و غیرمقدس و نجس و طاهر تمایز قائل شوند» (لاو ۱۰:۱۰) ولی آنان این تفاوت ها را نایده گرفته فرمان خدا را اطاعت نکردند.

ما قوم خدا هستیم. زمانی که هنوز نجات نیافته بودیم، قوم خدا به حساب نمی آمدیم، چرا که به شیطان و دنیا تعلق داشتیم (افس ۲:۱-۳, ۱۱-۱۹). حال که به مسیح ایمان آورده ایم، جزو قوم خدا محسوب می شویم. ما «قومی که ملک خاص خدا باشد» هستیم، زیرا او ما را با خون پسر خود خریده است (اع ۲۰:۲۸).

همه این امتیازات با خود مسئولیت بزرگی به همراه می آورند که همانا مکاشفه ستایش خدا به دنیای گمراه و گمشده است. فعلی که «اعلام نمائید» ترجمه شده به معنی «بیان کردن، در میان گذاشتن» می باشد. از آنجا که دنیا «در ظلمت» است، مردم «فضایل» خدا را نمی دانند، پس باید آنها را در زندگی ما مشاهده کنند و از ما بیاموزند. هر شهروند آسمان باید آگهی زنده ای برای فضایل خدا و برکات زندگی مسیحی باشد. زندگی ما باید باز تابنده آن «نور عجیب» باشد که خدا به فیض خود ما را به آن خوانده است.

از هر چیز گذشته، ما از جانب خدا رحمت یافته ایم. اگر لطف و رحمت او نبود، ما گم شده و با داوری ابدی مواجه بودیم. خدا بارها به بنی اسرائیل یادآوری نمود که آنان را به این خاطر از بردگی مصر رهانید تا او را جلال دهند و خدمت کنند، اما قوم به زودی همه چیز را فراموش کردند و به راه های گناه آلوده خود برگشتند. ما فقط محض رحمت خدا قوم برگزیده او شده ایم و چنین موقعیتی مستلزم آن است که نسبت به وی وفادار و مطیع باشیم.

ما در قلمرو دشمن بسر می بریم و دشمن یک لحظه چشم از ما برنمی دارد و در پی فرصتی می گردد تا وارد زندگی ما شود و آن را تسخیر نماید. ما به عنوان شهروندان آسمان باید با هم متحد باشیم و با اتحاد و همبستگی به دنیا نشان دهیم که فیض و رحمت خدا چه کارها می تواند بکند. زمانی که مشغول نوشتن این کلمات بودم، روزنامه ها از «تنش» در میان همکاران رئیس جمهور ایالات متحده خبر می دادند و می گفتند آنان جبهه واحدی را اتخاذ نکرده اند و کشور تا حدودی دچار ناآرامی شده است. نمی دانم مردمان بی ایمان نجات نیافته وقتی ببینند که شهروندان آسمان و خادمان خدا به جان هم افتاده اند، چه فکر می کنند.

هر کدام از این چهار تصویر، به نحوی روی اتحاد و هماهنگی تأکید دارند. ما متعلق به خانواده واحد خدا و شریک در همان طبیعت الهی هستیم. ما سنگهای زنده یک عمارت، کاهنان خادم در یک معبد و شهروندان یک وطن آسمانی هستیم.

تنها عیسی مسیح سرچشمه و مرکز این اتحاد است. اگر توجه و محبت خود را بر او متمرکز نمائیم، آنگاه می توانیم با هم زندگی و کار کنیم، اما اگر توجه ما به خودمان معطوف باشد، فقط باعث اختلاف و جدائی می شویم.

اتحاد، نفی تنوع و تفاوت نیست. تمام بچه های خانواده یکسان و یک جور نیستند و نه سنگهای بکار رفته در یک عمارت یک شکل و هم اندازه می باشند. در واقع این تنوع و تفاوت است که به خانواده یا به ساختمان زیبائی و غنا می بخشد. عدم تنوع و تفاوت به هیچ وجه به معنی اتحاد نیست، بلکه تنها یکنواختی است و یکنواختی بی لطف و خسته کننده. تک نوازی در گروه کر هر چند شنیدنی است، اما من همنوازی و هماهنگی را بیشتر ترجیح می دهم.

مسیحیان در عین حال تفاوتهائی که با هم دارند، می توانند در کنار هم متحد باشند. تمام کسانی که «هم ایمان» محسوب می شوند و در پی حرمت و جلال «یک خداوند» هستند، می توانند همدیگر را محبت و با هم زندگی کنند (افس ۴:۱-۶). ممکن است خدا ما را برای خدمت های متفاوتی دعوت کند، یا روشهای متفاوتی را بکار بگیرد، با این وجود باز هم می توانیم همدیگر را محبت نمائیم و شهادتی هماهنگ و متحد به دنیا بدهیم.

سرانجام اینکه روزی همه ما در آسمان جمع خواهیم شد (یو ۱۷:۲۴)، پس چه بهتر که در همین دنیا یاد بگیریم یکدیگر را محبت کنیم.

آگوستین قدیس چه زیبا و کامل گفته است: «در ضروریات، اتحاد. در فرعیات، آزادی. در همه چیز، محبت.»

۵

کسی شما را زیر نظر دارد!

(اول پطرس ۲:۱۱-۲۵)

بخش مرکزی رساله اول پطرس (۲:۱۱-۳:۱۲) بر موضوع اطاعت در زندگی شخص ایمان دار تاکید دارد. این موضوع یقیناً در این دوران بی قانونی و تلاش برای «رسیدن به کمال شخصی» چندان محبوبیت ندارد، اما با این وجود از اهمیت خاصی برخوردار است. پطرس موضوع اطاعت در زندگی فرد مسیحی را به عنوان شهروند (۲:۱۱-۱۷)، کارگر و خدمتکار (۲:۱۸-۲۵) و همسر (۳:۱-۷) و نیز عضو جماعت مسیحی (۳:۸-۱۲) مطرح کرده است.

مطیع بودن نه به معنای بردگی یا انقیاد، بلکه به مفهوم تشخیص اختیار و اقتدار خدا در زندگی ما است. اساس خانواده، حکومت و کلیسا را خدا نهاده و او است که حق دارد بگوید چگونه باید این نهادها اداره شوند. خدا می خواهد که هر یک از ما اقتدار و اختیار داشته باشیم و آن را اِعمال کنیم، اما قبل از آن بایستی تحت اقتدار باشیم. پیشنهاد شیطان به اولین والدین ما آزادی بدون اقتدار بود، ولی سرانجام هم آزادی و هم اقتدار خود را از دست دادند. پسر گمشده وقتی توبه کرد و به خانه برگشت با تسلیم خود به اراده پدر، آزادی خود را به دست آورد.

پطرس سه انگیزه عالی برای اطاعت از قدرتها را با خوانندگانش در میان می گذارند تا به این ترتیب زندگی مسیحائی مقدس و مطیع داشته باشند.

۱- به خاطر گمشدگان (۲:۱۱-۱۲)

ما به عنوان مسیحی، بایستی همواره به یاد داشته باشیم که هستیم و پطرس در آیه ۱۱ همین کار را کرده است. قبل از هر چیز، ما فرزندان محبوب خدا هستیم.

پطرس در دو رساله خود هشت بار از محبت خدا نسبت به ایمان‌داران سخن گفته است (۱-پطر ۲:۱۱؛ ۱۲:۴؛ ۲-پطر ۱:۷؛ ۳:۱, ۸, ۱۴-۱۵, ۱۷). در ما هیچ چیزی نیست که شایسته محبت خدا باشیم، اما او به خاطر عیسی مسیح ما را محبت می‌کند. «این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم» (۲-پطر ۱:۷). به خاطر ایمان به عیسی مسیح، «در آن حبیب مقبول گشته ایم» (افس ۱:۶).

«رابطه محبت» ما با عیسی مسیح باید انگیزه‌ای کافی باشد تا در این دنیای بی‌ایمان، زندگی خدا پسندانه داشته باشیم. «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید» (یو ۱۴:۱۵). چیزی عمیق‌تر از اطاعت بر حسب وظیفه وجود دارد و آن اطاعت بر حسب وفاداری و پارسائی است: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت» (یو ۱۴:۲۳).

ما نه تنها فرزندان محبوب خدا، بلکه در این دنیا «غریب و مسافر» نیز هستیم. ما ساکنان بیگانه‌ای بر این زمین هستیم که وطن اصلی ما مملکتی دیگر یعنی آسمان است. همانند پدران قوم اسرائیل، زندگی ما نیز در این دنیا موقتی است و در سفر به سوی شهر آسمانی هستیم (عبر ۱۱:۸-۱۶). اگر تا به حال در سرزمین بیگانه‌ای زندگی کرده باشید، می‌دانید که اهالی آن دیار دائماً شما را زیر نظر دارند و همواره مترصدند که در شما عیب و ایرادی بیابند و انتقاد کنند. چند سال قبل رمان پر فروشی تحت عنوان «آمریکائی زشت» منتشر شد که در آن به تلاشهای مردی آمریکائی در جهت رفع نیازمندی‌های ملتی خارجی پرداخته شده بود و با وجود اینکه وی هم‌چنان اعتبار خود را نزد هموطنان آمریکائی‌اش حفظ کرده بود، اما متأسفانه آنان در خصوص این وضعیت کاملاً دچار سوء تفاهم شده بودند.

ما نیز سربازانی درگیر در جنگ روحانی هستیم. امیال و آروزهای گناه‌آلودی وجود دارند که برضد ما می‌جنگند و می‌خواهند ما را شکست داده از پای در آورند (غلا ۵:۱۶-۲۶). جنگ واقعی ما نه برعلیه مردمان اطراف ما، بلکه با شهوات و امیال نفسانی درون خود ما است. دوایت لیمن مودی مبشر آمریکائی و

معروف گفته است: «من بیشتر از هر کس دیگری که می‌شناسم با دوایت مودی مشکل دارم و می‌جنگم.» چنان‌چه تسلیم این خواهش‌های گناه‌آلود گردیم، آنگاه سرگرم زندگی می‌شویم که نجات نیافتگان پیرامون ما دارند و در نهایت تبدیل به شاهدانی بی‌تأثیر خواهیم گشت. کلمه‌ای که «نزاع» ترجمه شده حاوی مفهوم «لشکرکشی نظامی» است. این طور نیست که در یک جنگ پیروز شویم و همه چیز به خوبی و خوشی به پایان برسد، بلکه جنگ ما جنگی تمام عیار و دائمی است و باید همواره در حالت آماده باش بسر بریم.

مهمتر از همه اینکه ما شاهدان و مبشران برای امتها و گمشدگان اطراف خود هستیم. در اینجا کلمه «امتها» هیچ ربطی به نژاد ندارد، چرا که به عنوان مترادف «نجات نیافتگان» بکار رفته است (۱-قرن ۵:۱: ۱۲:۲؛ ۳-یو ۷). بی‌ایمانان ما را زیر نظر دارند و برضد ما سخن می‌گویند (۱-پطر۳:۱۶؛ ۴:۴) و به دنبال بهانه می‌گردند تا انجیل را رد کنند.

اگر می‌خواهیم به غیر مسیحیان دور و برمان شهادت دهیم، باید زندگی‌ای سرشار از صداقت و درستی داشته باشیم. کلمه «صداقت» مفهومی فراتر از راستگوئی یا درستکاری دارد و در خود بیانگر ایدهٔ زیبائی و زیبندگی تحسین برانگیز و احترام‌آمیز است. ما باید «مردمانی زیبا» در بهترین معنی کلمه باشیم.

ما نه تنها با لبهای خود شهادت می‌دهیم، بلکه اعمال ما باید پشتوانه سخنان ما باشد. اعمال و رفتار ما نباید به گونه‌ای باشد که بهانه به دست بی‌ایمانان بدهد تا به مسیح و انجیل حمله کنند. اعمال نیکوی ما باید پشتوانه سخنان نیکوی ما باشد. عیسی در مت ۵:۱۶ همین موضوع را بیان کرده است: «بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» و طنین این حقیقت در سراسر کتاب‌مقدس به گوش می‌رسد.

در طی بیش از سی سال خدمت خود دیده‌ام که مسیحیان می‌توانند چه تاثیرات قدرتمندی بر بی‌ایمانان و گمشدگان بگذارند، آن هنگام که زندگی خداپسندانه خود

را با شهادت محبت‌آمیز توأم کنند. موارد بسیاری از گرویدن شکوهمند بی‌ایمانان به مسیح را به خاطر دارم که تنها دلیلش این بوده که مسیحیان متعهد اجازه داده‌اند نورشان بر مردم بتابد. از طرف دیگر، با کمال تأسف به یاد می‌آورم که بعضی از غیرمسیحیان به خاطر زندگی بی‌ثبات و ناجور مسیحیان اسمی از کلام خدا روگردان شده‌اند.

پطرس خوانندگان خود را تشویق می‌کند که با کردار و گفتار خود به گمشدگان شهادت دهند، به این امید که یک روز خداوند از آنان تفقد نموده ایشان را نجات دهد. منظور از «روز تفقد» شاید روزی باشد که مسیح برمی‌گردد و هر زبانی اقرار خواهد نمود که او خداوند است. اما فکر می‌کنم عبارت «روز تفقد» که پطرس در اینجا بکار برده، زمانی است که خداوند به سراغ گناهکاران گمشده می‌آید و به فیض خود آنان را نجات می‌بخشد و در لو ۱۹:۴۴ نیز به همین مفهوم بکار رفته است. وقتی گناهکاران به مسیح ایمان بیاورند، خدا را تمجید نموده سپاسگزاری خواهند کرد، چرا که ما در رساندن کلام خدا به آنان وفادار بوده‌ایم، حتی زمانی که همین افراد برای ما مشکل ایجاد می‌کردند.

در تابستان سال ۱۸۰۳ گروهی از رؤسا و جنگجویان سرخ پوست در شورائی در «بوفالو کریک» (Buffalo Creek) واقع در نیویورک حضور به هم رسانده بودند تا سخنان یکی از مبشرین مسیحی به نام آقای کرام (Cram) از «جامعه مبشرین بوستون» را بشنوند. در پایان مراسم، یکی از رؤسای سرخ پوست معروف به «کت قرمز» به ایراد دیدگاه‌های خود پرداخت و از جمله گفت:

«برادر، تو می‌گوئی که فقط یک راه برای پرستش و خدمت «روح بزرگ» وجود دارد. اگر تنها یک دین وجود دارد، پس چرا شما سفیدها این قدر در مورد آن اختلاف نظر دارید؟ چرا همان طور که همه شما یک کتاب را می‌خوانید نمی‌توانید توافق نظر داشته باشید؟

برادر، به ما گفته شده که شما در این مکان برای سفید پوستان نیز موعظه می‌کرده‌اید. اینها همسایه‌های ما هستند و ما آنها را می‌شناسیم. ما کمی صبر

می‌کنیم تا ببینیم موعظه شما روی آنها چه تاثیری می‌گذارد. اگر دیدیم تأثیر خوبی گذاشته و آنها را راستگو و درستکار کرده و دیگر سر ما سرخ پوستان کلاه نمی‌گذارند، آن وقت درباره آنچه گفته‌اید، تصمیم خواهیم گرفت.»

۲- به خاطر خداوند (۲:۱۳-۱۷)

البته هر آنچه می‌کنیم باید برای جلال خداوند و خیریت ملکوت او باشد! اما پطرس این نکته را به دقت در نظر داشت که بگوید مسیحیان نمایندگان عیسی مسیح در جامعه هستند. این وظیفه ما است که «فضایل خدا را اعلام کنیم» (۲:۹؛ نقل به مضمون). این موضوع مخصوصاً درباره ارتباط با حکومت و فرمانروایان صادق است.

ما به عنوان شهروندان مسیحی، بایستی مطیع اقتدار مجسم در حکومت انسانی باشیم. کلمه‌ای که در آیه ۱۳ «منصب» ترجمه شده به معنی «آفرینش یا نهاد» است و اشاره‌ای به هیچ قانون خاص ندارد و نه به معنی اطاعت از تک تک قوانین و مقررات، بلکه اطاعت از نهادهائی است که قوانین را وضع و اجراء می‌کنند. می‌توان مطیع نهادهای حکومتی بود و در عین حال از قوانین سرپیچی نمود. به عنوان مثال، وقتی دانیال و دوستانش از پذیرفتن دستور پادشاه در مورد قوانین غذائی سرپیچی کردند، درواقع هر چند زیر بار فرمان او نرفتند اما شیوه تمرد آنها طوری بود که ثابت کرد برای پادشاه و فرمانروایان احترام قائل هستند (دان ۱). آنان یاغی و شورشی نبودند، بلکه دقت می‌کردند باعث ناراحتی صاحبان مناصب نشوند و آنها را دچار مشکل نسازند و با این وجود موضع خود را حفظ کردند. آنان در عین حال که خدا را تمجید می‌کردند، به اقتدار پادشاه نیز احترام می‌گذاشتند.

پطرس و دیگر رسولان اندکی پس از پنطیکاست، با چالش مشابهی روبرو شدند (اع ۴-۵). شورای یهودیان به آنان دستور داد که از موعظه کردن به نام عیسی دست بردارند، ولی پطرس و یارانش از اطاعت آن سر باز زدند (اع ۴:۱۹؛

۵:۲۹). آنان نه باعث ایجاد شورش شدند و نه مشکلی ایجاد کردند و حتی به هیچ وجه اعتبار و اقتدار شورای مذکور را زیر سؤال نبردند. رسولان از نهاد شورا اطاعت کردند، اما نپذیرفتند که از موعظه دست بردارند. ایشان رهبران خود را محترم می شمردند، هر چند این مردان با انجیل ضدیت می کردند.

بسیار مهم است که به مناصب بشری احترام بگذاریم، حتی اگر چه نتوانیم برای مردان یا زنانی که در آن مناصب هستند، احترام قائل شویم. تا آنجا که ممکن است باید در پی همکاری با حکومت و اطاعت از قانون باشیم، اما هرگز نباید به قانون اجازه دهیم که ما را وادار نماید بر خلاف وجدان خود یا کلام خدا عمل کنیم. متأسفانه بعضی از مسیحیان غیور اما غافل، از این تفاوتها برای ایجاد تنش استفاده می کنند و با صدای بلند درباره «آزادی» و «جدائی کلیسا و دولت» موعظه های آتشین می کنند.

وقتی کلیسا در یک محل اقدام به خرید یا بنای ساختمانی می کند، قوانین و مقرراتی وجود دارد که باید رعایت شود (شخصاً در جریان چند برنامه ساختمان سازی بوده ام و می دانم!) دولت حق ندارد جلسات کلیسائی یا شغلی را کنترل کند، اما کاملاً حق دارد بر امور مربوط به عملیات ساختمانی یا ایمنی نظارت نماید. چنان چه طبق قانون، در ساختمان کلیسا باید چند درب خروجی یا وسایل آتش نشانی یا برق اضطراری تعبیه شده باشد، کلیسا باید این الزامات را بپذیرد و آنها را تأمین نماید. در چنین حالتی، هدف حکومت از وضع قوانین و مقررات، اذیت و آزار نیست و کلیسا نیز با پذیرفتن این قوانین تن به مسامحه یا تسلیم نداده است. می دانم که برخی از مقدس مآب های به ظاهر غیرتی، با گفتار و رفتار خود در خصوص این امور، نام خداوند را لکه دار کرده اند.

پطرس مناصبی را که باید به آنها احترام بگذاریم نام می برد: «پادشاه» یا «امپراتور» که معادل آن در کشورهای دموکراتیک «رئیس جمهور» یا «نخست وزیر» است. پطرس از امپراتوری روم انتقاد نمی کند و نمی گوید که باید آن را

سرنگون کرد. کلیسای خدا توانسته در تمام نظامهای دولتی و سیاسی به زندگی و رشد خود ادامه دهد. «حکّام» کسانی هستند که تحت فرمان عالی ترین مقام کشور مشغول اِعمال قوانین و اجرای عدالت می باشند. کمال مطلوب آن است که ایشان بدکاران را مجازات نمایند و نیکوکاران را پاداش نیکو دهند. این ایده آل در دوران زندگی پطرس وجود نداشت (اع ۲۴:۲۴-۲۷) و حتی در روزگار ما نیز چنین حکومتی وجود ندارد. باز باید به خودمان یادآوری کنیم که حتی اگر نتوانیم به صاحبان مناصب احترام بگذاریم، باید برای مناصب بشری احترام قائل شویم.

در این قسمت دو عبارت حائز اهمیت هستند: «اراده خدا» (۱-پطر ۲:۱۵) و «بندگان خدا» (۲:۱۶). وقتی ما به عنوان بندگان خدا کاری را بر حسب اراده خدا انجام دهیم، در این صورت آن را «به خاطر خداوند» انجام می دهیم. اراده خدا این است که نه از طریق مقابله با حکومت، بلکه با انجام اعمال نیکو، جلوی انتقادها را بگیریم و مردمان بی فهم را ساکت کنیم. فعل «ساکت نمودن» در آیه ۱۵، تحت اللفظی به معنای «پوزه بند زدن» است، چنان که گوئی انتقادات بت پرستان مانند پارس دسته ای از سگ های پر سر و صدا است!

ممکن است کسی سؤال کند که «مگر ما مسیحیان، آزادی نداریم؟» آری، ما در مسیح آزاد هستیم اما هرگز نباید از آزادی خود در جهت منافع شخصی استفاده کنیم، بلکه باید آن را برای دیگران بکار ببریم. متأسفانه باید گفت که برخی «شیادان دینی» وجود دارند که از جهالت مردمان استفاده می کنند و از دین برای سرپوش گذاشتن بر اعمال زشت و خلاف خود بهره می گیرند. مسیحی واقعی خود را مطیع اقتدار مافوق خویش می سازد، زیرا قبل از هر چیز خود را تسلیم مسیح نموده است. او از آزادی خویش به عنوان ابزاری برای بنا استفاده می کند، نه چون سلاحی که با آن بجنگد. نمونه بارز این طرز تفکر، نحمیای نبی است که با کمال میل از حقوق خود صرف نظر کرد تا قوم خود را در تجدید بنای دیوارهای اورشلیم یاری دهد.

چنان‌چه «به خاطر خداوند» صادقانه از مناصب بشری اطاعت کنیم، آن وقت به تمام کسانی که سزاوار حرمت هستند، احترام خواهیم گذاشت. ممکن است با سیاست‌ها یا عملکردهای آنان موافق نباشیم، اما باید مقام و موقعیت آنان را محترم بشماریم (ر.ک روم۱۳). همچنین باید برادران را محبت نمائیم که البته منظور از برادران، قوم خدا در کلیسا است. این موضوع بارها در این رساله مطرح شده است (۱:۲۲؛ ۳:۸؛ ۵:۱۴). یکی از راههای نشان دادن محبت به برادران، اطاعت از اقتدار قدرتهای موجود است، زیرا ما در شهادت و بشارت مسیحی خود به همدیگر وابسته ایم.

«خدا ترسی» و «احترام پادشاه» لازم و ملزوم هم هستند، «زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهائی که هست از جانب خدا مرتب شده است» (روم۱۳:۱). سلیمان نیز همین نصحیت را کرده است: «ای پسر من، از خداوند و از پادشاه بترس» (امث۲۴:۲۱). احترام ما به پادشاه به خاطر خدا ترسی است. شایان توجه است که زمان این افعال بیانگر این است که این دیدگاه و رفتار ما باید تداوم داشته باشد. «همواره برادران را محبت نمائید! دائماً از خدا بترسید! پیوسته پادشاه را احترام نمائید!»

ما به عنوان مسیحی بایستی در ارتباط خود با حکومتهای بشری بصیرت داشته باشیم. اوقاتی پیش می‌آید که صلاح در این است از امتیازات خود چشم بپوشیم و زمانی دیگر بهترین کار استفاده از امتیاز شهروندی است. پولس مایل بود شخصاً در فیلیپی متحمل رنج شود (اع ۱۶:۱۶-۲۴) تا همانند آدمی جنایتکار «پنهانی از شهر بیرون برده شود» (اع ۱۶:۳۵-۴۰). وقتی پولس به اتهامات دروغین بازداشت گردید، برای دفاع از خود از امتیاز تابعیت رومی خود استفاده کرد (اع ۲۲:۲۲-۲۹) و بر محاکمه ای عادلانه در حضور قیصر اصرار نمود (۲۵:۱-۱۲).

۳- به خاطر خودمان (۲:۱۸-۲۵)

پطرس در این قسمت خطاب به بردگان مسیحی در کلیسا ها، باز بر اهمیت اطاعت تأکید می کند. برخی از بردگان نو ایمان تصور می کردند که آزادی روحانی ایشان متضمن آزادی شخصی و سیاسی آنان نیز هست و از این جهت هم برای خود و هم برای کلیسا دردسر ایجاد می کردند. پولس در ۱-قرن۷: ۲۰-۲۴ به این موضوع اشاره کرده و هم‌چنین در نامه ای که به دوست خود فیلمون نوشته، به ماهیت این مشکل پرداخته است. سرانجام انجیل، امپراتوری روم و نهاد وحشتناک برده داری را واژگون ساخت، هر چند کلیسای اولیه علیه هیچ‌کدام از این دو تعلیم نداد و موعظه نکرد.

امروزه هیچ برده مسیحی - حداقل به مفهوم آن در عهد جدید - وجود ندارد، اما نوشته پطرس در مورد کارگران و کارمندان مصداق دارد. ما بایستی مطیع مافوق خود باشیم، خواه نسبت به ما مهربان باشند یا نامهربان. کارگر مسیحی نباید هرگز از کارفرمای مسیحی خود سوء‌استفاده کند. هر کارگر یا کارمندی باید کار روزانه خود را به نحو احسن انجام دهد و دستمزد خود را منصفانه دریافت نماید.

گاهی اوقات ممکن است کارگر مسیحی مورد بی احترامی و سوء‌رفتار همکار یا سرپرست خود واقع شود. در چنین حالتی وی باید آن را به خاطر وجدان «تحمل نماید» حتی اگر خطائی نکرده باشد. رابطه فرد مسیحی با خدا به مراتب مهمتر از ارتباط وی با انسانها است. «زیرا این ثواب [قابل ستایش] است» که در عین بی گناهی، سرزنش و جفا را تحمل کنید (ر.ک مت۵:۱۰-۱۲). همه از جمله بی ایمانان به هنگام ارتکاب خطا می توانند صبورانه پیامدهای تلخ آن را تحمل کنند. تنها مسیحی مومن است که می تواند متحمل زحمت ناحق شود. «این نزد خدا ثواب [پسندیده] است.» خدا می تواند فیض اطاعت را به ما ببخشد و «متحمل شویم» و به این طریق نام خدا را جلال دهیم.

البته تمایل فطری انسان این است که مقابله به مثل کند و در پی احقاق حقوق خود باشد، اما این واکنش طبیعی مردمان بی ایمان است و ما باید در عمل بر آنان

برتری داشته باشیم (لو ۶:۳۲-۳۴). همه می توانند مقابله به مثل کرده به جفاکنندگان خود پاسخ دهند، ولی تنها مسیحی پر از روح می تواند تسلیم باشد و جنگیدن و انتقام گرفتن را به خدا بسپارد (روم ۱۲:۱۶-۲۱).

در کتاب مقدس، «وظیفه» همواره با «آموزه» همراه است. پولس در نوشته های خود خطاب به بردگان، نصایح خود را با آموزه فیض خدا ربط می دهد (تیط ۲:۹-۱۵) و پطرس اندرزهای خود را به نمونه عیسی مسیح، «خادم رنج دیده خدا» مرتبط می سازد (۲:۲۱-۲۵؛ ر.ک اش ۵۲:۱۳-۱۲:۵۳). پطرس در تجربیات خود آموخته بود که قوم خدا «از طریق رنج و توأم با آن خدمت می کنند.» او در ابتدا با رنجهای مسیح بر صلیب مخالفت می کرد (مت ۱۶:۲۱-۲۲)، اما بعدها این درس مهم را فراگرفت که ما با خدمت کردن رهبری و با رنج خدمت می کنیم. به علاوه آموخت که این نوع رنج همواره به جلال منتهی می شود!

پطرس با ارائه سه تصویر از عیسی مسیح، این برده های رنج دیده و زحمتکش را تشویق نموده دلگرم می سازد:

الف) زندگی مسیح الگوی ما است (۲:۲۱-۲۳). تمام کارهائی که مسیح بر روی زمین انجام داد و برخی از آنها در چهار انجیل ثبت شده، نمونه کاملی برای ما است که از آنها پیروی کنیم. او مخصوصاً در نحوه مواجهه با موضوع رنج، الگوی ما است. علی رغم این واقعیت که وی هم در قول و هم در فعل عاری از گناه بود، از دست رهبران و صاحبان مناصب متحمل رنج گردید. این موضوع البته با سخنان پطرس در آیات ۱۹ و ۲۰ ارتباط دارد. با توجه به این گفتار، از رفتار سابق پطرس در شرایطی مشابه این شگفت‌زده می شویم. اینکه پطرس در باغ جتسیمانی دست به شمشیر برد و گوش یکی از نوکران کاهن اعظم را برید، نشان می دهد که او به جای تسلیم به اراده خدا، ترجیح داده بود بجنگد.

عیسی ثابت کرد انسان می تواند طبق اراده خدا زندگی کند، مورد محبت عظیم خدا باشد و در عین حال به ناحق رنج بکشد و زحمت ببیند. امروزه نوعی الهیات سطحی و

عامه پسند وجود دارد که مدعی است اگر مسیحیان طبق اراده خدا زندگی کنند، متحمل رنج و زحمت نخواهند شد. کسانی که مروج چنین افکاری هستند، به روشنی نشان می دهند که چندان به صلیب فکر نکرده و درباره مفهوم آن تعمق ننموده اند.

تواضع و تسلیم خداوند ما عیسی مسیح نه نشانه ضعف و ناتوانی او، بلکه دلیل قدرت وی بود. عیسی می توانست برای نجات خود لشکرهای آسمانی را فراخواند! سخنان او خطاب به پیلاطس در یو ۱۸:۳۳-۳۸، به وضوح بیانگر این است که وی کاملاً بر اوضاع مسلط بود. درواقع پیلاطس بود که محاکمه می شد، نه عیسی! عیسی خود را به پدر سپرده بود و داوری پدر همیشه عادلانه است.

ما به واسطه پیروی از نمونه مسیح نجات نیافته ایم، زیرا تک تک ما از آنچه در آیه ۲۲ گفته شده قاصر هستیم: «او که هیچ گناه نکرد.» گناهکاران به نجات دهنده نیاز دارند، نه به نمونه. اما پس از آنکه شخص نجات یافت، خواهد کوشید که «در اثر قدمهای او رفتار نماید» و از الگوی مسیح پیروی کند.

ب) مرگ مسیح جانشین مرگ ما است (۲:۲۴). او به جای گناهکاران، رنج کشیده مرد. تمام این قسمت بازتاب «فصل خادم رنج دیده» یعنی باب ۵۳ کتاب اشعیا است، مخصوصاً آیات ۵-۷ و نیز آیات ۹ و ۱۲. عیسی مسیح نه چون یک شهید، بلکه به عنوان نجات دهنده و جانشین بی گناه جان خود را فدا کرد. یهودیان، جنایتکاران را به صلیب نمی کشیدند، بلکه آنها را تا به مرگ سنگسار می کردند، ولی اگر قربانی، آدمی بسیار شریر می بود، جسد او را به نشانه شرم و لعنت تا غروب بر درختی آویزان می کردند (تث ۲۱:۲۳). عیسی بر دار صلیب مرد و لعنت شریعت علیه گناهان ما را بر خود حمل نمود (غلا ۳:۱۳).

موضوعات به ظاهر متناقض مربوط به صلیب همواره موجب حیرت و شگفتی ما می شوند. مسیح مضروب و مجروح گردید تا ما شفا یابیم. او مرد تا ما زیست کنیم. ما با او مردیم و بدین طریق «نسبت به گناه مرده ایم» (روم ۶) تا «برای عدالت زیست نمائیم.» شفائی که پطرس در آیه ۲۴ ذکر نموده، نه شفای جسمانی، بلکه

شفای روحانی جان است (مز ۱۰۳:۳). یک روز، هنگامی که ما بدنهای جلال یافته بیابیم، تمامی امراض و بیماری‌ها از بین خواهند رفت، اما در عین حال در این دنیا ممکن است برخی از برگزیده ترین خادمان خدا نیز دچار امراض و ناراحتی‌های جسمانی شوند (ر.ک فی ۲:۲۵-۳۰؛ ۲-قرن ۱۲:۱-۳).

عیسی به عنوان نمونه یا تعلیم دهنده نیست که ما را نجات می‌دهد، بلکه عیسی بره بی عیب خدا که گناه جهان را بر می‌دارد (یو ۱:۲۹).

ج) او شبان مراقب ما در آسمان است (۲:۲۵). در عهد عتیق، گوسفند به خاطر شبان کشته می‌شد، اما در جلجتا، شبان جان خود را در راه گوسفندان نهاد (یو ۱۰). هر گناهکار گمشده‌ای مانند گوسفندی گم کرده راه است: غافل، گمشده، سرگردان، در معرض خطر، دور از محل ایمن و ناتوان از کمک به خویش. شبان به جستجوی گوسفند گمشده بیرون رفت (لو ۱۵:۱-۷) و برای آن گوسفند جان باخت!

حال که ما به آغل بازگشته و تحت توجه وی در امان هستیم، او مراقب ما است، مبادا گمراه شده در گناه بیفتیم. کلمه «اسقف» در آیه ۲۵ یعنی «کسی که مراقب است، کسی که نظارت دارد.» درست همان طور که «اسقف» یا «پیر» ناظر گله خدا، کلیسای محلی است (۵:۲)، نجات دهنده پر جلال ما نیز ناظر گوسفندان خویش است تا از آنها حمایت کرده کامل گرداند (عبر ۱۳:۲۰-۲۱).

پس در اینجا حقیقتی شگفت انگیز نهفته که پطرس می‌خواهد آن را با خوانندگانش در میان بگذارد: همان طور که زندگی خدا پسندانه داریم و در زمان رنج تسلیم می‌شویم، از نمونه مسیح پیروی نموده بیشتر شبیه او می‌گردیم. ما تسلیم شده اطاعت می‌کنیم، نه تنها به خاطر جانهای گمشده و به خاطر خداوند، بلکه به خاطر خودمان نیز، تا روحاً رشد کنیم و بیشتر به شباهت مسیح درآئیم.

دنیای بی ایمان نجات نیافته ما را زیر نظر دارد، اما آن شبان آسمانی نیز ناظر ما است، بنابراین، هیچ جای ترس و نگرانی نیست. ما می‌توانیم خود را به او بسپاریم و مطمئن باشیم که همه چیز برای خیریت ما و جلال او با هم در کار می‌باشند.

۶

زناشوئی یا بی تکلیفی؟

اول پطرس ۳:۱-۷

در جامعه امروز وضعیت عجیب و غریبی وجود دارد. اطلاعات بسیاری درباره موضوع جنسیت و ازدواج، بیشتر از هر زمانی و به فراوانی در دسترس ما است، با این وجود، با مشکلات بیشتری در خصوص ازدواج و طلاق روبرو هستیم. از قرار معلوم یک جای کار اشکال دارد. کافی نیست که بگوئیم حضور خدا در این خانواده ها ضروری است، چون حتی بسیاری از ازدواج های مسیحی از هم گسسته اند.

این حقیقت که زن و مردی هر دو نجات یافته باشند، موفقیت ازدواج آنان را تضمین نمی‌کند. ازدواج امری است که باید روی آن کار کرد و موفقیت خود به خود به دست نمی‌آید. و هنگامی که یکی از زوجین مسیحی نباشد، این موضوع می‌تواند وضعیت را بیش از پیش مشکل تر سازد. پطرس در این قسمت از رساله خود به زنان مسیحی خطاب می‌کند که شوهران بی ایمان دارند و به آنان می‌گوید که چگونه شوهران خود را به سوی مسیح هدایت کنند. سپس به ایراد چند نصیحت مهم خطاب به شوهران مسیحی می‌پردازد.

وضعیت زناشوئی شما هر چه باشد، می‌توانید اصول لازم برای داشتن یک ازدواج سعادتمند و موفق را از پطرس بیاموزید.

۱- نمونه مسیح (۳:۱، ۷)

عبارت «هم چنین» در ابتدای این دو آیه ما را به بحث پطرس در مورد نمونه عیسی مسیح ارجاع می‌دهد (۲:۲۱-۲۵). درست همان طور که عیسی تسلیم و

مطیع اراده خدا بود، به همین طور زن و شوهر مسیحی نیز باید از نمونه او پیروی کنند.

بسیاری از آموخته های ما در زندگی، نه از راه تفکر و تعقل بلکه از طریق تقلید به دست می آید. پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها از اینکه می بینند نوه هایشان در حالی که بزرگ می شوند به تدریج کلمات و مهارتهای تازه ای می یابند شادی زایدالوصفی پیدا می کنند. اگر ما از بهترین الگوها تقلید کنیم، مردمان بهتری می شویم و موفقیت های بیشتری به دست می آوریم، ولی اگر مقلد الگوهای غلط باشیم، زندگی ما را فلج کرده ممکن است شخصیت و طبیعت ما را تباه سازند. «الگوهای رفتاری» که ما از آنها پیروی می کنیم تمام عرصه های زندگی ما را تحت تاثیر قرار می دهند.

روزی در یک فروشگاه در حالی که در صف پرداخت پول اجناس خریداری شده ایستاده بودم، تصادفاً و بی تعمد صحبت های دو خانم را شنیدم که راجع به تازه ترین رسوائی بازیگران هالیوود که در صفحه اول روزنامه ای در پیشخوان فروشگاه چاپ شده بود، صحبت می کردند. با خود فکر کردم: «چقدر احمقانه است که آدم نگران زندگی گناه آلود این بتهای سینما باشد! چرا فکر و ذهن خود را با چنین چرندیاتی به هم می ریزید؟ چرا با مردمان پاک و شایسته آشنا نمی شوید و از زندگی آنان درس نمی گیرید؟» چند روز بعد، باز به طور اتفاقی گفتگوئی را که درباره مشکلات زناشوئی در یک برنامه تلویزیونی پخش می شد، شنیدم و همان افکار دوباره به ذهنم خطور کرد.

وقتی زوج های مسیحی می کوشند از دنیا تقلید کنند و به جای پیروی از مردان خدا، معیارهای خود را از هالیوود بگیرند، بدیهی است که در خانواده هایشان مشکل پیش خواهد آمد. ولی اگر زن و شوهر از الگوی تسلیم و اطاعت عیسی مسیح و اشتیاق وی برای خدمت به دیگران پیروی کنند، آن وقت خانه اشان سرشار از شادی و موفقیت خواهد بود. یکی از دوستانم که روان پزشکی است می گفت بهترین

کاری که شوهر مسیحی می تواند انجام دهد این است که عیسی مسیح را سرمشق خود قرار دهد. در مسیح ترکیبی زیبا از قدرت و عاطفه می بینیم و این همان چیزی است که شوهر موفق نیاز دارد.

پطرس هم چنین به ساره همسر ابراهیم اشاره می کند که زنان مسیحی باید او را الگوی خود قرار دهند. مسلماً ساره کامل نبود، ولی ثابت کرد که همسر و یاور خوبی برای شوهرش است. او یکی از معدود زنانی است که در باب ۱۱ عبرانیان از او یاد شده است. یک بار بنابر وظیفه شبانی خود به دیدن خانمی رفتم که می گفت در زندگی زناشوئی اش مشکلاتی دارد. در حین صحبت هایمان توجهم به چند مجله که مخصوص هواداران بعضی از هنرپیشگان سینما بود در قفسه کتاب خانه جلب شد. بعد از آنکه حرف های آن خانم درباره مشکلاتش تمام شد، به این نتیجه رسیدم که او می بایست از الگوها و نمونه های کتاب مقدس پیروی کند و ذهن خود را از الگوهای دنیوی پاک نماید.

ما نمی توانیم از نمونه مسیح پیروی کنیم، مگر اینکه ابتدا او را به عنوان نجات دهنده خود بپذیریم و سپس خود را به او به عنوان خداوند خود تسلیم و مطیع نمائیم. باید هر روز زمانی را با او سپری کنیم، در کلام خدا تعمق کنیم و به دعا بپردازیم. زن و شوهر مسیحی باید با هم دعا کنند و بکوشند یکدیگر را در ایمان تقویت نمایند.

۲- اطاعت (۳:۱-۶)

پطرس در این قسمت دو بار به زنان مسیحی یادآوری می کند که باید مطیع شوهران خود باشند (۱ و ۵). کلمه ای که «اطاعت» ترجمه شده اصطلاحی نظامی و به معنی «به نظم درآوردن، به صف کردن» است. خدا برای هر چیزی مقام و موقعیتی خاص درنظر گرفته و سطوح مختلف اقتدار را مرتب نموده است (ر.ک ۲:۱۳-۱۴). او مقرر فرموده که شوهر سرخانواده باشد (افس ۵:۲۱-۲۴) و نیز

همان طور که شوهر مطیع مسیح است، زن هم باید مطیع شوهرش باشد. سر بودن نه به معنی خودکامگی، بلکه اِعمال محبت‌آمیز قدرت الهی در سایه سروری و خداوندی عیسی مسیح است.

پطرس سه دلیل می‌آورد که چرا زن مسیحی باید از شوهرش اطاعت کند، حتی اگر شوهرش مسیحی نباشد:

الف) اطاعت وظیفه است (۱:۳). این فرمان خدا است، چرا که او در حکمت بی‌انتهای خود می‌داند که این بهترین ترتیب برای دستیابی به ازدواجی سعادتمند و کامل است. اطاعت هرگز به این معنی نیست که جایگاه زن پست‌تر و پائین‌تر از شوهرش باشد. در حقیقت پطرس در آیه ۷ به روشنی بیان کرده که زن و شوهر «هم ارث» هستند. زن و مرد توسط همان آفریدگار و اساساً از یک جنس و هر دو به صورت و شباهت خدا آفریده شده‌اند. خدا به آدم و حوا به طور یکسان اقتدار بخشید (پید ۲۸:۱) و در عیسی مسیح زن و مرد یک هستند (غلا ۲۸:۳).

اطاعت از مقوله نظم و اقتدار است و هیچ ارتباطی با سنجش یا درجه بندی ندارد. به عنوان مثال، به طور متوسط بردگانی که در خانواده های رومی زندگی می کردند در بسیاری از جهات بر اربابان خود برتری داشتند، ولی با این حال می بایست تحت فرمان اربابان باشند. سرباز ساده ارتش ممکن است نسبت به ژنرال پنج ستاره شخص بهتری باشد، ولی با این وجود او هنوز سربازی ساده و تحت امر می باشد. حتی خود مسیح صورت خادم به خود گرفت و مطیع اراده خدا گردید. اطاعت از اقتدار یا پذیرفتن نظم الهی به هیچ وجه کسر شأن یا تنزل رتبه نیست، بلکه اولین قدم به سوی کمال است. پولس در افس ۲۱:۵ روشن می سازد که زن و مرد هر دو باید مطیع عیسی مسیح باشند.

زنان و شوهران باید شریک زندگی هم باشند، نه رقیب یکدیگر. بعد از مراسم جشن عروسی، غالباً به طورخصوصی به عروس و داماد می گویم: «حال به یاد داشته باشید که از این پس دیگر من و توئی وجود ندارد، بلکه باید همیشه ما باشد.» این

نشان می دهد که چرا مسیحیان باید با هم کیشان مسیحی خود ازدواج کنند، زیرا فرد ایمان دار نمی تواند با شخص بی ایمان به هیچ سطحی از «یگانگی» برسد (۲-قرن ۱۴:۶-۱۸).

ب) اطاعت فرصت است (۱:۳-۲). فرصت برای چه؟ برای هدایت شوهر بی ایمان به سوی مسیح. خدا نه تنها به اطاعت فرمان داده، بلکه آن را به عنوان نوعی تأثیر روحانی پرقدرت در خانواده بکار می برد. این بدان معنی نیست که زن مسیحی تسلیم شوهر بی ایمانش می شود تا به صورتی زیرکانه او را زیر نفوذ خود درآورد و او را مجبور نماید تا به خواسته هایش تن دهد. این نوع اذیت و آزار روانی که ناشی از خودخواهی است هرگز نباید در دل یا منزل یک مسیحی پیدا شود.

شوهر بی ایمان با موعظه یا نق زدن های مداوم همسرش در منزل، ایمان نخواهد آورد. منظور از عبارت «بدون کلام» در ۱:۳ «بدون کلام خدا» نیست، چرا که نجات از طریق کلام خدا حاصل می شود (یو ۵:۲۴). «بدون کلام» یعنی «بدون حرف زدن، بدون وراجی کردن.» آن دسته از زنان مسیحی که برای شوهرانشان موعظه می کنند، فقط آنان را از خداوند دورتر می سازند. خانم مسیحی متعصبی را می شناسم که عادت دارد هر روز عصر به برنامه رادیوهای مذهبی، آن هم با صدای بلند گوش دهد تا شوهر غیرمسیحی اش «حقیقت را بشنود.» تنها تأثیری که این رفتار وی دارد این است که بهانه راحت تری به شوهرش می دهد تا عصرها را خارج از منزل با دوستانش بگذراند.

شخصیت و رفتار زن است که شوهر بی ایمانش را به سوی نجات هدایت می کند، نه بحث و موعظه بلکه اطاعت، تفاهم، محبت، مهربانی و شکیبائی. این خصوصیات نه ساخته و پرداخته انسان، بلکه ثمرات روح هستند که در اطاعت از مسیح و یکدیگر حاصل می شوند. زن مسیحی با «سیرت طاهر و خدا ترس» فضایل خدا را در زندگی خویش آشکار می سازد (۹:۲) و شوهرش را تشویق می کند تا به مسیح ایمان آورد.

یکی از بزرگترین مثال های زن و مادر متدین در تاریخ کلیسا، «مونیکا» مادر قدیس اگوستین معروف است. خدا شهادت ودعاهای مونیکا را برکت داد تا هم پسر و هم شوهرش به مسیح ایمان آورند، هرچند شوهرش اندک زمانی قبل از مرگش ایمان آورد. اگوستین در کتاب «اعترافات» خود می نویسد: «مادرم، پدرم را همچون ارباب خویش خدمت می کرد و تمام سعی اش این بود که او را به سوی تو هدایت کند... در گفتار و رفتار خود از تو برایش سخن می گفت. تو او را به همین چیزها زینت بخشیدی و او را نسبت به شوهرش مهربان و محترم نمودی.»

درخانواده مسیحی، ما باید خادم یکدیگر باشیم. شوهر مسیحی باید خادم همسرش باشد و او را یاری دهد تا در خداوند به صفات زیبا آراسته گردد (افس ۵:۲۵-۳۰). زن مسیحی باید شوهرش را دلگرم سازد و او را کمک کند تا در خداوند قوی تر شود. والدین و فرزندان باید در سختی ها و برکت های زندگی با هم سهیم باشند و در پی ایجاد و حفظ فضائی مملو از اشتیاق و رشد روحانی در خانه باشند. چنان‌چه فردی از اعضای خانواده هنوز ایمان نیاورده، با آنچه در زندگی و روابط ما می بینند بیشتر به سوی مسیح خواهد آمد تا آنچه به زبان برایش بیان می کنیم.

ج ـ اطاعت زینت است (۳:۳-۶). کلمه ای که «زینت» ترجمه شده در اصل یونانی kosmos به معنی «نظام کائنات» و متضاد «هرج و مرج» است. پطرس به زنان مسیحی هشدار می دهد که به زینت‌آلات ظاهری اهمیت ندهند، بلکه به شخصیت باطنی. زنان رومی به شدت در بند تازه ترین مدهای روز بودند و از لحاظ پوشیدن لباس و مدل موی سر با هم رقابت می کردند. برای زنان طبیعی می نمود که موی سر خود را با شانه های طلا و نقره و حتی جواهرات بیارایند. آنان لباسهای فاخر و گران قیمت می پوشیدند و همه اینها به منظور چشم و هم‌چشمی و تحت تاثیر قرار دادن یکدیگر انجام می شد.

زن مسیحی که شوهر غیرمسیحی دارد، شاید تصور کند که بهترین راه برای هدایت همسرش به سوی ایمان، تقلید از دنیا و پیروی از معیارهای دنیوی است،

ولی حقیقت کاملاً عکس این قضیه است. زرق و برق، ساختگی و ظاهری است، اما زیبائی راستین، واقعی و باطنی. زرق و برق چیزی است ظاهری مثل لباس که می توان بر تن کرد یا آن را درآورد، اما زیبائی واقعی، پایدار و همیشگی است. زرق و برق، فانی است، محو می شود و از بین می رود، اما زیبائی واقعی که از دل نشأت می گیرد باگذشت ایام کامل تر و جذاب تر می شود. زن مسیحی که خود را با سیرت نیکو می آراید، متکی به ظواهر پست و بی ارزش نخواهد بود. خدا به ارزشها بها می دهد، نه به قیمت ها.

البته این بدان معنا نیست که زن باید خود را فراموش کند و هیچ تلاشی در جهت تازه کردن سر و وضع ظاهر خود ننماید، بلکه تنها به این معنی است که او تمام هم و غم خود را صرف دنباله روی از مد نمی کند تا «همرنگ جماعت شود.» هر شوهری از جذابیت و زیبائی همسر خود احساس غرور می کند، اما این زیبائی باید قبل از هر چیز از دل برآید نه از بوتیک ها و فروشگاه ها. درست است که ما از این دنیا نیستیم، ولی نباید در نظر دیگران طوری بنمائیم که گویا از جائی خارج از این دنیا آمده ایم!

پطرس نه استفاده از زیورآلات را ممنوع کرده و نه پوشیدن لباس را. کلمهٔ «متجلی شدن» در آیه ۳ یعنی «به خود آویزان کردن» و به نمایش پر زرق و برق زیورآلات اشاره دارد. می توان در عین استفاده از جواهرات و زیورآلات، باعث جلال و حرمت خدا شد و هرگز نباید از این دیدگاه دیگران را داوری کنیم.

پطرس این قسمت را با اشاره به ساره به عنوان نمونه ای از یک همسر خدا ترس و مطیع به پایان می رساند. برای آشنائی بیشتر در این زمینه، باب ۱۸ پیدایش را بخوانید. امروزه زنان مسیحی اگر شوهران خود را «آقا» خطاب کنند، یقیناً باعث ناراحتی و آشفتگی آنان می شوند، اما رفتار و کردار آنان باید طوری باشد که اگر لفظ «آقا» را بر زبان آورند هیچ تمسخر و تصنعی در آن نباشد و مردم نیز آن را باور کنند. زن ایمان دار که مطیع مسیح و شوهرش است و از «تواضع و روح آرام»

برخوردار می باشد، هرگز ترسی در دل خود راه نخواهد داد. (کلمه «خوف» در آیه ۶ به معنی «وحشت» است، در حالی که واژه «ترس» در آیه ۲ به معنی «احترام»). خدا مراقب و مواظب او است، حتی اگر شوهر بی ایمان وی برایش مشکل و دردسر ایجاد کند.

۳- مراعات (۷:۳)

چرا پطرس زنان را بیشتر از شوهران نصیحت می کند؟ چون زنان مسیحی در حال تجربه وضعیتی بودند که کاملاً تازگی داشت و از این جهت به راهنمائی بیشتری نیاز داشتند. به طور کلی زنان در امپراتوری روم در جایگاه پائین تری قرار داشتند و آزادی جدیدشان در مسیح باعث ایجاد مشکلات و چالش های تازه ای شده بود. به علاوه، بسیاری از آنان شوهران غیر مسیحی داشتند و نیازمند تشویق و راهنمائی بیشتری بودند.

پطرس در نصیحت خود به شوهران مسیحی، چهار نوع مسئولیت را که نسبت به همسرانشان داشتند به ایشان گوشزد کرده است:

الف) مسئولیت عقلانی: «با فطانت» شخصی ازخانم آلبرت اینشتاین پرسید که آیا فرضیه نسبیت دکتر اینشتاین را درک می کند و او در جواب گفت: «خیر، اما دکتر را درک می کنم.» بنا بر وظیفه شبانی ام، در مشاوره های قبل از ازدواج وقتی دختر و پسری نزد من می آیند، غالباً به هر یک از آنها چند برگ کاغذ می دهم و از آنها می خواهم سه مورد را که به نظرشان دیگری از انجام آنها بیشتر از هر چیز دیگری خوشش می آید بنویسند. معمولاً عروس آینده به سرعت آن سه مورد را می نویسد، اما پسر می نشیند و شروع به فکر کردن می کند. و غالباً دختر خانم درست می نویسد و آقا پسر غلط! چه شروعی برای ازدواج!

تعجب آور است که زن و شوهر بتوانند با هم زندگی کنند، ولی یکدیگر را واقعاً نشاسند! نادانی و بی خبری در هر جنبه ای زندگی خطرناک است، مخصوصاً

در امر ازدواج! شوهر مسیحی باید حالات، احساسات، نیازها، ترس ها، امید ها و آرزوهای همسر خود را بداند. او باید «با دل خود گوش دهد» و مصاحبتی غنی و پر معنی با زنش داشته باشد. باید در منزل چنان فضای دلگرم کننده ای از محبت و اطاعت حکمفرما باشد که زن و شوهر بتوانند در عین تفاوت نظر و اختلاف سلیقه، باز با هم احساس شادی و خوشی کنند.

راه حل مشکل ارتباط «بیان حقایق در محبت» است (ر.ک افس ۱۵:۴). چه خوب گفته اند که محبت بدون حقیقت، ریاکاری است و حقیقت بدون محبت، درنده خوئی و بی رحمی. اگر می خواهیم در تفاهم و درک یکدیگر رشد کنیم، هم به حقیقت نیاز داریم و هم به محبت. شوهر چگونه می تواند توجه و محبت خود را به همسرش نشان دهد، اگر نیازها و مشکلات او را نداند؟ گفتن اینکه «من هرگز نمی دانستم که احساس تو این بوده!» گاهی اعتراف به این است که یکی از زوجین دیگری را طرد کرده است. وقتی یکی از طرفین می ترسد درباره موضوعی رو راست و صادق باشد، در این صورت نه پل های ارتباطی، بلکه دیوارهای جدائی را بالا می برد.

ب) مسئولیت جسمانی: «با ایشان زیست کنید.» این جمله مفهومی فراتر و عمیق تر از داشتن آدرسی مشترک است. ازدواج اساساً برقراری رابطه ای جسمانی است: «آن دو یک تن خواهند بود» (افس ۱۳:۵). البته زوج های مسیحی از رابطه روحانی عمیق تری برخوردارند، اما این دو لازم و ملزوم هم هستند (۱-قرن ۱:۷-۵). شوهر واقعاً روحانی، به وظایف زناشوئی خود کاملاً عمل می کند و همسر خود را دوست می دارد.

شوهر باید وقت بگذارد که در خانه در کنار همسرش باشد. آن دسته از خادمین مسیحی و مسئولین کلیسا که دائما مشغول هستند و این طرف و آن طرف می روند تا مشکلات و مسائل دیگران را حل کنند، ممکن است با این کار مشکلات بزرگی در خانواده های خود به وجود آورند. در تحقیقی که به تازگی در کشورهای غربی به

عمل آمده نشان می دهد که هر زن و شوهر به طور متوسط هفته ای فقط ۳۷ دقیقه برای مصاحبت و هم نشینی واقعی وقت داشته اند! پس چه جای تعجب است که بعد از بزرگ شدن بچه ها و ترک خانه، چنین ازدواج هائی از هم بپاشد؟ زن و شوهر تنها می مانند تا با غریبه ها زندگی کنند.

«با ایشان زیست کنید» همچنین بیانگر این است که شوهر باید نیازهای جسمانی و مادی خانواده را فراهم نماید. هر چند داشتن شغل یا کار خارج از خانه برای زن ایرادی ندارد، ولی اولین مسئولیت او خانه داری است (تیط ۲:۴-۵) و مسئولیت تدارک و رفاه خانواده بر عهده شوهر می باشد (۱-تیمو ۸:۵).

ج) مسئولیت احساسی: «ایشان را محترم دارید.» شاید سنت شوالیه گری دیگر منسوخ شده باشد ولی هر شوهری باید «شوالیه ای ملبس به سلاح های درخشنده» باشد که با زن خود چون شاهزاده خانم رفتار می کند. (راستی، نام «ساره» به معنی «شاهدخت» است.) پطرس نمی گوید که زن به لحاظ ذهنی، اخلاقی یا روحانی «ظرف ضعیف تر» است، بلکه تنها از نظر جسمانی. هر چند مواردی استثناء وجود دارد، اما به طور کلی وقتی موضع کارهای جسمی به میان می آید، مرد قوی تر از زن است. شوهر باید با همسر خود مانند ظرفی گران قیمت، زیبا، لطیف و شکننده که در آن گنج گران بهائی وجود دارد، رفتار نماید.

وقتی دختر و پسر جوانی با هم آشنا می شوند، پسر مؤدب و با ملاحظه است. بعد از آنکه نامزد شدند بیش از پیش ادب و نزاکت نشان می دهد و همواره مانند آقائی محترم رفتار می کند، اما متأسفانه بسیاری از مردان به محض اینکه ازدواج کردند، دیگر آن ادب و مهربانی گذشته را فراموش می کنند و خود را ولی نعمت زن خویش می پندارند. آنان فراموش می کنند که شادی و خوشبختی خانواده از چیزهای کوچک و تکه های ریز از جمله ادب و مهربانی ساخته می شود.

رنجش های بزرگ غالباً از صدمات کوچک ناشی می شوند. زن و شوهر باید با هم روراست و صادق باشند، سوء رفتارهای خود را بپذیرند و در پی بخشش و شفا

باشند. «زنان خود را محترم دارید» به معنای «تسلیم بی چون و چرا در مقابل آنان» نیست. شوهر می تواند با همسرش اختلاف نظر داشته باشد و در عین حال برای او ارزش و احترام قائل شود. شوهر به عنوان رهبر روحانی خانواده باید هر از گاهی تصمیماتی بگیرد که شاید چندان معمول نباشد، اما باز هم باید بتوانند با احترام و ادب رفتار نماید.

«حرمت گذاشتن» به این معنی است که شوهر احساسات، تفکرات و آرزوهای همسرش را محترم می شمارد. ممکن است با ایده های زنش موافق نباشد، اما برای آنها احترام قائل است. خدا غالباً بین زن و شوهر چنان تعادل و توازنی برقرار می کند که شوهر نیازهای خود را در شخصیت زن می یابد و همین طور زن نیز نیازمند ویژگی های نیکوی شوهر خود می باشد. اغلب می بینیم که شوهر عجول، همسری صبور دارد و همین او را کمک می کند تا از دردسر نجات یابد!

شوهر باید در منزل نقش «ترموستات» را ایفا کند و بدین طریق دمای عاطفی و روحانی خانواده را کنترل و تنظیم نماید. زن غالباً دماسنج خانه است که به شوهرش نشان می دهد که دمای خانه چقدر است! هر دوی اینها ضروری هستند. شوهری که نسبت به احساسات زنش حساس است، نه تنها باعث شادی و خوشی او می شود، بلکه خودش نیز رشد می کند و فرزندانش را یاری می دهد تا در خانه ای سرشار از احترام و تکریم خدا زندگی کنند.

د) مسئولیت روحانی: «تا دعاهای شما باز داشته نشود.» فرض پطرس بر این است که زن و شوهر با هم دعا می کنند، و غالباً چنین نیست. این خود یکی از علل شکست و ناکامی بیشتر در زندگی زناشوئی است. اگر مردمان بی ایمان می توانند بدون دعا، خانواده های شاد و خوشبخت داشته باشند (و همین طور هم هست)، چقدر بیشتر خانواده های مسیحی با دعا شاد و خوشبخت خواهند بود! در حقیقت زندگی نیایشی زوج هاست که نشان می دهد در خانه چه می گذرد. اگر اشتباه و اشکالی در کار باشد، دعاهایشان باز داشته خواهد شد.

زن و شوهر باید هر یک روزانه به طور خصوصی و انفرادی وقتی را به دعا اختصاص دهند. همچنین لازم است با هم دعا کنند و زمانی برای «دعای خانوادگی» داشته باشند. چگونگی ترتیب دادن این امور با توجه به رشد بچه ها و تغییر برنامه ها، برای هر خانواده و حتی در اوقات مختلف متغیر خواهد بود. کلام خدا و دعا نقشی اساسی در بنای خانواده خوشبخت و مقدس دارند (اع ۶:۴).

زن و شوهر «هم ارث» هستند. اگر زن مطیع و شوهر مهربان باشد و اگر هر دو مطیع مسیح و پیرو نمونه او باشند، آن وقت در زندگی زناشوئی خود تجربه ای غنی و سرشار خواهند داشت. در غیر این صورت بهترین برکات خدا را از دست می دهند و یکدیگر را از برکت و پیشرفت باز خواهند داشت. «فیض حیات» شاید اشاره به فرزندان باشد که یقیناً میراثی از جانب خدا هستند (مز ۱۲۷:۳) ولی حتی زوج هائی که از داشتن فرزند محروم اند، چنان چه به نصایح پطرس گوش دهند از برکات و ثروت های روحانی برخوردار خواهند شد.

شاید بد نباشد که زن و شوهر هر از گاهی مروری بر عملکرد زناشوئی خود داشته باشند و به سؤالات زیر که از نوشته پطرس گرفته شده اند پاسخ دهند.

۱- آیا ما شریک هم هستیم یا رقیب یکدیگر؟

۲- آیا به همدیگر کمک می کنیم که رشد روحانی بیشتری داشته باشیم؟

۳- وابستگی ما بیشتر به چیزهای ظاهری است یا امور باطنی؟ ساختگی یا واقعی؟

۴- آیا ما یکدیگر را بهتر درک می کنیم؟

۵- آیا ما نسبت به احساسات و عقاید یکدیگر حساس هستیم یا بر یکدیگر منت می گذاریم؟

۶- آیا اثری از اجابت دعاهای ما توسط خدا مشاهده می کنیم؟

۷- آیا زندگی زناشوئی ما را غنی تر ساخته یا برعکس یکدیگر را از برکات الهی محروم می کنیم؟

پاسخ صادقانه به این سوالات ممکن است تحولاتی در زندگی ما ایجاد کند!

۷

آماده شدن برای بهترین ها

اول پطرس ۳:۸-۱۷

شبان مؤمن و خدا ترسی می بایست عمل جراحی خطرناکی بر روی او انجام شود و یکی از دوستانش برای عیادت وی به بیمارستان رفت تا با او دعا کند. شبان به دوستش گفت: «امروز اتفاق جالبی افتاد. یکی از پرستارها نگاهی به جدول اطلاعات بیماری من کرد و گفت: خوب، حدس می زنم خودت را برای بدترین حالت آماده می کنی! به او لبخندی زدم و گفتم: خیر، من خودم را برای بهترین آماده می کنم. من مسیحی هستم و خدا قول داده که همه چیز برای خیریت من با هم در کار هستند. همین که این را گفتم، پرستار ورقه را انداخت و با عجله اتاق را ترک کرد.»

پطرس این نامه را نوشت تا مسیحیان را برای روبرو شدن با «امتحانی آتشین» جفا آماده سازد، با این حال، خوش بینی و مثبت نگری در سراسر نوشته اش موج می زند. پیام او این بود: «برای بهترین ها آماده شوید!» وی در این قسمت به بیان سه راهنمائی می پردازد و می گوید که اگر می خواهید در بدترین شرایط، بهترین برکتها را تجربه کنید، این نصایح را بکار گیرید:

۱- محبت مسیحی را بپرورانید (۳:۸-۱۲)

دیدیم که موضوع محبت در نامه های پطرس مرتب تکرار می شود، نه تنها محبت خدا نسبت به ما، بلکه هم چنین محبت ما به دیگران. پطرس خود مجبور شد این درس مهم را فرا گیرد و برای آموختن آن اوقات سختی را پشت سر گذاشت! عیسی می بایست چقدر صبور بوده باشد تا بتواند با پطرس سر کند!

قبل از هر چیز باید با محبت نسبت به قوم خدا شروع کنیم (۸:۳). پطرس با کلمه «خلاصه» می خواهد مطالب خود را جمع بندی نماید. درست همان طور که کل شریعت در محبت خلاصه شده (روم ۱۳:۸-۱۰)، تمام روابط بشری نیز در محبت به کمال می رسد و این شامل تمام مسیحیان و کل جوانب زندگی می شود.

نشانه این محبت، یک رأی و یک فکر بودن است (ر.ک فی ۲:۱-۱۱). یگانگی به معنای یک نواختی و هم شکلی نیست، بلکه همکاری در عین تنوع و تفاوت. اعضای بدن اگر چه با هم تفاوت دارند، ولی در یگانگی و اتحاد با هم کار می کنند. مسیحیان ممکن است از لحاظ نحوه اجرای کار با هم اختلاف سلیقه داشته باشند، اما درباره موضوع و دلیل کار باید متفق القول باشند. شخصی از روش های بشارت دادن دوایت مودی زبان به انتقاد گشود و مودی در جواب گفت: «من همیشه برای اصلاح و پیشرفت آمادگی دارم. شما چه روش هائی دارید؟» آن مرد اعتراف نمود که هیچ روش خاصی ندارد. مودی گفت: «پس من به روش خودم ادامه می دهم.» از هر روشی که استفاده می کنیم باید هدفمان جلال مسیح، یافتن و هدایت گمشدگان و بنای کلیسا باشد. بعضی از روش ها قطعاً با کلام خدا مطابقت ندارند، ولی در کلیسا فضا و فرصت کافی برای تنوع وجود دارد.

نشانه دیگر محبت، همدردی است یعنی احساس دلسوزی برای دیگران و با آنان. ما نباید نسبت به یکدیگر سنگ دل و سخت دل باشیم، بلکه در غم و شادی یکدیگر شریک شویم (روم ۱۲:۱۵) اساس همدردی این واقعیت است که ما در یک خانواده با هم برادر هستیم (ر.ک ۱-پطر ۱:۲۲؛ ۲:۱۷؛ ۴:۸؛ ۵:۱۴). ما «از خدا آموخته ایم که یکدیگر را محبت نمائیم» (۱-تسا ۴:۹).

محبت، خود را در ترحم و شفقت به دیگران نشان می دهد. در امپراتوری روم، این صفت به هیچ وجه صفت پسندیده ای به شمار نمی رفت، اما پیام انجیل با این طرز تفکر مبارزه نمود و سرانجام آن را به کلی دگرگون ساخت. امروزه سیل حوادث ناگوار و اخبار ناخوشایند چنان ما را احاطه کرده که بی احساسی و بی عاطفگی کار

چندان سختی نیست. به همین دلیل باید روحیه همدردی و دلسوزی را تقویت کنیم و فعالانه به دیگران نشان دهیم که به آنان علاقه مندیم و در فکرشان هستیم.

«فروتن باشید» مفهومی فراتر از رفتار کردن مثل یک خانم یا آقای با شخصیت دارد. فروتنی و تواضع اساس ادب و شخصیت والا است، زیرا شخص متواضع دیگران را برتر از خود می داند و آنها را در اولویت قرار می دهد.

ما نه تنها باید قوم خدا را محبت کنیم، بلکه باید دشمنان خود را نیز محبت نمائیم (۹:۳). گیرندگان این نامه هر یک به اندازه ای شخصاً طعم جفا را چشیده بودند، چرا که می خواستند اراده خدا را بجا آورند. پطرس به آنان هشدار می دهد که جفای رسمی در کمین است و از این جهت باید خود را بیشتر و بهتر آماده کنند. کلیسای امروز باید بیشتر آماده شود، چرا که ایام سختی در پیش است.

ما به عنوان ایمانداران مسیحی می توانیم در یکی از این سه سطح زندگی کنیم: اول، می توانیم نیکوئی را با بدی تلافی کنیم که سطح شیطانی است. دوم، می توانیم نیکوئی را با نیکوئی و بدی را با بدی جواب دهیم که سطح انسانی است. سوم، می توانیم به عوض بدی، نیکی کنیم که سطح الهی است. عیسی مثال کامل این روش آخری می باشد (۲:۲۱-۲۳). ما به عنوان فرزندان محبوب خدا نباید مطابق «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان» رفتار کنیم (مت ۵:۳۸-۴۸). چنین رفتاری هر چند اساس عدالت انسانی است، اما رفتار و عملکرد ما باید بر اساس رحمت باشد، زیرا خدا به همین طریق با ما رفتار می کند.

این نصیحت احتمالاً مفهوم خاصی برای خود پطرس داشته است، چرا که او یک بار سعی کرد با شمشیر با دشمنان مسیح بجنگد (لو ۲۲:۴۷-۵۳). زمانی که پولس، ربی یهودی هنوز به مسیح ایمان نیاورده بود، با تمام وسائل و روشهای ممکن با کلیسا ضدیت می کرد، اما پس از آنکه مسیحی شد، هرگز از سلاح های انسانی برای مبارزه با دشمنان کلیسا استفاده نکرد (روم ۱۲:۱۷-۲۱؛ ۲-قرن ۱۰:۱-۶). وقتی پطرس و دیگر رسولان مورد جفا قرار می گرفتند، به سلاح

دعا و قدرت خدا متوسل می شدند، نه به حکمت و قدرت انسانی خود (ر.ک اع ۴:۲۳-۳۳).

ما باید همواره دعوت خود به عنوان مسیحی را به یاد داشته باشیم، زیرا این یادآوری ما را کمک می کند تا دشمنان خود را در حالی که به ما بدی می کنند، محبت نمائیم و به آنان نیکی کنیم. ما دعوت شده ایم تا «وارث برکت شویم.» جفائی که امروزه در این دنیا تحمل می کنیم، به میراث متبارک جلال ما در آسمان می افزاید (مت ۵:۱۰-۱۲). هم چنین با رفتار ناشی از محبت و رحمت خود با دشمنانمان وارث برکت می شویم. با شریک ساختن دشمنان خود در برکت، خودمان نیز برکت خواهیم یافت! زحمت و جفا می تواند برای فرد ایمان دار، زمان استغنای روحانی باشد. مقدسین و شهدای تاریخ کلیسا همه به این حقیقت شهادت می دهند.

ما باید یکدیگر را محبت کنیم، دشمنان خود را محبت نمائیم و زندگی را دوست بداریم (۳:۱۰-۱۲). اخبار مبنی بر قریب الوقوع بودن جفا، نباید باعث شود که شخص ایمان دار دست از زندگی بشوید. آنچه ممکن است برای دنیا «ایام تلخ» جلوه کند، می تواند برای فرد مسیحی «روزهای شیرین» باشد، مشروط بر اینکه نکات خاصی را رعایت کند.

اول، باید مصمم باشیم که زندگی را دوست بداریم. دوست داشتن زندگی عملی است ارادی و برخاسته از تصمیم و هدف: «هر که می خواهد حیات را دوست دارد.» دیدگاه مبتنی بر ایمان، در هر وضعی که باشد خوش بین است و بهترین ها را می بیند، برخلاف دیدگاه بدبینانه ای که در جا ۱۷:۲ بیان شده و می گوید: «لهذا من از حیات نفرت داشتم ... چون که تماماً بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.» می توانیم تصمیم بگیریم که زندگی را به کام خود تلخ کنیم، آن را چون باری سنگین بر دوش خود قرار دهیم و از زندگی فرار کنیم، چنان که گوئی از میدان جنگ می گریزیم؛ یا اینکه زندگی را دوست داشته باشیم و از آن لذت ببریم، زیرا می دانیم که خدا بر همه چیز تسلط دارد. پطرس از نوعی ورزش روانی دور از

واقعیت سخن نمی گوید که از روبروشدن با حقیقت امتناع می ورزد، بلکه خوانندگانش را به اصرار تشویق می کند که با دیدی مثبت به زندگی نگاه کنند و با ایمان از هر فرصتی و در هر وضعی که هستند، نهایت استفاده را ببرند.

دوم، باید زبان خود را کنترل کنیم. بسیاری از مشکلات زندگی ناشی از کلمات نادرستی است که از روحیه غلط و با لحنی نامناسب ادا می شود. تمام مسیحیان باید به طور مرتب باب ۳ رساله یعقوب را بخوانند و هر روزه دعای مز ۳:۱۴۱ را تکرار نمایند. پطرس چه خوب از پیامدهای تلخ سخنان شتاب زده آگاه بود! در زندگی مقدسین، جائی برای دروغ وجود ندارد.

سوم، باید نیکوئی را بجا آوریم و از بدی نفرت کنیم. ما باید هم جنبه مثبت (عمل به نیکوئی) و هم جنبه منفی (نفرت از بدی) را در نظر داشته باشیم. کلمه ای که در اینجا «اعراض» ترجمه شده مفهومی بیشتر از «روگردانی یا دوری» دارد، یعنی «دوری از چیزی به این دلیل که آن را پست و منفور می دانیم.» کافی نیست که چون گناه کار اشتباهی است از آن دوری کنیم، بلکه باید از آن دوری کنیم چون از آن نفرت داریم.

چهارم و آخر اینکه باید سلامتی را بطلبیم: «خوشا به حال صلح کنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد» (مت ۵:۹). اگر بیرون برویم و دنبال شرّ بگردیم، حتماً آن را می یابیم و اگر دنبال صلح و سلامتی باشیم، آن را نیز به دست خواهیم آورد. این به معنی «صلح و سلامتی به هر قیمت» نیست، زیرا اساس آن باید همیشه بر عدالت باشد (یع ۳:۱۳-۱۸). منظور این است که شخص مسیحی در ارتباط با مردم، اعتدال را رعایت می کند و به خاطر اینکه حرف خود را به کرسی بنشاند، دنبال ایجاد مشکل نمی رود. «اگر ممکن است به قدر توانائی خود با جمیع خلق به صلح بکوشید» (روم ۱۲:۱۸). گاهی چنین چیزی ممکن نیست! در روم ۱۴:۱۹ گفته شده که باید سخت کار کنیم تا به صلح و سلامتی برسیم. صلح خود به خود به دست نمی آید.

ایمان داری که جفا دیده و زحمت کشیده ممکن است بپرسد: «اما اگر دشمنان از صلح طلبی ما سوء استفاده کنند چه؟ ما هر چقدر هم در پی صلح باشیم، آنان دنبال جنگ هستند!» پطرس به ایشان اطمینان می دهد که خدا بر قوم خود می نگرد و دعاهایشان را می شنود. (خود پطرس زمانی که سعی کرد بدون چشم دوختن به مسیح روی آب راه برود، این درس را آموخت، مت ۱۴:۲۲-۳۳). ما باید برای حمایت و تقویت خود به خدا توکل کنیم، چرا که تنها او می تواند دشمنان ما را شکست دهد (روم ۱۲:۱۷-۲۱).

پطرس این آیات را از مز ۳۴:۱۲-۱۶ اقتباس کرده و یقیناً برایتان سودمند خواهد بود که تمام این مزمور را بخوانید. با خواندن این مزمور می فهمیم که منظور خدا از «ایام نیکو» چیست. ایام نیکو لزوماً روزهای عاری از مشکلات نیست، زیرا مزمور نویس درباره ترس (آیه ۴)، تنگی ها (آیات ۶, ۱۷)، زحمات (آیه ۹) و حتی دل شکستگی نوشته است. «روز نیکو» برای شخص ایمان دار که «زندگی را دوست می دارد» روزی نیست که در آن به ناز پرورده شود و از هر سختی و زحمتی در امان باشد، بلکه روزی است که به سبب مشکلات و آزمایشات زندگی، از یاری و برکت خدا برخوردار گردد. روزی است که در آن نام خداوند را تمجید می گوید (آیات ۱-۳)، اجابت دعا را تجربه می کند (آیات ۴-۷)، نیکوئی خدا را می چشد (آیه ۸) و نزدیکی خدا را احساس می کند (آیه ۱۸).

بار دیگر که فکر می کنید «روز بدی» دارید و از زندگی بیزار می شوید، مزمور ۳۴ را بخوانید و درخواهید یافت که آن روز واقعاً چه «روز نیکوئی» برای جلال خدا خواهد بود!

۲- خداوندی مسیح را در عمل نشان دهید (۳:۱۳-۱۵)

این آیات آغازگر سومین بخش اصلی نامه اول پطرس است: فیض خدا در هنگام رنج و جفا. آیات مذکور به بیان این اصل روحانی مهم می پردازند که ترس خداوند بر هر ترس دیگری غلبه می کند. پطرس برای حمایت از نصیحت خود به

نقل قول از اشعیا ۸:۱۳-۱۴ می پردازد و می گوید: «بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمائید» (۳:۱۵).

آهنگ و جایگاه نقل قول اشعیا مفهوم خاصی دارد. «آحاز» پادشاه یهودا، به سبب هجوم قریب الوقوع سپاه آشوری ها با بحران مواجه شده بود. پادشاهان سوریه و اسرائیل از آحاز خواسته بودند با انعقاد پیمانی با آنها متحد شود ولی او خواسته آنان را نپذیرفت، بنابراین اسرائیل و سوریه تهدید کردند که به یهودا حمله خواهند کرد! آحاز مخفیانه و در پشت صحنه با سوریه هم پیمان شد! اشعیای نبی در خصوص این نوع پیمان های غیرخدائی و ناپسند به او هشدار داد و به اصرار از او خواست که برای رهائی از دست دشمنان به خدا توکل نماید. «یهوه صبایوت (خدای لشکرها) را تقدیس نمائید و او ترس و خوف شما باشد» (اش ۸:۱۳).

ما مسیحیان نیز با بحرانها مواجه می شویم و در این وسوسه می افتیم که از ترس خود تسلیم شویم و تصمیمات اشتباه بگیریم. ولی اگر در دل خود «مسیح را به عنوان خداوند تقدیس نمائیم،» هرگز لزومی ندارد از انسان یا هر وضعیتی بترسیم. «خداوند مدد کننده من است... انسان به من چه می کند؟» (عبر ۱۳:۶). ممکن است دشمنان به جسم ما آزار برسانند، اما نمی تواند به روح ما لطمه بزنند. تنها زمانی به خود لطمه می زنیم که اعتماد و توکل خود را به خدا از دست می دهیم. در حالت معمول، چنان چه نیکی کنیم، مردم با ما دشمنی نمی کنند، ولی حتی اگر با ما دشمن نیز شوند، زحمت کشیدن برای عدالت بهتر است تا اینکه بر سر شهادت خود به دام سازشکاری و مسامحه بیفتیم. پطرس راجع به این موضوع در ۴:۱۲-۱۹ به طور مفصل صحبت کرده است.

در هنگام مواجهه با دشمن، اگر عیسی مسیح سلطان دلهای ما باشد، به جای ترسیدن می توانیم برکت حضور او را تجربه کنیم. عبارت «خوشا به حال» در آیه ۱۴ همان است که در سخنان مسیح به هنگام موعظه روی کوه در باب ۵ انجیل متی آمده است. این بخشی است از آن «خرمی ای که نمی توان بیان کرد و پر از جلال است» (۱-پطر ۱:۸).

وقتی عیسی مسیح، خداوند و سرور زندگی ما باشد، هر بحرانی تبدیل به فرصتی برای شهادت و بشارت می شود. «پیوسته آماده ایم تا جواب دهیم.» کلمه ای که در اینجا «جواب دادن» ترجمه شده در اصل یونانی به معنی «دفاع در مقابل دادگاه» است که بیشتر در مورد دفاع از ایمان بکار می رود. هر مسیحی باید بتواند برای امیدی که در مسیح دارد دفاعیه ای مستدل ارائه دهد، مخصوصاً زمانی که وضعیت بحرانی و ناامید کننده به نظر می رسد. زمانی که شخص ایمان دار با ایمان و امید رفتار کند، هر بحران منجر به فرصتی برای شهادت می شود، زیرا در این حالت بی ایمانان کنار می نشینند و توجه می کنند.

این شهادت باید «با حلم و ترس [احترام]» داده شود، نه با تکبر و خود را دانای کل دانستن. ما شاهد هستیم، نه مدعی العموم! هم چنین باید اطمینان حاصل کنیم که زندگی ما پشتوانه دفاعیات ما باشد. پطرس نمی گوید که مسیحیان با مردمان بی ایمان به جر و بحث بپردازند، بلکه به طریقی محبت آمیز برای آنان تعریف کنیم که به چه ایمان داریم و دلیل ایمان ما چیست! هدف این نیست که حرف خود را به کرسی بنشانیم، بلکه تا جانهای گمشده را برای مسیح فتح کنیم.

«خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمائید» یعنی چه؟ یعنی همه چیز را به سوی او برگردانیم و در زندگی هدفی جز رضایت و تمجید او نداشته باشیم. یعنی تنها از این بترسیم که مبادا موجب ناخرسندی او شویم، نه اینکه بترسیم مردم به ما چه می کنند. «وقتی خدا با ما است کیست به ضد ما؟» این دیدگاه چقدر عالی زندگی ما را سادگی می بخشد! با پیروی از مت ۶:۳۳ و روم ۱۲:۱-۲ در زندگی روزانه ایمان، می توانیم علی رغم هر پیامدی مطیع کلام خدا باشیم. «خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمائید» یعنی در زندگی چیزی جز اراده خدا ما را راضی نکند (یو ۴:۳۱-۳۴). یکی از نشانه های خداوندی عیسی مسیح در زندگی ما این است که آماده ایم درباره مسیح به دیگران شهادت دهیم و در پی هدایت آنان به نزد وی باشیم.

۳) ضمیر خود را نیکو بدارید (۳:۱۶-۱۷)

معادل «ضمیر» یا «وجدان» در زبان لاتین از دو کلمه مشتق شده که روی هم به معنی «دانستن» است. وجدان همان داور درونی است که بر ما شهادت می دهد و ما را قادر می سازد تا «با آن بدانیم» چه بر اعمال ما صحه بگذارد یا محکوم کند (ر.ک روم ۲:۱۴-۱۵). وجدان را می توان به پنجره ای تشبیه نمود که از طریق آن نور حقیقت الهی به درون ما می تابد. اگر بر نافرمانی اصرار ورزیم، این پنجره روز به روز کثیف و کثیف تر می شود تا جائی که دیگر نور نمی تواند از آن عبور کرده بر ما بتابد. این امر نهایتاً به «ضمیر ناپاک» می انجامد (تیط ۱:۱۵). «وجدان خسته و بی رمق» وجدانی است که به قدری به ضد آن گناه صورت گرفته که دیگر در مقابل خوب و بد بی تفاوت شده حساسیت نشان نمی دهد (۱-تیمو ۴:۲). حتی ممکن است وجدان به قدری مسموم شود که بدی های شخص را تأئید و کارهای نیک او را محکوم نماید! این همان چیزی است که کتاب مقدس آن را «ضمیر بد» می نامد (عبر ۱۰:۲۲). شخص جنایتکار اگر بر سر دوستانش فریاد بزند، احساس گناه می کند، اما اگر در جنایت خود موفق شود، احساس شادی می کند!

وجدان وابسته به شناخت و دانائی است، همان «نوری» که از پنجره به درون می تابد. چون شخص ایمان دار در کلام خدا تعمق نماید، اراده خدا را بهتر درک می کند و وجدانش در مقابل خوبی و بدی حساس تر می شود. «وجدان نیکو» وجدانی است که وقتی فکر کار بد کنیم آن را محکوم و هنگامی که خوبی کنیم تائید می کند. داشتن وجدانی پاک و نیرومند، نیازمند تمرین است (اع ۲۴:۱۶). اگر در معرفت و اطاعت رشد نکنیم، وجدان ما چنان ضعیف می شود که با هر پیشامد جزئی به آسانی آشفته می گردد (۱-قرن ۸).

وجدان نیکو چگونه شخص ایمان دار را در موقع روبرو شدن با امتحان ها و مخالفتها کمک می کند؟ اول اینکه به او جرأت و شهامت می بخشد، چرا که می داند

رابطه اش با خدا و خلق خدا درست است و از این رو دیگر لزومی ندارد بترسد. بر روی بنای یادبود مارتین لوتر در «ورمس» آلمان، کلمات متهورانه او در حضور شورای کلیسا در ۱۸ آوریل سال ۱۵۲۱ میلادی نقش بسته است: «اینک بر سر باور خود ایستاده ام و تا پای جان می ایستم. خدا مرا یاری دهد. آمین.» وجدان او که ریشه در کلام خدا داشت، به او شهامت بخشید تا با تمام تشکیلات مقتدر کلیسای رسمی به مخالفت برخیزد!

دوم، وجدان نیکو در دلهای ما صلح و آرامش ایجاد می کند و چون آرامش درونی داشته باشیم، می توانیم با جنگ و جدالهای بیرونی روبرو شویم. بی قراری وجدان ناآرام، دل را دو پاره می کند و نیروی شخص را به تحلیل می برد، طوری که دیگر نمی تواند وظایفش را به بهترین وجه انجام دهد. چگونه می توانیم با شجاعت به مسیح شهادت دهیم، اگر وجدان علیه ما شهادت دهد؟

وجدان پاک، ما را از این ترس که مردم درباره ما چه می دانند، به ضد ما چه می گویند، یا چه می کنند آزاد می سازد. وقتی مسیح، خداوند و سرور ما است و تنها از خدا می ترسیم، دیگر نباید از تهدیدها، نظرات یا اعمال دشمنان خود واهمه ای داشته باشیم. «خداوند با من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟» (مز ۱۱۸:۶). ناآگاهی پطرس از این واقعیت بود که باعث شد از دشمن بترسد و خداوند را انکار نماید.

پطرس به روشنی بیان می کند که وجدان به تنهایی معیار تشخیص خوب و بد و درست و نادرست نیست. انسان هم می تواند نیکی کند و هم بدی. کسی که کلام خدا را اطاعت نمی کند و در عین حال مدعی درست بودن رفتارش می باشد تنها به این دلیل که وجدانش او را ملزم نمی سازد، باید قبول کرد که وجدان وی اساساً دچار انحراف شده است. وجدان تنها موقعی راهنمای مطمئن و قابل اعتمادی است که معلم آن کلام خدا باشد.

مسیحیان در جامعه امروز بیش از پیش مورد اتهامات ناروا واقع می شوند و به آنها نسبت های دروغ می دهند، چرا که معیارهای شخصی ما با معیارهای دنیای غیرمسیحی ناسازگار است. قاعدتاً مسیحیان باعث ایجاد مشکلات نیستند، بلکه آنها را آشکار می سازند. شخصی که تولد تازه دارد چنان چه در اداره ای استخدام و مشغول کار شود، یا به خوابگاه دانشجویی نقل مکان کند، طولی نخواهد کشید که مشکلاتی به وجود خواهد آمد. مسیحیان در این دنیای تاریک و ظلمانی مثل نور هستند (فی ۲:۱۵) و «اعمال بی ثمر ظلمت» را آشکار می سازند (افس ۵:۱۱).

وقتی یوسف به عنوان ناظر خانه «فوتیفار» مشغول خدمت شد و نخواست مرتکب گناه شود، به او تهمت ناروا زده به زندان انداختند. کارگزاران دولت بابل نقشه کشیدند دانیال را به دردسر بیندازند، چرا که زندگی و کار او بر ضد آنان شهادت می داد. خداوند ما عیسی مسیح با زندگی خود بر زمین دلها و اعمال گناه آلود مردمان را آشکار می ساخت و به همین علت او را به صلیب کشیدند (ر.ک یو ۱۵:۱۸-۲۵). «آری، همه کسانی که می خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، جفا خواهند دید» (۲-تیمو ۳:۱۲).

اگر می خواهیم وجدان خود را نیکو بداریم، بایستی در زندگی خود قاطعانه با گناه برخورد کنیم و بی درنگ به آن اعتراف نمائیم (۱-یو ۱:۹). باید «پنجره را همواره تمیز نگاه داریم،» زمانی را صرف مطالعه کلام خدا نمائیم و «اجازه دهیم نور وارد شود.» وجدان پاک و قوّی نتیجه اطاعت مبتنی بر معرفت و دانائی است و به شخص ایمان دار نیرو می بخشد تا با قوّت به گمراهان شهادت دهد. هم چنین در زمان جفا و سختی نیز به ما قدرت می دهد.

هیچ ایمان داری نباید به خاطر کارهای بد جفا ببیند و هیچ مسیحی نباید تعجب کند اگر به خاطر نیکوکاری رنج بکشد و زحمت ببیند. دنیای ما چنان وارونه و درهم است که مردم «بدی را نیکوئی و نیکوئی را بدی می نامند» و «ظلمت را به

جای نور و نور را به جای ظلمت می گذارند...» (اش ۵:۲۰). رهبران مذهبی زمان عیسی مسیح، او را «بدکار» می نامیدند (یو ۱۸:۲۹-۳۰). می بینید که مردم می توانند چقدر در اشتباه باشند!

وقتی دوران سختی کلیسا فرا می رسد، باید محبت مسیحی خود را عمیق تر سازیم، زیرا در چنین مواقعی بیش از پیش به محبت و دلگرمی یکدیگر نیازمندیم. هم چنین باید وجدان خود را نیکو نگاه داریم، چون داشتن چنین وجدانی زمینه ساز و لازمه شهادت و بشارت شجاعانه است. راز این موضوع آن است که عیسی مسیح را خداوند و سرور زندگی خود بدانیم و به آن عمل کنیم. اگر خدا ترس باشیم، لازم نیست از انسان بترسیم. «ساموئل جانسن» گفته است: «ترس از انسان مایه شرمساری است، اما خدا ترسی سرچشمه وجدان.»

۸

از نوح بیاموزیم

اول پطرس ۳:۱۸-۲۲

شبان کلیسائی در جلسه مطالعه کتاب مقدس، باب ۱۶ انجیل متی را تعلیم می داد و به تفسیرهای زیادی که در مورد سخنان عیسی مسیح به پطرس شده اشاره می کرد که «توئی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم» (آیه ۱۸). بعد از تمام شدن صحبت های شبان، خانمی به او گفت: «آقای کشیش، شرط می بندم اگر عیسی می دانست آن کلمات باعث چه دردسرها و زحماتی می شود، هرگز آنها را بر زبان نمی آورد!»

وقتی پطرس این قسمت از نامه خود را می نوشت، اصلاً فکر نمی کرد که نوشته اش در زمرهٔ یکی از مشکل ترین بخشهای عهد جدید بشمار خواهد آمد. مفسران خوب و متدینی با این آیات دست و پنجه نرم کرده، دربارهٔ آن بحث نموده و آن را به نقد کشیده اند ولی آنچه از تلاشهای ایشان به جای مانده همواره از دیدگاه کمک روحانی ناچیز بوده است. ممکن است ما نیز نتوانیم تمام مسائل موجود در این قسمت را حل کنیم، اما یقیناً دوست داریم از آن کمک عملی که پطرس ارائه داده تا مسیحیان را در روزهای دشوار تشویق و دلگرم کند، بهره ببریم.

این بخش بیانگر سه خدمت متفاوت است و چنان چه این سه نوع خدمت را درک کنیم، بهتر خواهیم توانست در اراده خدا و برای جلال مسیح متحمل رنج و سختی شویم.

۱- خدمت مسیح

تمام مطالب دیگری که پطرس در این قسمت بیان کرده در مقایسه با آنچه در مورد عیسی مسیح گفته حالت فرعی و ضمنی دارد و در عین حال از شباهت خاصی با موضوعات مندرج در ۲:۲۱-۲۳ برخوردار است. پطرس، عیسی را به عنوان نمونه کامل کسی معرفی می کند که به ناحق رنج کشید و با این حال مطیع خدا بود.

الف) مرگ مسیح (۳:۱۸). در آیه ۱۷، پطرس می نویسد که نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکار بودن. سپس عیسی مسیح را مثل می زند که هر چند عادل و نیکوکار بود، متحمل رنج و عذاب گردید. عیسی «قدوس و عادل بود» (اع۳:۱۴) و با این وجود با وی ظالمانه رفتار شد. چرا؟ تا به خاطر ظالمان بمیرد و به این طریق آنان را به نزد خدا بیاورد! او به جای گناهکاران (۱-پطر ۲:۲۴) و تنها یک بار مرد (عبر ۹:۲۴-۲۸). به عبارت دیگر، عیسی به خاطر نیکوکار بودن رنج کشید. او به خاطر گناهان خود نمرد، چرا که هیچ گناه نکرد (۱-پطر ۲:۲۲).

عبارت «تا ما را نزد خدا بیاورد» اصطلاحی فنی و به معنی « تبرئه شدن در دادگاه» است. به خاطر کاری که مسیح بر صلیب انجام داد، حال به حضور خدا دسترسی کامل داریم (افس ۲:۱۸؛ ۳:۱۲) و می توانیم با دلیری به حضور تخت او برویم (عبر ۱۰:۱۹-۲۱). هم چنین به فیض شگفت انگیز او دسترسی داریم تا احتیاجات روزمره خود را بیابیم (روم ۵:۲). پاره شدن پرده معبد به هنگام جان دادن مسیح بر صلیب، نماد گشوده شدن راهی جدید به حضور خدا از طریق عیسی مسیح است.

ب) موعظه مسیح (۳:۱۹-۲۰). عبارت «به حسب روح زنده گشت» همواره مشکل ساز بوده است. در نسخه های خطی عهد جدید به زبان یونانی، هیچ گونه حرف یا اشاره ای وجود ندارد که منظور از این «روح» کدام است. متخصصین زبان یونانی می گویند که در اینجا همانند مت ۲۶:۴۱ و روم ۱:۳-۴ تقابل بین جسم و روح مطرح است، نه بین جسم مسیح و روح القدس.

خداوند ما عیسی مسیح دارای بدن واقعی (مت ۲۶:۲۶)، جان (یوحنا ۱۲:۲۷) و روح بود (لو ۲۳:۴۶). او نه خدای ساکن در انسان، بلکه هم خدای حقیقی و هم انسان حقیقی بود. وقتی مرد، روح خود را به پدر سپرد (لو ۲۳:۴۶؛ و نیز ر.ک یع ۲:۲۶). به هر حال چنین پیدا است که اگر او «در روح زنده شد» پس روح وی باید قبلاً مرده باشد و احتمالاً این امر زمانی اتفاق افتاد که او به خاطر ما «گناه شد» و پدر او را ترک نمود (مر ۱۵:۳۴؛ ۲-قرن ۵:۲۱). عبارت «به حسب روح زنده گشت» نمی تواند به معنای رستاخیز باشد، زیرا رستاخیز مستلزم بدن و در ارتباط با جسم است.

بنابراین عیسی مسیح بر صلیب رنج کشید و جان داد. بدنش مرد و روح او نیز وقتی که «گناه شد» مرد، اما روح او زنده شد و آن را به پدر سپرد. سپس طبق گفته پطرس، عیسی زمانی در فاصله بین مرگ و رستاخیزش به «ارواحی که در زندان بودند» موعظه نمود. این موضوع دو سئوال را پیش می آورد: اول، این «ارواح» که عیسی آنها را ملاقات کرد کی بودند؟ دوم، عیسی درباره چه چیزی برای آنها موعظه کرد؟

برخی می گویند این «ارواح زندانی»، ارواح گناهکاران نجات نیافته در جهنم بودند که عیسی مژده نجات را به آنان داد. طرفداران این دیدگاه با چند مشکل جدی و بغرنج مواجه هستند که باید حل نمود. قبل از هر چیز، پطرس در اشاره به مردمان از کلمه «جان ها» [که در ترجمه فارسی «نفر» آمده است] استفاده می کند و نه «ارواح» (۳:۲۰). کلمه «ارواح» در عهد جدید، به فرشتگان یا دیوها اشاره می کند و نه انسان ها و ظاهراً آیه ۲۲ همین منظور را دارد. علاوه بر این، در هیچ جای کتاب مقدس گفته نشده که عیسی از جهنم دیدن کرد. در اع ۲:۳۱ می خوانیم که او به «دنیای مردگان» (هاویه) رفت، اما هاویه جهنم نیست. کلمه هاویه معادل همان برزخ است که مردگان موقتاً تا روز رستاخیز در آنجا می مانند. چنان چه مکا ۲۰:۱۱-۱۵ را به دقت بخوانید، به روشنی متوجه تفاوت جهنم و هاویه خواهید

شد. جهنم جایگاه آخر و ابدی گناهکاران بی‌ایمان است، اما هاویه مکانی است موقتی و در انتظار رستاخیز و داوری. شخص مسیحی پس از مرگ به هیچ کدام از این دو مکان نخواهد رفت، بلکه به بهشت تا برای ابد با مسیح باشد (فی۱:۲۰-۲۴).

عیسی مسیح روح خود را به پدر سپرد، مرد و در زمانی مابین مرگ و رستاخیزش از دنیای مردگان دیدن کرد، و در آنجا برای ارواحی که احتمالاً فرشته های سقوط کرده بودند (ر.ک یهو ۶) موعظه نمود، ارواح فرشتگانی که به نحوی مربوطه به دوران پیش از توفان نوح بودند و آیه ۲۰ این موضوع را به روشنی بیان کرده است. عبارت «موعظه کرد» تنها به معنی «اعلام کردن، خبر دادن» است و آن کلمه ای نیست که برای «موعظه یا بشارت انجیل» بکار می‌رود و در همین نامه پطرس در آیات ۱۲:۱ و ۶:۴ آمده است. پطرس به ما نمی‌گوید که عیسی چه چیزی را به آن ارواح زندانی اعلام کرد، ولی مسلماً پیام نجات نبوده، چون که نجات در مور فرشتگان مصداق ندارد (عبر ۲:۱۶). شاید موضوعی که عیسی به آنان اعلام کرد، خبر پیروزی بر شیطان و نیروهای شیطانی بوده است (ر.ک ۱-پطر۳:۲۲ و کول ۲:۱۵).

اینکه چگونه این ارواح مربوط به دوران ما قبل توفان نوح بوده‌اند، پطرس توضیح نداده و برخی از محققان بر این عقیده‌اند که «پسران خدا» که در پید ۶:۱-۴ از آنها نام برده شده، فرشتگان سقوط کرده ای بودند که با دختران آدمیان ازدواج کردند و ما حصل این ازدواجها، نسلی تنومند و غول پیکر بود، اما من شخصاً نمی‌توانم این تعبیر را قبول کنم. فرشتگان خوبی که سقوط نکردند «پسران خدا» نامیده شده‌اند، نه فرشتگان سقوط کرده (ایوب ۱:۶؛ ۲:۱ و توجه کنید که حساب شیطان جدا از «پسران خدا» است). دنیای پیش از توفان نوح، به طرزی باور نکردنی فاسد و شریر بود و بدون شک این ارواح نقش مهمی در آن داشته‌اند (ر.ک پید ۶:۵-۱۳؛ روم ۱:۱۸ به بعد).

در تفسیر معروفی که در خصوص این آیات آمده بیان می شود که عیسی (در هنگام نوشته شدن این نامه توسط پطرس) با روح خود و توسط نوح به

گناهکارانی که در عالم مردگان بودند موعظه کرد. این تفسیر تفاوت بین «به حسب جسم» و «به حسب روح» در آیه ۱۸ را نادیده می‌گیرد. فعل یونانی که در آیه ۱۹ «رفت» ترجمه شده یعنی «شخصاً بازدید کرد.» یعنی عیسی شخصاً رفت و آن ارواح را ملاقات نمود و برای آنها موعظه کرد، نه اینکه نماینده یا جانشینی به آنجا فرستاد.

ج) رستاخیز مسیح (۳:۲۱). از آنجا که مرگ با رفتن روح از بدن واقع می‌شود (یع ۲:۲۶)، پس رستاخیز بازگشت روح به بدن است (لو ۸:۵۵). پدر، عیسی را از مردگان برخیزانید (روم ۶:۴؛ ۸:۱۱)، اما خود پسر نیز قدرت داشت خود را برخیزاند (یو ۱۰:۱۷-۱۸). در هر صورت رستاخیز مسیح معجزه‌ای عظیم بود! به سبب رستاخیز اوست که مسیحیان «امید زنده» دارند (۱-پطر ۱:۳-۴). بعداً خواهیم دید که رستاخیز مسیح چه ربطی به تجربه نوح دارد.

ما هرگز نباید اهمیت قیام عیسی مسیح را دست‌کم بگیریم. قیام او بیانگر الوهیت او است (روم ۱:۴)، هم‌چنین نشان‌دهنده اینکه خدا کار نجات را تحقق بخشیده و پذیرفته (۴:۲۵) و مرگ مغلوب شده است (۱-تسا ۴:۱۳-۱۸؛ مکا ۱:۱۷-۱۸). محور پیام انجیل، رستاخیز مسیح است (۱-قرن ۱۵:۱-۴)، زیرا نجات‌دهنده مرده نمی‌تواند کسی را نجات دهد. مسیح قیام کرده و زنده است که به ما قدرت لازم برای زندگی و خدمت روزانه را می بخشد (غلا ۲:۲۰).

د) صعود مسیح (۳:۲۲). خداوند ما عیسی مسیح چهل روز بعد از رستاخیزش به آسمان صعود نمود تا به اعلی، به دست راست پدر بنشیند (مز ۱۱۰:۱؛ فی ۲:۵-۱۱؛ عبر ۱۲:۱-۳؛ اع ۲:۳۴-۳۶). ایمان‌داران با او در جایهای آسمانی می نشینند (افس ۲:۴-۶) و به واسطه او می توانیم «در زندگی سلطنت کنیم» (روم ۵:۱۷). او به عنوان کاهن اعظم، کلیسا را خدمت (عبر ۷:۲۵؛ ۴:۱۴-۱۶) و شفاعت می کند (۱-یو ۱:۹-۲:۲). او جائی برای قوم خود است (یو ۱۴:۱-۶) و روزی خواهد آمد تا آنان را نزد خود ببرد.

ولی مهمترین موضوعی که پطرس می‌خواهد روی آن تأکید کند، پیروزی کامل عیسی بر تمامی «فرشتگان، قدرتها و قوّات» است (۲۲:۳) که منظور «فوج های شریر شیطان» می باشد (افس ۶:۱۰-۱۲؛ کول ۲:۱۵). فرشتگانی که سقوط نکرده‌اند، همواره مطیع عیسی بوده‌اند. ما مسیحیان نه برای پیروزی، بلکه از موضع پیروزی می‌جنگیم، آن پیروزی عظیمی که خداوند ما عیسی مسیح با مرگ، قیام و صعود خود برای ما به دست آورد.

۲- خدمت نوح

در دوران پطرس، یهودیان و هم‌چنین مسیحیان برای نوح احترام بسیار زیادی قائل بودند. در حزق ۱۴:۱۹-۲۰ نام وی در کنار مردان بزرگی چون دانیال و ایوب ذکر شده و در مزامیر و کتب انبیا اشارات فراوانی به توفان نوح شده است. عیسی مسیح نیز در موعظه نبوتی خود به نوح اشاره کرده (مت ۲۴:۳۷-۳۹؛ و نیز ر.ک لو ۱۷:۲۶-۲۷) و پطرس در رساله دوم خود نیز از او نام برده است (۲-پطر ۲:۵؛ ر.ک ۳:۶). در نامه به عبرانیان از نوح به عنوان یکی از قهرمانان ایمان نام برده شده است (۱۱:۷).

پطرس بین خوانندگان رساله اش و خدمت نوح چه ارتباطی می‌دید؟ حقیقت این است که در خلال یکی از دشوارترین دورانهای تاریخ بشر، نوح « واعظ عدالت» بود (۲-پطر ۲:۵). در واقع او با خدا راه می‌رفت و حقیقت خدا را به مدت ۱۲۰ سال موعظه می‌کرد (پید ۶:۳) و یقیناً در طی آن مدت مورد تمسخر و مخالفت قرار می‌گرفت. مسیحیان اولیه می‌دانستند که عیسی گفته بود قبل از بازگشت وی دنیا همچون «ایام نوح» خواهد شد (مت ۲۴:۳۷-۳۹) و بی‌صبرانه در انتظار بازگشت وی بودند (۲-پطر ۳:۱-۳). آنان چون می‌دیدند که جامعه پیرامون شان رو به فساد و تباهی است و جفا آغاز شده، به سخنان خداوند عیسی مسیح می‌اندیشیدند.

نوح مرد ایمان بود که می‌خواست اراده خدا را به هر قیمت انجام دهد، حتی زمانی که به نظر می‌رسید عاجز و درمانده است. یقیناً این موضوع مایه تشویق و

دلگرمی خوانندگان رساله پطرس بود. اگر وفاداری و ایمان را برحسب نتایج به دست‌آمده بسنجیم، آنگاه نوح نمره بسیاری پائینی می‌گرفت، اما خدا جایگاهی بسیار والا به او بخشید!

ارتباط دیگری که بین مخاطبین پطرس و نوح وجود دارد این است که پطرس در توفان نوح تصویری از تعمید مسیحی می‌دید. هر طوری درباره تعمید فکر کنید و هر تصویری از آن در ذهن داشته باشید، یقین بدانید که در کلیسای اولیه، فرورفتن در آب مرسوم بود و این تصویری است از مرگ، دفن و رستاخیز. امروزه خیلی‌ها تعمید را جدی نمی‌گیرند، اما در کلیسای اولیه موضوعی بسیار جدی بشمار می‌رفت. تعمید یعنی بریدن و فاصله گرفتن از گذشته و این می‌تواند شامل جدائی فرد ایمان‌دار از خانواده، دوستان و کسب و کار خود باشد. داوطلبان تعمید به دقت مورد سؤال و جواب و تحقیق قرار می‌گرفتند، زیرا تعمید گرفتن نه تنها «مراسم آغازین» برای «پیوستن به کلیسا» بلکه قدمی به سوی تقدیس بود.

توفان نوح، تصویرکننده مرگ، دفن و رستاخیز است. همان آبی که در داوری خدا، زمین را فراگرفت و آن را مدفون ساخت، نوح و خانواده اش را به مکان امن سلامتی برافراشت. کلیسای اولیه در کشتی نوح، تصویری از نجات می‌دید. نوح و خانواده اش به ایمان نجات یافتند، زیرا به سخن خدا ایمان آوردند و داخل کشتی سلامتی و امنیت شدند. به همین طریق گناهکارانی که به مسیح ایمان آورند و با او یکی شوند نجات می‌یابند.

وقتی پطرس نوشت که نوح و خاندانش «به آب نجات یافتند» بسیار مواظب بود که توضیح دهد منظورش از این تصویر آن نیست که نجات از تعمید است. تعمید تصویری از آن چیزی است که ما را نجات می‌دهد، یعنی «رستاخیز عیسی مسیح» (۳:۲۱). آب پاشیدن بر بدن یا فرورفتن در آب، هیچ‌کدام نمی‌تواند لکه های گناه را پاک کند، بلکه تنها خون عیسی مسیح قادر به انجام این کار است (۱-یو ۱:۷-۲:۲). به هرحال تعمید ما را از ضمیر بد نجات می‌دهد. پطرس قبلاً

به خوانندگانش گفته بود که وجدان نیکو اهمیتی بسزا برای شهادت مؤثر و موفقیت‌آمیز دارد (ر.ک ۳:۱۶) و بخشی از آن «وجدان نیکو» به وفاداری ما نسبت به تعهدی که در آئین تعمید به مسیح ابراز می‌داریم برمی‌گردد.

کلمه «نمونه» در آیه ۲۱ در اصل یونانی، واژه‌ای حقوقی به معنی «ضمانت، تعهد» است. وقتی شخص می‌خواست قراردادی را امضا کند از او می‌پرسیدند: «آیا تعهد می‌کنی که شرایط این قرارداد را رعایت کنی و به آنها عمل نمائی؟» او در جواب می‌توانست بگوید «آری، چنین خواهم کرد» در غیر این صورت، قرارداد امضا نمی‌شد. وقتی نوایمانان برای تعمید آماده می‌شدند، از آنان سؤال می‌شد که آیا قصد دارند خدا را اطاعت و خدمت کنند و از گذشته گناه‌آلود خود دست بکشند؟ اگر در دل خود کتمان می‌کردند یا عمداً دروغ می‌گفتند یا تحت فشار جفا، خداوند را انکار می‌کردند، مسلماً از وجدان نیکو برخوردار نبودند (پطرس خود در این باره چیزهائی تجربه کرده بود!) بنابراین، پطرس به آنان یادآوری می‌کند که در موقع تعمید چه شهادتی داده‌اند تا آن را به وفاداری و صداقت نسبت به مسیح دلگرم سازد.

شاید توجه به این نکته حائز اهمیت و با معنی باشد که ترتیب زمانی وقایع توفان نوح، تناسب نزدیکی با روز رستاخیز خداوند ما عیسی مسیح دارد. کشتی نوح در روز هفدهم از ماه هفتم بر کوه آرارات فرود آمد (پید ۸:۴). از زمان موسی به بعد، سال عادی یهودیان با ماه اکتبر و سال پرستشی با عید فصح در ماه آوریل شروع می‌شد (خروج ۱۲:۱-۲). ماه هفتم بعد از اکتبر، آوریل است. عیسی مسیح در روز چهاردهم یعنی در روز عید فصح مصلوب گردید (خروج ۱۲:۶) و روز سوم رستاخیز کرد، یعنی روز هفدهم ماه، تاریخی که کشتی نوح بر کوه آرارات قرار گرفت. بنابراین تصویر نوح ارتباط نزدیکی با تأکید پطرس بر رستاخیز نجات‌دهنده ما دارد.

تجربه عیسی مسیح بر صلیب، مشابه توفان نوح به یک معنی تعمید داوری بود. او به رنج‌های خود به عنوان تعمید اشاره کرده (مت ۲۰:۲۲؛ لو ۱۲:۵۰) و همچنین

تجربه یونس نبی را برای بیان مرگ، دفن و رستاخیز خود مثال می‌زند (مت ۱۲:۳۸-۴۱). مسلماً عیسی می‌توانست یون ۲:۳ را برای بیان تجربه خود نقل قول نماید: «جمیع خیزابها وموجهای تو بر من گذشت.»

۳- خدمت مسیحیان امروز

شنیدن و پذیرفتن درس‌های عمده‌ای که پطرس به خوانندگانش می‌دهد و امروزه برای ما بسیار مفید و ضروری هستند کار آسانی است.

قبل از هر چیز، *مسیحیان باید منتظر مخالفت و ضدیت دنیا باشند*. همچنان که آمدن مسیح نزدیک‌تر می‌شود، نیکوکاری ما خشم و تهاجم مردمان بی‌دین را برمی‌انگیزد. عیسی زندگی کامل و بی‌عیبی بر زمین داشت و با وجود این، مانند یک جنایتکار عادی به صلیب کشیده شد. اگر آن قدوس و عادل که هیچ گناه نکرد، این چنین بی‌رحمانه با او رفتار شد، ما که پر از عیب و نقص هستیم چه حقی داریم از رنج و جفا بگریزیم؟ به هر حال باید مواظب باشیم که رنج و عذاب ما به خاطر نیکوکاری و عدالت باشد، نه به خاطر نافرمانی و شرارت.

درس دوم این است که *مسیحیان باید با ایمان خدا را خدمت کنند، نه با تکیه بر نتایج کار*. نوح خادم خدا بود و هرچند تنها هفت نفر را از توفان نجات داد، ولی خدا او را سرافراز گردانید. از آن هفت نفر ما قوت قلب می‌گیریم! عیسی بر روی صلیب مرد، کاملاً شکست خورده به نظر می‌آمد ولی مرگ او اعلی‌درجه پیروزی بود. هدف او ممکن است امروزه ناکام به نظر بیاید، اما وی اهداف خویش را در این جهان تحقق خواهد بخشید. برداشت محصول پایان کار نیست، پایان سال است.

سوم، *می‌توانیم دلگرم باشیم زیرا پیروزی مسیح از آن ما نیز هست*. این واقعیت در تعمید به تصویر کشیده شده و این آموزه در باب ۶ رومیان توضیح داده شده است. تعمید روح‌القدس است که شخص ایماندار را با مسیح یکی می‌گرداند (۱-قرن ۱۲:۱۲-۱۳) و این حقیقت در تعمید آب نشان داده می‌شود. توسط

قدرت روح القدس است که برای مسیح زندگی می کنیم و به او شهادت می دهیم (اع ۱:۸). مخالفت و ضدیت مردمان به وسیله شیطان تقویت می شود، و مسیح قبلاً این قدرت ها و ریاستها را در هم شکسته است. «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین» به مسیح داده شده (مت ۱۸:۲۸) و بنابراین می توانیم با اعتماد و پیروزی به جلو برویم.

درس عملی و مفید دیگر آن است که *تعمید ما اهمیت بسیاری دارد*. تعمید ما را با مسیح یکی می سازد و گواهی می دهد که ما با زندگی گذشته و کهنه خود وداع نموده ایم (ر.ک ۱:۴-۴) و به یاری مسیح زندگی تازه ای را آغاز خواهیم کرد. عمل تعمید تعهدی است به خدا مبنی بر اینکه از او اطاعت خواهیم کرد. مطابق توصیف پطرس، ما با شرایط قرارداد موافقت داریم. سبک شمردن تعمید، گناه علیه خدا محسوب می شود. بعضی ها با این تعلیم که تعمید وسیله نجات است در اهمیت آن زیاده روی می کنند، در حالی که دیگران اهمیت چندانی به تعمید نمی دهند. هر دو در اشتباه هستند. اگر شخص ایمان دار می خواهد ضمیر نیکو داشته باشد، باید خدا را اطاعت کند.

با این گفته می خواهم روشن سازم که مسیحیان نباید تعمید را معیار مشارکت و رفاقت، یا معیاری برای روحانیت قرار دهند. هستند ایمان داران متعهدی که با این مطالب موافق نیستند و ما به آنان احترام می گذاریم. وقتی «ژنرال ویلیام بوت» سپاه نجات را تأسیس نمود، هدفش این نبود که «کلیسای دیگری» درست کند و از این رو سلسله مراتب کلیسائی سابق را از میان برداشت. برخی گروه های مسیحی مانند کویکرها به سبب محذورات وجدانی یا تفسیرهای آموزه ای خود، اعتقادی به عمل تعمید ندارند. من موضع خود را بیان کردم، اما نمی خواهم این موضوع را القا کنم که دیدگاه من، معیار درستی یا نادرستی هر چیزی است. «پس آن اموری را که منشاء سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمائید» (روم ۱۹:۱۴). «پس هر کس در ذهن خود متیقّن بشود» (۵:۱۴).

نکتهٔ مهم این است که هر مسیحی خود را وقف مسیح نماید و عملاً آن را تعهدی قطعی در قبال وی بداند. اکثر مسیحیان هنگام تعمید گرفتن این تعهد را می دهند، ولی حتی عمل تعمید را می توان کم اهمیت گرفت یا فراموش کرد. چنان چه هر روزه صلیب خود را برداشته از عقب مسیح برویم، آن وقت می توانیم ثابت کنیم پیروان راستین او هستیم.

بالاخره اینکه عیسی مسیح یگانه نجات دهنده و دنیای گمشده محتاج شنیدن انجیل او است. بعضی ها تلاش می کنند این متن پیچیده کتاب مقدس را برای اثبات دیدگاه خود مبنی بر وجود «فرصتی دیگر برای نجات پس از مرگ» بکار ببرند. تعبیر ما از «ارواحی که در زندان بودند» ظاهراً ثابت می کند که آنها نه جانهای مردگان، بلکه موجوداتی فرشته مانند بودند. اما حتی اگر این «ارواح»، ارواح مردمان نجات یافته بودند، این متن درباره نجات آنان چیزی نمی گوید. به علاوه، چرا عیسی می بایست نجات را تنها به گناهکاران ایام نوح ارائه دهد (البته اگر چنین چیزی کرده باشد)؟ و چرا پطرس به جای اصطلاح مرسوم «بشارت دادن» از عبارت «موعظه کردن» استفاده کرده است؟

عبرانیان ۲۷:۹ به روشنی بیان کرده که با مرگ، فرصت نجات انسان پایان می پذیرد. به همین دلیل است که کلیسا باید درباره بشارت انجیل و موعظه نجات اهمیت خاصی قائل شود، زیرا مردمانی که حتی مژده نجات را نشنیده اند می میرند، چه رسد به اینکه فرصتی برای رد یا قبول آن داشته باشند. اگر آنچه بدان ایمان داریم ما را برنیانگیزاند تا مژده انجیل را به دیگران برسانیم، جر و بحث درباره تفسیرهای مختلف یک متن مشکل از کتاب مقدس هیچ نفعی به حال ما ندارد.

پطرس تصریح می کند که ایام سخت و دشوار، فرصتهای زیادی برای شهادت و بشارت در اختیار ما می گذارد. آیا فرصت های خود را مغتنم می شماریم و از آنها نهایت استفاده را می کنیم؟

۹

مابقی عمر شما

اول پطرس ۴:۱-۱۱

من و همسرم در «نایروبی» بودیم، جائی که می بایست در گردهمائی که میسیون بومی آفریقا تشکیل داده بود، برای چند صد نفر از کشیشان و شبانان سخنرانی کنم. اگر چه طولانی بودن مسافرت هوائی ما را خسته کرده بود، ولی درباره گردهمائی بسیار هیجان‌زده بودیم. خیلی مشتاق بودیم که برنامه ها هر چه زودتر آغاز شود. رهبر کنفرانس که متوجه بی‌طاقتی ما شده بود با لحنی پدرانه گفت: «حال شما در آفریقا هستید و اولین کاری که باید انجام دهید این است که ساعت خود را کنار بگذارید.»

در روزهای بعد که ما در «کنیا» و «زئیر» خدمت می کردیم فهمیدیم چه حکمتی در گفته او بوده است. وقتی به ایالات متحده برگشتیم، متأسفانه بار دیگر خود را در زندان ساعت ها و برنامه های زمان بندی شده دیدیم.

پطرس مطالب بسیاری درباره «زمان» دارد (۱:۵, ۱۱, ۱۷, ۲۰؛ ۴:۲-۳, ۱۷؛ ۵:۶). یقیناً او با آگاهی از شهادت قریب‌الوقوع خود، می‌خواست با این تأکید کاری انجام دهد (یو ۲۱:۱۶-۱۹؛ ۲-پطر ۱:۱۲-۱۸). اگر کسی واقعاً به ابدیت معتقد باشد، از وقت و عمر خود نهایت استفاده را می کند. اگر باور داریم که عیسی می‌آید، زندگی خود را در آمادگی برای آن روز خواهیم گذراند. خواه عیسی اول بیاید، خواه مرگ، در هر صورت می‌خواهیم «مابقی عمر» خود را برای ابدیت سپری کنیم و قادر به این کار نیز هستیم! اگر فرد مسیحی بخواهد زندگی‌اش آن طوری باشد که خدا می‌خواهد، پطرس چهار دیدگاه را برای او توضیح داده تا بتواند «مابقی عمر» خود را به بهترین وجه بگذراند.

۱- مبارزه با گناه (۴:۱-۳)

در اینجا سربازی به تصویر کشیده شده که لباس رزم بر تن کرده و برای جنگ مسلح و مجهز شده است. سلاح ما دیدگاه ما است و دیدگاههای ضعیف یا غلط، ما را به شکست خواهند کشاند. دیدگاه معرف پیامد است و شخص ایمان‌دار اگر می‌خواهد زندگی درستی داشته باشد، باید دیدگاههایش درست باشد.

من و یکی از دوستانم برای صرف ناهار به رستورانی رفتیم مانند برخی مکانها که امروزه مد شده از چراغهای کم نور استفاده کنند و برای پیدا کردن میز حتماً به چیزی مثل چراغ قوه نیاز پیدا می کنید. بعد از چند دقیقه نشستن، وقتی منوی غذاها را برداشتم و به آن نگاه کردم با کمال تعجب دیدم که چقدر راحت می توانم آن را بخوانم. دوستم گفت: «بلی، زمان زیادی طول نمی کشد که به تاریکی عادت کنیم.»

در این جمله می توان موعظه ای طولانی و کامل دید: برای مسیحیان چندان سخت نیست که به گناه عادت کنند. به جای داشتن دیدگاهی مبارزه‌جویانه که از گناه نفرت دارد و با آن می‌جنگد، گاهی حتی بی‌آنکه متوجه باشیم، به تدریج به گناه عادت می کنیم. چیزی که «مابقی عمر ما» را تباه خواهد کرد، گناه است و ایمان‌داری که در گناه بسر می برد، سلاح مخربی است در دست شیطان. پطرس برای متقاعد کردن ما به مبارزه با گناه در زندگی‌مان چندین بحث را مطرح می کند.

الف) به آنچه گناه به مسیح کرد بیندیشید (۴:۱). او می بایست به سبب گناه رنج ببیند و زحمت بکشد (ر.ک ۲:۲۱؛ ۳:۱۸). چگونه می توانیم از آنچه باعث شد مسیح بر صلیب رنج بکشد و بمیرد، لذت ببریم؟ اگر قاتل جنایتکاری فرزند شما را با چاقو بکشد، آیا آن چاقو را در جعبه ای شیشه ای روی طاقچه می‌گذارید و از آن مواظبت می کنید؟ هیچ شکی ندارم که شما هرگز دوست ندارید بار دیگر آن چاقو را ببینید.

خداوند ما عیسی مسیح به این دنیا آمد تا با گناه روبرو شود و برای همیشه آن را از میان بردارد. او با تعلیم دادن حقیقت و با زندگی سرشار از راستی در برابر

چشمان مردم، با گناه روبرو شد و بر ضد آن جنگید. او با شفا دادن مریضان و آمرزیدن گناهان با گناه روبرو شد و بر صلیب آخرین ضربه ملهک را بر گناه وارد آورد. مسیح با اسلحه تمام و دیدگاهی مبارزه‌جویانه با گناه مقابله کرد، هر چند نسبت به گناهکاران گمشده محبتی عظیم داشت.

هدف ما در زندگی، دست کشیدن از گناه است و به این هدف نخواهیم رسید، مگر اینکه بمیریم یا به هنگام بازگشت خداوند به خانه ابدی منتقل شویم، ولی این نباید باعث شود که از تلاش و مبارزه با گناه دست بکشیم (۱-یو۲:۲۸-۳:۹). پطرس نمی‌گوید که رنج کشیدن به خودی خود باعث می‌شود که شخص دیگر گناه نکند. فرعون مصر در زمان موسی با تحمل آن بلاها متحمل عذاب بسیاری شد، ولی با این وجود بیش از پیش مرتکب گناه می‌گردید! من مردمان رنج دیده‌ای را دیده‌ام که به خدا ناسزا می‌گفتند و به سبب دردهایشان تلخ‌تر و بدتر می‌شدند.

رنج دیدن به علاوه حضور مسیح در زندگی ما، می‌تواند ما را در غلبه بر گناه یاری دهد. در اینجا به نظر می‌رسد که موضوع اصلی همان حقیقتی است که در باب ۶ رومیان تعلیم داده شده است: ما در رنج و مرگ مسیح با او یکی شده‌ایم و از این رو می‌توانیم بر گناه پیروز شویم. چون خود را به خدا بسپاریم و همان فکری را داشته باشیم که عیسی علیه گناه داشت، می‌توانیم بر زندگی کهنه غلبه کنیم و زندگی تازه را به ظهور برسانیم.

ب) اراده خدا را بچشید (۴:۲). آرزوهای انسان با اراده خدا تضاد دارد. دوستان قدیمی ما نمی‌توانند تغییرات به وجود آمده در زندگی ما را درک کنند و می‌خواهند به همان «نهایت فتنه» که به آن عادت کرده بودیم، برگردیم، ولی ارادهٔ خدا به مراتب بهتر است. اگر اراده خدا را بجا بیاوریم، آن وقت «مابقی عمر خود» را در آن چیزی که باقی و رضایت بخش است، سرمایه‌گذاری خواهیم کرد. اما اگر در پی هوا و هوسهای دنیا برویم و تسلیم خواهشهای نفس شویم، «مابقی عمر خود» را به هدر خواهیم داد و زمانی که در حضور عیسی بایستیم، افسوس خواهیم خورد.

اراده خدا بار سنگینی نیست که پدر آسمانی بر دوش ما بگذارد، بلکه لذت و قدرت الهی است که موجب سبک شدن همه بارهای گران می‌شود. اراده خدا از دل خدا سرچشمه می‌گیرد (مز۳۳:۱۱) و از این رو ابراز محبت خدا است. ممکن است ما همیشه کارهای او را درک نکنیم، ولی می‌دانیم تمامی کارهای او برای خیریت ما است. ما نه بر اساس توضیح یا استدلال بلکه بر مبنای وعده زندگی می‌کنیم.

ج) به یاد آورید که قبل از مسیحی شدن چه بودید (۴:۳). گاهی اوقات نگاه کردن به زندگی گذشته می‌تواند اشتباه باشد، زیرا شیطان از این تجدید خاطره‌ها برای مأیوس کردن ما استفاده می‌کند. اما خدا به بنی اسرائیل تأکید می‌کرد که به یاد داشته باشند زمانی در مصر برده بودند (تث ۵:۱۵). پولس به خاطر داشت که بر مسیحیان جفا می‌نمود (۱-تیمو ۱:۱۲ تا آخر) و این تجدید خاطره به او شجاعت می‌بخشید تا گذشته خود را جبران نماید و بیشتر از سابق برای مسیح خدمت کند. ما غالباً بندگی گناه را از یاد می‌بریم و تنها لذات زودگذر گناه را به یاد می‌آوریم.

«خواهش امتها» یعنی «خواسته‌های دنیای بی‌ایمان و نجات نیافته» (ر.ک ۲:۱۲). گناهکاران گمشده چون با خواهشهای این دنیا هم شکل می‌شوند از یکدیگر تقلید می‌کنند (روم ۱۲:۲؛ افس ۳:۱-۳). «فجور» و «شهوات» نه تنها اشاره به گناهان جنسی دارد، بلکه بیانگر انواع و اقسام هوسهای شریرانه و نامشروع می‌باشد. «عیاشی‌ها و بزم‌ها» یعنی مجالس لهو و لعب بت‌پرستان که مملو از انواع مسکرات بود و البته تمام اینها می‌توانست جزو رسومات پرستشی آنان باشد، چرا که «فاحشگی مذهبی» از اعمال پذیرفته شده در آئین مشرکان بود. هر چند قانون این گونه اعمال را ممنوع کرده بود (حرام = غیر قانونی)، اما اغلب به طور پنهانی انجام می‌شد.

ممکن است ما در دوران قبل از ایمان به مسیح، مرتکب چنین گناهان بزرگی نشده باشیم، اما با این وجود باز گناهکار بودیم و گناهان ما بود که عیسی مسیح را به روی صلیب فرستاد. بازگشت به چنان زندگی آلوده‌ای چقدر احمقانه است!

۲- صبر نسبت به گناهکاران (۴:۴-۶)

مردمان نجات نیافته تغییرات اساسی را که به خاطر ایمان به مسیح و فرزند خدا شدن در دوستانشان به وجود می‌آید درک نمی‌کنند. وقتی مردم در اثر پرداختن از یک گناه به گناه دیگر، بدنهای خود را تباه می‌سازند، خانه های خود را خراب می‌کنند و زندگی خود را به باد می‌دهند، در نظر آنان عجیب نیست! ولی اجازه دهید مست، هوشیار شود، شخص فاسد و هرزه پاک گردد و خانواده و دوستانش فکر کنند عقلش را از دست داده و دیوانه شده است! فستوس به پولس گفت: «ای پولس تو دیوانه ای» (اع ۲۶:۲۴). مردم حتی درباره عیسی نیز همین فکر را می‌کردند (مر ۳:۲۱).

ما باید نسبت به گناهکاران صبور باشیم، اگرچه با سبک زندگی آنان موافق نیستیم و در گناهان ایشان سهیم نمی باشیم. مردمان نجات نیافته نسبت به حقایق روحانی کور (۲-قرن ۴:۳-۴) و نسبت به لذات روحانی مرده هستند (افس ۲:۱). در حقیقت ارتباط ما با گناهکاران برای آنها اهمیت بسیاری است چون‌که ما حامل حقیقتی هستیم که ایشان بدان محتاج اند. وقتی مورد حمله دوستان بی ایمان خود واقع می‌شویم، بهترین فرصت برای بشارت دادن به آنها است (۳:۱۵).

ممکن است امروزه بی ایمانان بر ما داوری کنند، اما روزی خواهد رسید که خدا آنان را داوری خواهد نمود. به جای بحث و مجادله باید برای آنها دعا کنیم و بدانیم که داوری نهائی با خدا است. این فکری بود کـه مسیح داشت (۲:۳) و هم‌چنین پولس رسول (۲-تیمو۴:۶-۸).

ما نباید آیه شش را جدا از زمینه درد و رنج تفسیر کنیم، در غیر این صورت چنین استنباط می‌شود که بعد از مرگ هم بار دیگر فرصت نجات وجود دارد. پطرس برای خوانندگان خود از مسیحیانی یاد می‌کند که به خاطر ایمان شان شهید شدند. آنان مورد داوری ناحق مردمان قرار گرفتند، اما اینک در حضور خدا پاداش

ایمان و عمل خود را گرفته اند. «به مردگان بشارت داده شد» یعنی به کسانی که در هنگام نوشته شدن نامه پطرس در قید حیات نبودند اما وقتی زنده بودند بشارت انجیل را شنیده بودند. انجیل تنها برای زندگان موعظه می‌شود (۱:۲۵) چون‌که بعد از مرگ دیگر فرصتی برای نجات وجود ندارد (عبر ۹:۲۷).

دوستان غیرمسیحی ممکن است به ما ناسزا بگویند و حتی علناً با ما به ضدیت برخیزند، اما داور نهائی خدا است. ممکن است در گیر و دار جفاها جان خود را قربانی کنیم، ولی خدا ما را سرافراز خواهد نمود و به ما پاداش شایسته خواهد داد. ما باید از خدا بترسیم، نه از انسان (۳:۱۳-۱۷؛ ر.ک مت ۱۰-۲۴-۳). مادامی که در قید بدنهای انسانی هستیم («به حسب جسم»)، بر ما مطابق معیارهای انسانی داوری می‌شود، اما روزی («به حسب روح») با خداوند خواهیم بود و آن وقت در داوری نهائی و عادلانه خدا خواهیم آمد.

۳- انتظار برای مسیح (۴:۷)

مسیحیان کلیسای اولیه انتظار داشتند که مسیح در زمان حیات آنان بازگردد (روم ۱۳:۱۲؛ ۱-یو ۲:۱۸)، اما عدم بازگشت وی در زمان مورد انتظار آنان، وعده او را منتفی نمی‌سازد (۲-پطر ۳؛ مکا ۲۲:۲۰). هر تعبیر و تفسیری که راجع به پیشگوئی های کتاب مقدس داشته باشیم، مهم این است که باید همواره در انتظار بمانیم. چیزی که دیر یا زود به وقوع خواهد پیوست این است که یک روز خداوند را خواهیم دید و در حضورش خواهیم ایستاد. اینکه امروز ما چگونه زندگی و او را خدمت می‌کنیم، تعیین کننده نحوه داوری بر ما و گرفتن پاداش در آن روز خواهد بود.

انتظار نباید ما را به افرادی تنبل و رویائی تبدیل نماید (۲-تسا ۳:۶-۸) یا به افرادی متعصب و آتشی مزاج. پطرس برای کسانی که در انتظار بازگشت خداوند هستند «ده فرمان» را برای حفظ حالت اعتدال بیان می‌کند:

۱. هوشیار باشید - آیه ۷
۲. در دعا بکوشید - آیه ۷
۳. به شدت محبت کنید - آیه ۸
۴. مهمان نواز باشید - آیه ۹
۵. عطایای روحانی خود را بکار برید - آیات ۱۰-۱۱
۶. تعجب نکنید - آیه ۱۲
۷. شادی کنید - آیه ۱۳
۸. شرمنده نشوید - آیات ۱۵-۱۶
۹. خدا را تمجید نمائید - آیات ۱۶-۱۸
۱۰. خود را به خدا بسپارید - آیه ۱۹

عبارت «هوشیار باشید» یعنی «فکر و ذهن خود را پاک و استوار نگاه دارید.» شاید معادل امروزی آن «خونسرد باشید، تأمل کنید» باشد. این فرمان، هشداری است علیه تفکرات بی ریشه راجع به نبوت که می تواند منجر به زندگی آشفته و خدمت نامتعادل گردد. گاهی درباره افرادی ساده و صمیمی می شنویم که به خاطر تأکید غیر کتاب مقدسی بر نبوت یا عدم درک درست از آن، تعادل روحانی خود را از دست داده اند. هستند افراد یا گروه هائی که علی رغم اخطار عیسی، تاریخ بازگشت او را تعیین می کنند (مت ۲۵:۱۳؛ ر.ک اع ۱:۶-۸) یا ادعا می کنند نام «وحش» مذکور در باب ۱۳ مکاشفه را می دانند. در کتابخانه من کتابهائی به قلم مردان صادق و خداترسی وجود دارد که در آنها انواع و اقسام ادعاها به چشم می خورد و تنها نتیجه اش اضطراب و تشویش خوانندگان است.

متضاد «هوشیاری»، «آشفتگی یا دیوانگی» است. اگر هوشیار باشیم، از نظر فکری و عقلانی سالم خواهیم بود، نه اینکه به خاطر برخی تفسیرهای جدید از کتاب مقدس از مرحله پرت شویم. هم چنین دیدی واقع بینانه و عاری از خیال پردازی خواهیم داشت. شخص هوشیار خرداندیش، زندگی هدفمندی دارد و با هر بادی به

این طرف و آن طرف نمی رود، خوددار و با ثبات است و نه احساساتی و متزلزل. او نه تنها در خصوص آموزه ها، بلکه درباره امور عملی زندگی نیز «قضاوت درست» دارد.

پولس در رسالات شبانی خود (اول و دوم تیموتاؤس، تیطس و فیلمون) ده بار خوانندگانش را نصیحت می کند که خردمند و هوشیار باشند. این صفت یکی از شرایط شبانان کلیسا (۱-تیمو ۳:۲) و نیز اعضای کلیسا است (تیط ۲:۱-۶). در دنیائی که زمینه زیادی برای اندیشه های پریشان و بی هدف وجود دارد، ضروری است کلیسا هوشیار باشد.

در اوایل خدمت شبانی ام یک روز درباره موضوع نبوت و پیشگوئی موعظه می کردم و در نظر داشتم راجع به این موضوع همه چیز را توضیح دهم. اما از آن هنگام این موضوع را کنار گذاشته ام و احتمالاً دیگر هرگز به آن نگاه نخواهم کرد. دوست شبانی که از موعظه من دلخور شده بود، بعد از خاتمه جلسه به من گفت: «برادر، شما باید عضو کمیته تدارک برای بازگشت عیسی مسیح باشید!» البته من منظورش را فهمیدم، ولی او نظر خود را واضح تر بیان کرد و گفت: «من خود را از کمیته تدارک به کمیته استقبال از مسیح منتقل کردم.»

منظورم این نیست که درباره پیشگوئی ها مطالعه نکنیم، یا از بیان تفسیرهای خود به دیگران احساس ترس و خجالت کنیم، بلکه منظورم این است که به خود اجازه ندهیم به خاطر سوءتعبیر از نبوت، اعتدال خود را از دست دهیم. در خصوص نبوت های کتاب مقدس یک راهکار عملی وجود دارد. پطرس بر موضوع امید و جلال خدا تأکید می کند تا ما را تشویق نماید که امروزه در انجام هر کاری که خدا بر عهده ما گذاشته وفادار و امین باشیم (ر.ک لو ۱۲:۳۱-۴۸).

اگر می خواهید «مابقی عمر خود» را به بهترین وجه سپری نمائید، در نور بازگشت عیسی مسیح زندگی کنید. شاید همه مسیحیان در جزئیات این واقعه یک رأی نباشند، ولی می توانیم در خصوص الزامات این تجربه توافق نظر داشته

باشیم. نکتهٔ مسلم ان است که دیر یا زود در حضور خداوند خواهیم ایستاد. برای پی بردن به مفهوم عملی این موضوع روم ۱۴:۱۰-۲۳ و ۲-قرن ۵:۱-۲۱ را مطالعه کنید.

اگر هوشیار باشیم، در دعا مواظب خواهیم بود. هرگاه زندگی نیایشی ما دچار آشفتگی شود، به آشفتگی ذهنی ما برمی‌گردد. دکتر کِنِت وست در ترجمه خود از این متن، ارتباط مهم بین این دو را نشان داده است: «آرام باشید و با سپردن خود به دعا، در روح خاطرجمع باشید.» «مواظبت» مفهوم هوشیاری و خودداری را می‌رساند که برخلاف مستی و خواب‌آلودگی است (۱-تسا ۵:۶-۸). این نصیحت معنی خاصی برای پطرس داشت، چون وقتی که می بایست «بیدار بماند و دعا کند» به خواب رفت (مر ۱۴:۳۷-۳۰).

عبارت «بیدار باشید و دعا کنید» را در بسیاری از متون عهد جدید می بینیم (مر ۱۳:۳۳؛ ۱۴:۳۸؛ افس ۶:۱۸؛ کول ۴:۲) که به معنی «بیداری در دعا و تسلط برخویش» است. در زندگی مسیحی، هیچ جائی برای تنبلی و سستی در دعا وجود ندارد. باید همواره مراقب بوده و دیدی هوشیارانه داشته باشیم، درست مانند کارگرانی که در زمان نحمیای نبی مشغول بازسازی معبد اورشلیم بودند (نح ۴:۹).

انتظار برای بازگشت مسیح مستلزم ذهنی جدی و متعادل و زندگی هوشیارانهٔ توأم با دعا است. معیار باور ما به آموزهٔ بازگشت مسیح، نه توانائی ما در زمان بندی یا تشخیص نشانه ها، بلکه تفکر و دعای ما است. چنان‌چه می‌خواهیم فکر و دعای ما درست باشد، باید شیوهٔ زندگی ما درست باشد.

۴- محبت شدید به مقدسین (۴:۸-۱۱)

اگر واقعاً در انتظار بازگشت خداوند خود عیسی مسیح هستیم، باید به فکر دیگران بوده و ارتباط مناسبی با آنان داشته باشیم. محبت به مقدسین اهمیت خاصی دارد و پطرس می گوید «اول همه» است. محبت نشانه فرد مسیحی در این

دنیا است (یو ۱۳:۳۴-۳۵). مخصوصاً در زمان آزمایش و جفا، مسیحیان باید همدیگر را محبت کنند و اتحاد قلبی داشته باشند.

این محبت باید «شدید» باشد. کلمه «شدت» که بیانگر اشتیاق و تمرکز است، ورزشکاری را به تصویر می کشد که سخت در تلاش برای رسیدن به هدف خود می باشد. محبت مسیحی چیزی است که باید روی آن کار کرد، درست مانند ورزشکاری که روی مهارت های خود تمرین می کند. محبت هرچند شامل احساسات می شود، اما از جنس احساسات نیست، بلکه از عزم و اراده راسخ نشأت می گیرد. محبت مسیحی یعنی همان طور که خدا ما را محبت می کند، ما نیز باید دیگران را محبت کنیم و فرمانهای خدا در کلام او را اطاعت نمائیم. حتی ممکن است آنانی را که دوست نداریم محبت کنیم!

محبت مسیحی، بخشنده است. پطرس با نقل قول از امث ۱۰:۱۲ می گوید: «نفرت نزاع ها برمی انگیزاند، اما محبت همه گناهان را می پوشاند.» همین آیه در یع ۵:۲۰ و ۱-قرن ۱۳:۴ , ۷ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. محبت با گناه کنار نمی‌آید، زیرا اگر کسی را محبت کنیم و ببینیم گناه می کند و به خود و دیگران لطمه می زند، واقعاً غمگین می شویم. اما محبت گناه را می پوشاند و همین محبت ما را بر آن می‌دارد تا گناه دیگران را نادیده بگیریم و آن را برملا نکنیم. جائی که بغض و نفرت باشد، بدخواهی نیز هست و بدخواهی باعث می شود که شخص آبروی دشمن خود را بریزد و این منجر به بدگوئی و افترا می شود (امث ۱۱:۱۳؛۱۷:۹؛ ر.ک ۱-پطر ۲:۱). گاهی سعی می کنیم بدگوئی های خود را رنگ و لعاب روحانی بدهیم و به دیگران می گوئیم که «لطفاً برای این افراد دعا کنید.»

هیچ کس نمی تواند گناهان خود را از نظر خدا مخفی سازد، ولی ایمان داران باید در کمال محبت بکوشند گناهان و خطاهای همدیگر را حداقل از دید بی ایمانان بپوشانند. اگر مردمان بی دین به خاطر گفتار و کردار نیکوی ما در پی اذیت و آزار

ما باشند (۲:۱۹-۲۰؛ ۳:۱۴) چنان‌چه متوجه سخنان و اعمال زشت ما شوند چه خواهند کرد!؟

پیدایش ۹:۱۸-۲۷ تصویر زیبائی از این اصل را به ما ارائه می‌دهد، آنجا که نوح شراب نوشیده مست شد و عریان گردید. پسرش حام برهنگی پدر خود را دید و موضوع را به خانواده خبر داد. اما دو برادر دیگر حام از روی محبت ردائی گرفته برهنگی پدر خود را پوشاندند. نباید برای ما چندان سخت باشد که گناهان و تقصیرات دیگران را بپوشانیم، چرا که ما پیرو آن عیسی مسیح هستیم که جان خود را داد تا گناهان ما را بشوید و ما را پاک سازد.

محبت مسیحی ما نه تنها باید عمیق و بخشنده، بلکه باید توأم با عمل نیز باشد. باید خانه و اموال خود را سخاوتمندانه (و بدون هیچ گله و شکایتی) در اختیار دیگران قرار دهیم، در مهمان نوازی کوشا باشیم و عطایای روحانی خود را در جهت خدمت به دیگران بکار بریم. در دوران عهد جدید مهمان نوازی از اهمیت خاصی برخوردار بود، زیرا مهمان‌خانه های معدودی وجود داشت و مسیحیان فقیر به هیچ وجه توانائی اقامت در آنها را نداشتند. مخصوصاً مقدسینی که در رنج و جفا بودند، احتیاج به مکانی داشتند تا در آنجا از یاری و دلگرمی دیگر ایمان‌داران بهره‌مند شوند.

مهمان نوازی فضیلتی است که در سراسر کتاب مقدس به آن توصیه و حکم شده و موسی آن را جزو احکام شریعت شمرده است (خروج ۲۲:۲۱؛ تث ۱۴:۲۸-۲۹). عیسی مسیح زمانی که بر زمین بود از مهمان نوازی دوستان برخوردار گشت و هم‌چنین رسولان وی در حین مأموریت هائی که انجام می‌دادند (اع ۲۸:۷؛ فیل ۲۲). مهمان نوازی انسان جلوه ای است از مهمان نوازی خدا در حق ما (لو ۱۴:۱۶-۲۴). رهبران مسیحی مخصوصاً باید در مهمان نوازی کوشا باشند (۱تیمو ۳:۲؛ تیط ۱:۸).

ابراهیم از سه نفر غریبه پذیرائی کرد و بعداً متوجه شد که او از خداوند و دو فرشته پذیرائی کرده بود (پید ۱۸؛ عبر ۱۳:۲). وقتی درِ خانه های خود را به روی

خادمان خدا می‌گشائیم، به گسترش حقیقت کمک می‌کنیم (۳-یو ۵-۸). در واقع آنچه برای دیگران می‌کنیم، برای مسیح کرده ایم (مت ۲۵:۳۵, ۴۳). ما نباید در خانه خود را به این خاطر به روی دیگران باز کنیم که آنها هم به نوبه خود ما را دعوت کنند (لو ۱۴:۱۲-۱۴)، بلکه تنها انگیزه ما باید جلال و تمجید خدا باشد.

در سفرهای بسیاری که به مناطق مختلف داشته ام، اغلب از شادی اقامت در خانه های مسیحیان برخوردار بوده ام. مهربانی و (در بعضی موارد) فداکاری مقدسین عزیزی که مسیح را دوست می‌داشتند و حاضر بودند دیگران را در زندگی خود سهیم سازند می‌ستایم. من و همسرم در بسیاری از کشورها دوستان جدیدی پیدا کرده ایم و فرزندان ما نیز برکت یافته اند، چون که در عمل از مهمان نوازی مسیحیان بهره مند شده ایم.

خلاصه اینکه محبت مسیحی باید منجر به خدمت شود. هر شخص مسیحی حداقل عطیه ای روحانی دارد که باید آن را برای تمجید خدا و بنای کلیسا بکار ببرد (ر.ک روم ۱۲:۱-۱۳؛ افس ۴:۱-۱۶؛ ۱-قرن ۱۲). ما مباشرینی هستیم که خدا این عطایا را به ما سپرده تا در جهت خیریت و پیشرفت کلیسایش از آنها استفاده کنیم. او حتی این توانائی روحانی را به ما بخشیده تا عطایا و استعدادهای خود را گسترش داده خادمان وفادار کلیسا شویم.

هم عطایای سخن گفتن هست و هم عطایای خدمت و این هر دو برای کلیسا اهمیت دارد. هر کسی معلم یا واعظ نیست، ولی همه می‌توانند شاهدان مسیح باشند. خادمان «پشت صحنه» هستند که امکان خدمتهای آشکار و عمومی را فراهم می‌سازند. خدا عطایا، توانائی ها و فرصتهائی برای بکار گرفتن این عطایا را به ما بخشیده و تنها او شایسته تمجید و جلال است.

منظور از عبارت «اقوال خدا» در ۴:۱۱ این نیست که امروزه هرچه واعظ یا معلم می‌گوید، حقیقت الهی است، زیرا سخنان انسان عاری از خطا نیست. در کلیسای اولیه انبیائی بودند که خدا عطیه خاصی برای بیان کلام خود به آنها داده

بود، ولی امروز دیگر چنین عطیه ای وجود ندارد زیرا کلام خدا تکمیل شده است. کسانی که کلام خدا را به دیگران می رسانند باید مواظب باشند که چه می گویند و چگونه آن را بیان می کنند و هر آنچه بر زبان می آورند باید منطبق بر کلام مکتوب خدا باشد.

در راه بازگشت از سفر آفریقا که در آغاز این فصل به آن اشاره شد، مه غلیظی که از مشخصه های آب و هوای انگلستان است باعث شد در لندن یک روز تأخیر داشته باشیم. لندن یکی از شهرهای مورد علاقه من است و به همین خاطر از تأخیری که پیش آمده بود اصلاً ناراحت نشدم، چون که برای من و خانمم فرصتی پیش آورد تا لندن را به زن و شوهری که همسفر ما بودند نشان دهیم. تصور کنید بازدید از شهر دیدنی و بزرگی مانند لندن در یک روز چه کار سختی می تواند باشد!

ما می بایست نهایت استفاده را از وقت خود ببریم و همین طور هم شد! دوستان همسفر ما مکانهای جالب بسیاری از شهر را در یک روز دیدند.

«مابقی عمر شما» چقدر است؟ فقط خدا می داند.

آن را هدر ندهید! با انجام اراده خدا آن را پس انداز کنید!

۱۰

حقایقی درباره کوره های آتش

اول پطرس ۴:۱۲-۱۹

هر مسیحی که زندگی خداپسندانه ای داشته باشد، کم و بیش زحمت و سختی را تجربه می کند: در سرکار، در مدرسه، در همسایگی و شاید حتی در خانواده هستند افرادی که در برابر حقیقت و انجیل مسیح ایستادگی و مخالفت می کنند. هرچه ایمان دار بگوید یا انجام دهد، این افراد از او ایراد می گیرند و انتقاد می کنند. پطرس اینگونه زجر و شکنجه معمولی را در قسمت قبلی رساله خود مورد بحث قرارداده است.

ولی در این بخش راجع به یک قسم جفای ویژه، یعنی آزمایش سخت و آتشین توضیح می دهد که عنقریب تمام کلیسا را در بر می گیرد. این آزمایش سخت قریب الوقوع از طرف اشخاص دور و برشان نبود که هراز گاهی رخ می داد، بلکه از طرف مقاماتی بود که در رأس امور قرار داشتند. پیش از آن مسیحیان توسط امپراتوری روم مورد اذیت و آزار قرار نمی گرفتند، چون که مسیحیت را فرقه ای از یهودیت می پنداشتند و یهودی ها هم مجاز بودند آزادانه مراسم دینی خود را به جا بیاورند. ولی بعداً آن نوع طرز فکر عوض شد و آتش شکنجه و آزار شعله ور گردید، ابتداء توسط «نرون» و سپس به وسیله امپراتورانی که بعد از او روی کار آمدند.

پطرس با توجه به آزمایش سختی که درراه بود به ایمان داران چهار دستور داد تا آنها را به کار ببندند:

۱- منتظر اذیت و آزار باشید (۱۲:۴)

جفا چیزی نیست که در حیات مسیحی ناشناخته و غریب باشد. در طول تاریخ، قوم خدا از دست دنیای غیرمسیحی شکنجه ها و آزارهای بسیار دیده است. زندگی مسیحیان با زندگی مردمان غیرمسیحی تفاوت فاحشی دارد (۲-قرن ۶:۱۴-۱۸) و این نوع زندگی متفاوت باعث به وجود آمدن سبک های مختلف زندگی می گردد. منشاء خیلی از اتفاقاتی که در دنیا واقع می شوند، دروغ، تکبر، لذت طلبی و زیاده خواهی است. فرد مسیحی که پای بند اعتقادات دینی خودش است، زندگی اش را بر حقیقت، تواضع، تقدس، راستگوئی، صداقت وخشنودی خدا بنا می کند.

این نزاع و کشمکش در سراسر کتاب مقدس مشهود است. قائن فردی مذهبی بود، ولی کینه برادرش را به دل گرفت و او را کشت (پید ۴:۱-۸). دنیا به دینداران اذیت و آزار نمی رساند، بلکه عادلان و صالحان را عذاب می دهد. آنچه که باعث شد قائن هابیل را بکشد، در ۱-یو ۳:۱۲ شرح داده شده که می گوید: «... از این سبب که اعمال خودش قبیح (ناپسند) بود و اعمال برادرش نیکو.»

فریسی ها و رهبران یهودی مردمان دینداری بودند. اما مسیح را به صلیب کشیدند و بر کلیسای اولیه جفا رساندند. عیسی به شاگردان خود هشدار داده فرمود: «از مردم بر حذر باشید، زیرا که شما را به مجالس (شوراها) تسلیم خواهند کرد و در کنایس خود شما را تازیانه خواهند زد» (مت ۱۰:۱۷).

تصورش را بکنید! شلاق زدن خدمتگزاران خدا در خانه خود خدا!

پس از سقوط آدم ابوالبشر، خدا به شیطان اعلان جنگ داد (پید ۳:۱۵) و از آن موقع به بعد تاکنون شیطان از طریق حمله به خداشناسان با خدا خصومت می ورزد. مسیحیان در این دنیائی که شیطان رئیس آن است غریب و بیگانه اند (یو ۱۴:۳۰؛ ۲-قرن ۴:۳-۴). هرآنچه باعث جلال و خشنودی خدا گردد، دشمن خدا را عصبانی می کند و به خداشناسان حمله می کند.

بنابراین، برای ایمانداران رنج و عذاب چیز عجیب و غریبی نیست!

عیسی به شاگردانش گفت که باید منتظر مخالفت ها و اذیت و آزارها از جانب دنیا باشند (یو ۱۵:۱۷؛ ۱۶:۴). در ضمن یک وعده دلگرم کننده نیز به آنها داد و گفت: «در جهان برای شما زحمت خواهد شد و لیکن خاطرجمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام» (یو ۱۶:۳۳). به خاطر مرگ او و بر صلیب در جلجتا و قیام وی بود که بر گناه و دنیا غالب شد (یو ۱۲:۲۳-۳۳؛ ر.ک غلا ۶:۱۴).

کنایه «آتش» حتی در گفتگوهای امروزی اغلب در مورد آزمایش سخت یا شکنجه و عذاب هم به کار می رود. مثلاً گاهی گفته می شود: «آتش به جانم افتاده است» یا «فلانی واقعاً خود را به آب و آتش می زند.» در اینجا آتش به این معنا است که شخص دچار مشکل و دردسر شده است. در عهد عتیق آتش نشانه قدوسیت و حضور خدا بود. آتش، قربانی بالای قربانگاه را می سوزاند (عبر ۱۲:۲۸-۲۹). اما پطرس آتش را عنصری تصفیه کننده می دانست (۱:۷؛ ایوب ۲۳:۱۰).

توجه به این موضوع حائز اهمیت است که تمام مشکلات و دردسرها و زحمات زندگی الزاماً آزمایشات دشوار و آتشین نیستند. بعضی از مشکلات جزء لاینفک زندگی بشر هستند و تقریباً اکثر مردم ناگزیر آنها را تجربه می کنند. متاسفانه برخی از مشکلات را ما خودمان بر اثر نافرمانی و ارتکاب گناه برای خودمان ایجاد می کنیم. پطرس این مطلب را در ۲:۱۸-۲۰ و ۳:۱۳-۱۷ متذکر می شود. آزمایش آتشینی که او در ۴:۱۲ به آن اشاره می کند، آزمایشی است که به علت وفاداری ما نسبت به خدا و مدافع حق و حقیقت بودن، گریبانگیر ما می شود. چون نام مسیح را بر خود داریم، دنیا با ما مخالفت می کند. عیسی به پیروانش فرمود که چون مسیحی هستند، مردم به آنان اذیت و آزار می رسانند، زیرا آزاردهندگانشان خدا را نمی شناسند (یو ۱۵:۲۰-۲۱). اذیت و آزارها و آزمایشات سخت امری اتفاقی نیست. آنها جزو نقشه خدا و تحت کنترل او هستند. طبق روم ۸:۲۸ اگر اجازه بدهیم خدا کار خودش را بکند، همه چیز برای خیریت ما و به نفع ما تمام خواهد شد.

۲- هنگام تحمل زحمات، خوشحال باشید (۱۴-۱۳:۴)

پطرس نوشته است پیوسته شاد باشید! در واقع در این دو آیه چهار مرتبه از کلمه شادی و کلمات مترادف آن نام برده است! «خشنود شوید ... شادی و وجد نمائید ... خوشا به حال شما!» دنیا نمی تواند درک کند که چگونه ممکن است شرایط سخت و دشوار باعث شادی و وجد فراوان گردد. نمی تواند درک کند چون که جهان هرگز فیض خدا را تجربه نکرده است (۲-قرن۸:۱-۵). پطرس از چند امتیازی که ما ایمان داران داریم نام می برد که باید در حین آزمایشات دشوار و آتشین شادی کنیم:

الف) رنج و عذاب ما به معنای مشارکت با مسیح می باشد (۱۳:۴). برای ما جای بسی افتخار است که شریک زحمات مسیح بشویم و همان گونه که دنیا با مسیح رفتارکرد با ما نیز رفتار بشود. شریک شدن در زحمات مسیح هدیه ای است از جانب خدا که نصیب ما می شود (فی ۱:۲۹؛ ۳:۱۰). البته این افتخار نصیب هر ایمان داری نمی شود که خدا هدیه شریک شدن در زحمات مسیح را به او عطا کند. لذا، وقتی ما از چنین امتیازی برخوردار می شویم، باید خوشحال باشیم و شادی و وجد نمائیم. «و ایشان (رسولان) از حضور اهل شورا شاد خاطر رفتند از آن رو که شایسته آن شمرده شدند که به جهت اسم او رسوائی کشند» (اع ۵:۴۱).

در میان کوره آتش شکنجه و عذاب، مسیح با ما است (اش ۴۱:۱۰؛ ۴۳:۲). وقتی آن سه جوان عبرانی در میان کوره آتش ملتهب افکنده شدند، دریافتند که تنها نیستند (دان۳:۲۳-۲۵). در تمام آزمایشات پولس، خدا با او بود (اع۲۳:۱۱؛ ۲۷:۲۱-۲۵؛ ۲-تیمو ۴:۹-۱۸) و عیسی قول داده است که تا انقضای عالم همراه ما خواهد بود (مت۲۸:۲۰). در واقع وقتی گناهکاران به ما اذیت و آزار می رسانند، در حقیقت آنها به عیسی مسیح جفا می کنند (اع ۹:۴).

ب) جفای کنونی ما به معنی جلال آینده ما است (۱۳:۴). جفا و جلال حقایقی توأم می باشند که در رساله پطرس با هم عجین شده اند. دنیا باور دارد که فقدان

درد و رنج به معنی شکوه و جلال است. اما نظریه مسیحی چیزی دیگر است. آزمایش ایمانی ما بیمه و تضمین کننده جلال ما است در حین آمدن عیسی مسیح (۱:۷-۸). این تجربه عیسی مسیح بود (۵:۱) و نیز تجربه ما خواهد بود.

اما لازم است بدانیم که خدا نمی خواهد جلال را جایگزین درد و رنج کند، بلکه درد و رنج را به جلال تبدیل می کند. عیسی مسیح تبدیل درد و رنج به جلال را به درد زایمان زنی تشبیه می کند که فرزندی به دنیا می آورد. پس از متولد شدن بچه، شادی و لذت جایگزین آن درد و رنج می شود (یو ۱۶:۲۰-۲۲). آن فرزندی که هنگام تولد باعث درد و رنج مادرش می شود، سرانجام باعث شادی او هم خواهد شد. خاری که در جسم پولس بود و برایش مشکل ایجاد کرده بود، به او نیز قدرت و جلال بخشید (۲-قرن ۱۲:۷-۱۰). صلیبی که برای عیسی درد و رنج تولید کرد، برای او قدرت و جلال هم درپی داشت.

مردمان عاقل و بالغ می دانند که زندگی شامل لذاتی است که به آینده موکول می شود. ما امروزه بهائی می پردازیم تا در آینده از لذاتی بهره مند شویم. کسی که مشغول یادگرفتن پیانو است، شاید در آن ساعت ور رفتن با نت ها و کلیدهای پیانو برایش دلچسب نباشد، اما او به لذت روزی چشم دوخته است که بتواند به زیبائی و مهارت تمام پیانو بنوازد. یک قهرمان ممکن است از تمرین مهارت های خود لذت نبرد، اما او چشم به روزی می دوزد که در مسابقه، بازی را خواهد برد. مسیحیان حتی چیزی بهتر از نواختن موسیقی و بردن بازی دارند. درد و رنج های فعلی ما، روزی به جلال تبدیل می شوند و ما آن روز از شادی در پوست خود نخواهیم گنجید (ر.ک روم۸:۱۷-۱۸؛ ۲-تیمو۳:۱۱).

ج) درد و رنج برای ما خدمت روح القدس را به همراه دارد (۱۴:۴). روح القدس، روح جلال است و او برای کسانی که به خاطر عیسی مسیح متحمل درد و رنج می شوند، خدمت ویژه ای درنظر دارد. آیه مذکور در ۱۴:۴ می گوید: «اگر به خاطر نام مسیح رسوایی می کشید خوشا به حال شما زیرا که روح جلال و روح خدا

بر شما آرام می گیرد...» و این اشاره ای است به جلال خدا که در خیمه اجتماع و در معبد قرار گرفت (خروج ۴۰:۳۴؛ ۱-پاد ۸:۱۰-۱۱). وقتی مردم استیفان را سنگسار کردند، او عیسی را در آسمان مشاهده نمود و جلال خدا را دید (اع ۶:۱۵؛ ۷:۵۴-۶۰). پطرس نوشته است که این یک شادی وصف ناپذیر و پر از شکوه و جلال می باشد.

مسیحیان رنجدیده و دردمند منتظر بهشت موعود نمی مانند تا وقتی به آنجا برسند، جلال یابند. بلکه از هم اکنون می توانند توسط روح القدس جلال را تجربه نمایند. برای همین است که شهداء درمیان شعله های آتش سرود می خواندند و خدا را تمجید می نمودند. و همچنین نشان می دهد که چگونه مسیحیان ستم دیده (که تعداد آنان در دنیا کم نیست) بدون اینکه کوچکترین شکایتی داشته باشند یا در برابر اسیرکنندگان خود مقاومت کنند، به زندان افکنده و به مرگ سپرده می شدند.

د) درد ورنج به ما نیرو می بخشد تا نام خداوند را جلال دهیم (۴:۱۴). ما به خاطر نام او عذاب می کشیم و رنج می بریم (یو ۱۵:۲۱). شما می توانید بگوئید که عضو فرقه «باپتیست ها» یا پروتستان یا متدیست هستید و حتی بگوئید بی دین می باشید، با وجود این، با شما هیچ مخالفتی نمی شود. ولی همین که بگوئید «مسیحی» هستید یا موقع صحبت کردن نام او را بر زبان بیاورید، آن وقت خواهید دید با شما چه رفتاری خواهند کرد. قدرت ما در نام عیسی است و شیطان از این اسم نفرت دارد. هر بار که ما به خاطر نام مسیح سرزنش می شویم، همان موقع فرصت داریم آن اسم را جلال دهیم. ممکن است دنیا علیه نام او سخن بگوید، ولی ما سخن می گوئیم و زندگی می کنیم تا نام او جلال یابد و رضایت خدا حاصل گردد.

کلمه «مسیحی» فقط سه مرتبه در کل عهد جدید آمده است. (۴:۱۶؛ اع ۱۱:۲۶؛ ۲۶:۲۸). این اسم (مسیحی) در اصل از طرف دشمنان کلیسا به عنوان یک اصطلاح توهین آمیز به کار می رفت. اما به مرور زمان اسمی پرافتخار شد که

مایه فخر عالم است. در دنیای کنونی «مسیحی» به کسی اطلاق می گردد که پیرو مسیح و منسوب به اوست. مسلماً داشتن این اسم و به خاطر نام مسیح عذاب کشیدن خودش یک مزیت است (اع ۵:۴۱).

«پولیکارپ» که تقریباً اواسط قرن دوم میلادی، اسقف شهر «ازمیر» بود، به خاطر عقیده اش بازداشت گردید و او را تهدید کردند که اگر دست از ایمان و عقیده اش بر ندارد، کشته خواهد شد. اسقف در جواب گفت: «هشتاد و شش سال من او را خدمت کرده ام. در این مدت او و هرگز هیچ اذیت و آزاری به من نرسانده است. چگونه می توانم پادشاه و نجات دهنده خود را ناسزا بگویم و دست از او بکشم؟»

مامور رومی فقط گفت: «من رعایت سن و سالت را کرده ام.» و افزود: «این ملحد را از اینجا ببرید و آزادش کنید.» منظور از «ملحد» اشاره به مسیحیان بود که خدا بودن قیصر را قبول نداشتند.

پولیکارپ پیر به جمعیت مشرکان روم که او را احاطه کرده بودند اشاره کرد و فریاد زد: «ای خدانشناسان بی دین، دور شوید.» بالاخره او را زنده زنده سوزاندند و با شهادت خود نام خداوند خود عیسی مسیح را جلال داد.

۳- زندگی خود را بیازمایید (۴:۱۵-۱۸)

در بوته آزمایش جفا و عذاب، اطراف خود را روشن تر خواهیم دید تا به این طریق زندگی و خدمات خود را بیازمائیم. آزمایش آتشین یک جریان تصفیه کننده است که بدان وسیله خدا زنگار وجود ما را می زداید و ما را خالص و پاک می گرداند. یک روز داوری آتشین خدا تمام دنیا را غافلگیر خواهد کرد (۲-پطر ۳:۷-۱۶).

و داوری خدا از خانه خدا، یعنی از کلیسا شروع خواهد شد و این حقیقت باید برای ما انگیزه ای باشد تا جائی که مقدور است خود را پاک و آماده نگه داریم ومطیع خدا باشیم (برای توضیح این حقیقت به کتاب ارمیای نبی باب۹ رجوع کنید).

در حالی که زندگی خود را محک می زنیم، باید چند سؤال از خودمان بپرسیم:
الف) چرا عذاب می کشم؟ (۴:۱۵). قبلاً یادآوری کردیم که تمام آزمایشات سخت و آتشین از جانب خدا نیستند. اگر مسیحی معتقد قانون را نقض کندو به دردسر بیافتد یا درباره زندگی دیگران فضولی کند، او باید عذاب بکشد! اینکه ما مسیحی هستیم تضمین نمی کند که از نتایج معمولی سوءرفتارهایمان در امان بمانیم. ممکن است مرتکب قتل نشویم (هرچند خشمگین شدن می تواند منجر به قتل گردد، مت ۵: ۲۱-۲۶)، اما درباره دزدی کردن یا دخالت های بیجا چه؟ وقتی ابراهیم، داود، پطرس و دیگر شخصیت های بزرگ کتاب مقدس کاملاً خدا را اطاعت نکردند و نتیجه نافرمانی خود را دیدند، ما کی هستیم که از مکافات عمل خود در امان بمانیم؟ باید دانست که ما نه چون که جنایتکار، بلکه چون مسیحی هستیم، متحمل شکنجه و عذاب می شویم.
ب) آیا من از نام مسیح عار دارم یا اینکه نام او را تمجید می نمایم؟ (۴:۱۶). این گفتار برای پطرس باید یادآور خاطره تلخ انکارنمودن مسیح بوده باشد (لو ۲۲:۵۴-۶۲). عیسی مسیح عار ندارد ما را برادر خود بخواند (عبر ۲:۱۱). هرچند بارها حق داشته است عار داشته باشد. خدای پدرعار ندارد که خدای ما خوانده شود (عبر ۱۱:۱۶). عیسی مسیح بر صلیب عار و ننگ را به خاطر ما تحمل نمود و آن را حقیر شمرد (عبر ۱۲:۲). ما نیز باید به خاطر او سرزنش ها را تحمل کنیم و خجالت نکشیم.

اخطاری که در مت ۸:۳۸ درج گردیده شایسته تعمق و تفکر است.

عبارت «عار نداشتن» منفی است و «تمجید نمودن» مثبت و هر دوی اینها برای یک روش متعادل در بشارت دادن ضروری است. اگر ما در صدد هستیم خدا را تمجید نمائیم، پس نباید از نام عیسی خجالت بکشیم. همین موضوع عار نداشتن بود که پولس را قوت قلب بخشید تا به روم برود (روم ۱:۱۶)، تا در آنجا عذاب بکشد (فی ۱:۲۰-۲۱) و به شهادت برسد (۲-تیمو ۱:۱۲).

ج) آیا قصد من هدایت گمشده ها به سوی مسیح است؟ (۴:۱۷-۱۸) توجه کنید که پطرس برای توصیف شخص گمشده از چه کلماتی استفاده می کند، «... پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی کنند چه خواهد شد؟ ... اگر عادل به دشواری نجات یابد، بی دین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟» موضوع این آیه روشن است. اگر خدا اجازه دهد فرزندانش دچار آزمایش آتشین شوند و از این آزمایش به سختی رهائی یابند، وقتی داوری آتشین خدا فرا رسد، آن وقت بر سر این گناهکاران چه خواهد آمد؟!

وقتی ایمان دار عذاب می کشد، جلال خدا را مشاهده می کند و می داند در آینده شکوه و جلال بزرگ تری در انتظارش خواهد بود. اما شخص گناهکاری که باعث رنج و عذاب می شود، فقط پیمانه خشم خدا را به تدریج لبریز می کند (مت ۲۳:۲۹-۳۳). بنابراین، به جای اینکه فقط در اندیشه خودمان باشیم، باید به فکر گناهکارانی باشیم که در اطراف ما هستند. آزمایش سخت کنونی در مقایسه با آن آتش مشتعل داوری خدا که برای داوری و مجازات گناهکاران خواهد آمد، هیچ است! (۲-تسا ۱:۷-۱۰). این موضوع در امث ۱۱:۳۱ بیان شده است: «اینک مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیاده مرد شریر و گناهکار!»

عبارت «به ندرت نجات می یابند» یعنی به سختی نجات پیدا می کنند. ولی این حاکی از آن نیست که خدا خیلی ضعیف است و نمی تواند ما را نجات بدهد، خیر! این احتمالاً به پید ۱۹:۱۵-۲۶ اشاره می کند که در آنجا خدا می خواست قبل از به آتش کشیدن شهر «سدوم»، لوط را از آنجا برهاند. خدا قادر بود لوط را نجات بدهد اما خود لوط نخواست. او عملاً صحبت کردن با فرشته ها را طول می داد تا اینکه فرشته ها دست او را گرفتند و از شهر بیرون کشیدند! لوط گوئی از میان آتش رهانیده شد و هر آنچه داشت دود شد و به هوا رفت (ر.ک ۱-قرن ۳:۹-۱۵).

زمان شکنجه و عذاب زمانی است که فرصت به دست می آید تا با محبت به کسانی که ما را عذاب می دهند بشارت دهیم (مت ۵:۱۰-۱۲ , ۴۳-۴۸). این زمین لرزه نبود که آن زندانبان اهل فیلیپی را به نزد مسیح آورد، چون وی را چنان ترسانده بود که نزدیک بود دست به خودکشی بزند! خیر! این محبت پولس بود که باعث شد آن زندانبان به مسیح ایمان بیاورد. ما که مسیحی هستیم در صدد انتقام گرفتن از کسانی که به ما صدمه می زنند برنمی آئیم، برعکس، برای ایشان دعا می کنیم و می کوشیم آنان را به نزد عیسی مسیح هدایت نمائیم.

۴- خود را به خدا بسپارید (۱۹:۴)

وقتی ما به خواست خدا عذاب می کشیم، می توانیم خود را به خدا بسپاریم و تحت مراقبت او درآئیم و هر کاری دیگر که به نام مسیحی بودن انجام می دهیم به همین موضوع بستگی دارد. کلمه «سپردن» یک اصطلاح بانکی است و به معنی سپردن برای محفوظ نگه داشتن می باشد (ر.ک ۲-تیمو ۱۲:۱).

وقتی شما زندگی خود را به بانک خدا بسپارید، همیشه بهره ابدی سپرده خود را دریافت خواهید کرد. این مثل به ما یادآوری می کند که ما برای خدا ارزشمند هستیم. او ما را آفریده، بازخرید نموده، در ما زندگی کرده و از ما محافظت و حمایت می کند.

من یک آگهی تبلیغاتی مربوط به یک موسسه مالی سپرده گذاری و وام دهنده را در روزنامه دیدم که این آگهی ثبات مالی این موسسه را تائید می کرد که از حمایت شرکت بیمه وابسته به سازمان دولتی برخوردار بود. در ایام بی ثباتی اقتصادی، دادن چنان اطمینانی برای سپرده گذارها ضروری است. اما وقتی شما زندگی خود را به خدا می سپارید، هیچ جای ترس و تردیدی وجود ندارد، زیرا او قادر است از سپرده شما به نحو احسن محافظت نماید.

این نوع امانت گذاری یک عمل مجرد نیست، بلکه یک طرز تلقی دائمی است. آیه «پیوسته خود را به خدا بسپارید»، قوت این نصیحت است. چگونه این کار را

انجام دهیم؟ به وسیله انجام کارهای نیک. وقتی به جای بدی، خوبی بکنیم و حتی در حق کسانی که به ما آزار می رسانند نیکی کنیم، با این عمل، خود را به خدا می سپاریم تا از ما مراقبت نماید. سپردن خود به خدا شامل هر یک از عرصه ها و ساعات عمر ما می باشد.

اگر واقعاً امیدوار باشیم و باور کنیم که عیسی بار دیگر به این دنیا بر می گردد، آن وقت است که کلام او را اطاعت کرده و شروع می کنیم به اندوختن گنج های خود در آسمان. زمان حال مردمان غیرمسیحی متاثر از گذشته ایشان می باشد و آن را کنترل می کند، اما امید به آینده، زمان حال مسیحیان را تحت تاثیر قرار می دهد و زندگی آنان را کنترل می کند (فی ۳:۱۲-۲۱). در همین خدمتگزاری، ما خود را به خدا می سپاریم و برای آینده سرمایه گذاری می کنیم.

در کتاب ارمیای نبی باب ۳۲ تصویر شایان توجهی از این حقیقت یافت می شود. وی به قوم یهود می گفت که یک روز اوضاعشان تغییر خواهد کرد و دوباره به وطن خود برگردانده خواهند شد. آن موقع سپاه بابل سرزمین یهود را اشغال نموده و در شرف تسخیر شهر اورشلیم بود. حنمعیل پسرعموی ارمیای نبی به او پیشنهاد کرد که مزرعه موروثی خانواده وی را که اینک در اشغال سربازان دشمن بود، بخرد. نبی می بایست پولش را در جائی سرمایه گذاری کند که دلش در آنجا باشد. او این کار را کرد و مزرعه را خرید، ولی بدون شک مضحکه مردمان اورشلیم گردید. اما خدا برای ایمان او احترام قائل بود، چون که ارمیای نبی مطابق کلام خدا که موعظه اش می کرد، می زیست.

چرا پطرس از خدا به عنوان «خالق امین» نام می برد، نه یک قاضی امین، یا یک نجات دهنده امین؟ چون که خدای خالق، احتیاجات قوم خود را رفع می کند (مت ۶:۲۴-۳۴). این خالق امین است که خوراک و پوشاک مسیحیان مظلوم را فراهم می کند و در مواقع خطر از آنان محافظت و حمایت می کند. زمانی که بر کلیسای اولیه جفا می شد، ایمان داران برای دعاکردن گردهم می آمدند و خدا را به

عنوان خدائی که آسمان ها و زمین و دریا و هرآنچه در آنهاست آفرید، مورد خطاب قرار می دادند (اع ۴:۲۴). آن ها در پیشگاه خالق خویش دعا می کردند.

پدر آسمانی ما مالک آسمان و زمین است (مت ۱۱:۲۵). با داشتن چنین پدری لزومی ندارد نگران چیزی باشیم. او خالق امین است و وفاداری او ثابت و پایدار می باشد.

قبل از اینکه خدا خشم خود را بر این دنیای پر از شرارت بریزد، کلیسای او دچار یک آزمایش سخت خواهد شد تا پاک و متحد گردد و برای گمشده ها شاهدی قوی باشد. اگر ما بر حسب اراده خدا جفا می بینیم، پس جای هیچ نگرانی نیست. پدر وفادار و خالق امین ما می بیند که ما از میان این آتش آزمایش پیروزمندانه بیرون خواهیم آمد.

۱۱

چگونه می‌توان شبانی نیکو بود

اول پطرس ۵:۱-۴

زمان رنج و عذاب ایجاب می کند که قوم خدا رهبری روحانی و با کفایت داشته باشند. اگر داوری از خانه خدا شروع می شود (۴:۱۷)، پس آن خانه باید مرتب و منظم باشد وگرنه از هم پاشیده خواهد شد! این امر تصریح می کند که چرا پطرس این پیام ویژه را برای رهبران کلیسا نوشت. به رهبران کلیسا نوشت تا آنان را تشویق کند که در انجام خدمات خود امین و جدی باشند. رهبرانی که هنگام پیش آمدن مشکلات، گوسفندان را می گذارند و می گریزند، مزدور هستند، نه شبان واقعی (یو ۱۰:۱۲-۱۴).

مجالس آغاز عهد جدید تحت رهبری مشایخ و شماس ها تشکیل می گردید (۱-تیمو۳). کلمات مشایخ و اسقف هر دو به یک منصب اشاره می کنند (اع ۲۰:۱۷, ۲۸). کلمه «اسقف» اغلب «ناظر» ترجمه شده است (۵:۲ و توجه داشته باشید که این عنوان در ۲:۲۵ برای مسیح به کار رفته است). «شیخ» به رشد و کمال صاحب منصب اشاره دارد و اسقف به مسئولیت و مقامی که شخص دارد. کلمه «کشیش» که به معنای شبان می باشد، عنوان دیگری است برای همین منصب (افس ۴:۱۱). مشایخ (کشیشان) در کلیسا به کار کشیشی گماشته می شدند (اع ۱۴:۲۳). از قرار معلوم هر جماعتی این امتیاز را داشت که شخص واجد شرایطی را به وسیله رای دادن برای خدمت رهبری در کلیسا انتخاب کنند.

پطرس علاقه مند بود که رهبری در کلیساهای محلی به بهترین وجهی انجام شود، چون وقتی آزمایشات سخت فرا رسد، ایمان داران و اعضای کلیسا انتظار

دارند مشایخ و رهبران کلیسا به آنان دلگرمی بدهند و راهنمائی شان کنند. شرایط شبان موفق چیست؟

۱- داشتن تجربه شخصی مهم با مسیح (۱:۵)

پطرس در این رساله، خود را به عنوان رسول یا رهبر بزرگ روحانی معرفی نمی کند، بلکه فقط به گفتن اینکه او نیز یکی از پیران (مشایخ) است اکتفاء می کند، ولی این حقیقت را متذکر می شود که شخصاً شاهد دردها و رنج های مسیح بوده است (ر.ک مت ۳۶:۲۶ تا آخر). بسیار جالب است که تجربیات شخصی پطرس را در نظر بگیریم ورساله اول پطرس باب ۵ را بخوانیم. آیه اول ما را به باغ جتسیمانی و تپه جلجتا می برد. آیه «جلالی که مکشوف خواهد شد» ما را به یاد تجربه پطرس با مسیح بر فراز کوه تجلی می اندازد که در آنجا هیأت مسیح متبدل شد و چهره اش چون خورشید درخشید و جامه اش سفید و نورانی گردید (۲-پطر ۱:۱۵-۱۸؛ مت ۱۷:۱-۵). وقتی در رساله اول پطرس باب ۵ از گله و شبان نام برده می شود، مطلب باب ۱۰ انجیل یوحنا ونصیحت خداوند ما به پطرس در یو ۲۱:۱۵-۱۷ برای ما تداعی می شود.

هشدار آیه ۳:۵ در مورد خداوندی کردن بر مقدسین، تعلیم مسیح درباره بزرگی واقعی در لو ۲۲:۲۴-۳۰ را به یاد ما می آورد و همچنین اوقات دیگر که او به حواریون خود راجع به فروتنی و خدمتگزاری تعلیم می داد. عبارت «فروتنی را بر خود ببندید» در ۵:۵ مرغ اندیشه ما را به پرواز در می آورد و به آن بالا خانه ای می برد که عیسی دستمالی گرفته به کمرش بست وپاهای شاگردانش را شست (یو ۱۳:۱-۱۷).

اخطار در مورد شیطان در ۸:۵ برابر اخطاری است که خداوند به پطرس نمود و گفت: «ای شمعون، شیطان خواست تو و بقیه شاگردان را چون گندم غربال کند» (لو ۲۲:۳۱). پطرس به آن اخطار توجهی نکرد و عاقبت سه مرتبه خداوند خود را انکار نمود.

پطرس این سخنان را با الهام گرفتن از روح خدا و از تجربه شخصی خودش با عیسی مسیح نوشت. او ارتباطی تنگاتنگ و مهم با مسیح داشت و این به وی امکان داد تا به طور مؤثری خداشناسان را خدمت کند.

شبان کلیسای محلی باید کسی باشد که در راه خدا سلوک می نماید و در زندگی معنوی خود رشد می کند. پولس به تیموتاوس جوان نصیحت کرده می گوید: «در این امورتامل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو بر همه ظاهر شود» (۱-تیمو ۱۴:۴). کلمه «ترقی» در اصل به معنی «پیشتاز» بودن است. مشایخ و رهبران کلیسا باید از لحاظ مطالعه و بررسی و کسب موفقیت و خدمتگزاری مدام در حال پیشرفت باشند. اگر رهبران کلیسا پیشتاز و مترقی نباشند، کلیسا هم ترقی نخواهد کرد.

یک عضو کلیسا در یک کنفرانس به من گفت: «ما شبان خود را دوست داریم، ولی از یکنواختی و تکرار موضوعات خسته شده ایم. انگار در کتاب مقدس فقط کتاب زبور و کتاب مکاشفه وجود دارد!» آن آقای کشیش احتیاج دارد یک پیشتاز روحانی باشد و پا به عرصه های جدیدی بگذارد و اعضای کلیسا را به برکات تازه ای برساند. هر روز گردیدن و چریدن در یک مرتع محدود خسته کننده است. گوسفندان احتیاج به تنوع دارند. باید در مراتع سرسبز و خرم مختلف بالای کوه ها، دامنه تپه ها و کنار جویبارها تغذیه شوند.

گاهی خدا اجازه می دهد کلیسا با آزمایشات سختی روبرو شود تا اعضای آن در معنویت رشد کنند و به کشف حقایق و فرصت های جدیدی نایل آیند. یقیناً پطرس در حالی که در شهر اورشلیم به خاطر مسیح عذاب می کشید، در تجربه روحانی خود نیز به هیچ وجه کامل نبود. در حقیقت پولس می بایست یک بار او را به خاطر ناسازگاری و ایجاد نفاق ملامت می کرد (غلا ۲:۱۱-۲۱). ولی پطرس تسلیم مسیح گردید و مایل و مشتاق بود آنچه را که خدا برای وی درنظر داشت، بیاموزد.

امروزه من برای شبانان کلیسا این پند و نصیحت را دارم: «ارتباط و وابستگی با عیسی مسیح را توسعه دهید و آنچه را که از او یافته اید با دیگران در میان بگذارید. به این طریق شما رشد خواهید کرد و آنان هم با شما.»

۲- علاقه توام با محبت به گوسفندان خدا (۵:۲-۳)

تصویر ذهنی «گله» اغلب در کتاب مقدس به کار رفته است و بسیار پرمعنا و آموزنده می باشد (ر.ک مز۲۳؛ مز ۱۰۰؛ اش ۴۰:۱۱؛ لو ۱۵:۴-۶، یو ۱۰؛ اع ۲۰:۲۸؛ عبر۱۳:۲۰-۲۱؛ ۱-پطر ۲:۲۵؛ مکا ۷:۱۷). ما یک وقت گوسفندانی گمراه بودیم و سرگردان به سوی خرابه ها، اما شبان نیکو به جستجوی ما آمد و ما را پیدا کرد و به آغل برگرداند.

گوسفند برخلاف سگ و خوک، حیوان پاکی است (۲-پطر ۲:۲۰-۲۲). گوسفندان به صورت گله باهم هستند. قوم خدا نیز احتیاج دارند باهم باشند. گوسفندان به نادانی معروفند و اگر چوپان مواظب آنها نباشد، سرگردان می شوند. گوسفندان اکثراً حیواناتی بی دفاع می باشند و لازم است چوپان از آنها دفاع و مراقبت نماید (مز۲۳:۴).

گوسفندان حیوانات مفیدی هستند. چوپان های یهودی از گوسفندان خود نه فقط به خاطر گوشتشان بلکه به خاطر پشم و شیر و بره هایشان از آنها نگهداری می کردند. مردمان خداشناس هم باید برای خدا مفید باشند. باید با ارشاد دیگران به سوی مسیح، افرادی مولد باشند. از گوسفندان برای قربانی استفاده می کردند. ماهم باید قربانی زنده و بجا آورنده اراده خدا باشیم (روم ۱۲:۱-۲).

پطرس مسئولیت های خدادادی شبانان را به آنان یادآوری کرده است:

الف) گله خدا را بچرانید (۵:۲). لغت «بچرانید» به معنای مراقبت از آنها است. شبان برای مراقبت از گله وظایف زیادی بر عهده دارد. او باید در برابر دزدان و غارتگران از گوسفندها مراقبت و حمایت کند. شبان کلیسا هم باید از ایمانداران و خداشناسان در برابر آنانی که قصد تلف کردن گله را دارند حمایت کند (اع ۲۰:۲۸-۳۵). گاهی گوسفندان دوست ندارند شبانانشان آنهارا توبیخ کنند، ولی توبیخ و تادیب به نفع آنها است.

یک شبان وفادار و دلسوز نه فقط از گله اش حمایت می کند، بلکه آنها را به مراتع سرسبز و خرم می برد و می چراند تا غذای کافی بخورند، چون همیشه پیشاپیش گوسفندانش می رود تا مراقب باشد آسیبی به آنها نرسد. با دقت همه جا را زیر نظر می گیرد و مراقب مارها، چاله و چاه ها، گیاهان سمی و حیوانات خطرناک وحشی می باشد. برای شبانان کلیسا بسیار مهم است که جماعات خود را به میان مراتع سرسبز و خرم و کنار جویبارهای کلام خدا هدایت کنند تا از کلام خدا تغذیه شده رشد کنند.

هر از گاهی لازم بود که شبان به جستجوی گوسفند گمشده و سرگردانی برود و شخصاً او را مورد توجه قرار دهد. بعضی از کشیشان عصر حاضر فقط به جمعیت علاقه مندند و وقت خود را صرف فرد نمی کنند. عیسی برای جمعیت های کثیر وعظ می کرد، اما وقت خود را هم صرف صحبت کردن با نیقودیموس (یو۳)، آن زنی که بر سر چاه بود (یو۴) و دیگر افرادی که از لحاظ روحانی محتاج بودند، می کرد. پولس شخصاً به مردمان تسالونیکی خدمت می کرد (۱-تسا ۲:۱۱) و آنان را بسیار دوست می داشت.

اگر گوسفندی خیلی متمرد باشد، شبان می تواند به نحوی او را تادیب نماید. اگر گوسفندی نیاز بخصوصی داشته باشد، شبان می تواند آن را در آغوش بگیرد. در پایان هر روز، شبان وفادار هر یک از گوسفندان را مورد توجه قرار می دهد تا ببیند آیا گوسفندی هست که احتیاج به مراقب ویژه ای داشته باشد، یانه. بر کوفتگی ها روغن شفابخش می مالد و خارها را از بدن آنها جدامی کند، شبان نیکو هر یک از گوسفندانش را به نام می شناسد و می داند هریک از آنها چه مشخصاتی دارند.

شبان وفادار گوسفندان خدا بودن کار چندان آسانی نیست! این وظیفه ای است که هرگز پایان نمی یابد و قدرت فوق طبیعی خدا را می طلبد تا به طور صحیح و مؤثر این خدمت انجام شود. آنچه از آن شبان نیست، از آن خدا است. گاهی می شنوم که شبانان کلیسا می گویند: «آری، در کلیسای من ...» البته من منظور

ایشان را درک می کنم، ولی اکیداً می گویم این گله خدا است و با خون گران بهای فرزندش خریده شده است (اع ۲۰:۲۸). ما شبانان باید دقت کنیم که چگونه گوسفندان خدا را خدمت و شبانی کنیم، زیرا یک روز باید حساب خدمت خود را پس بدهیم. گوسفندان هم باید یک روز جواب پس بدهند که چگونه رهبران روحانی خود را اطاعت کرده اند (عبر۱۳:۱۷). بنابراین، شبان و گوسفندان هر دو نسبت به یکدیگر مسئولیت های سنگینی بر عهده دارند.

ب) نظارت کنید (۵:۲). لغت «اسقف» به معنای ناظر است، کسی که به منظور هدایت کردن، نظارت می کند، توجه خواهد کرد که شبان هم در میان گوسفندان است و هم در رأس آنها . اگر گوسفندان منظور شبان را نفهمند، می تواند مشکل ساز باشد، چون که او یکی از گوسفندان و در میان آنها ست. اما چون او دعوت شده است تا شبان باشد، پس در راس آنها قرار دارد. بعضی ها چون شبان را از خود و در میان خود می دانند، سعی می کنند از اقتدار و مرجعیت او سرباز زنند. دیگران شبان یا کشیش را تافته ای جدا بافته می دانند که هرگز با مردمان عادی قاطی نمی شود.

کشیش متنفذ به هر دو ارتباط نیازمند است. او باید هم «در میان» اعضای کلیسا باشد تا احتیاجات و مشکلات آنان را بداند و هم در راس ایشان باشد تا بتواند آنان را در حل مسائلشان یاری دهد. بین کار شبانی و موعظه کردن نباید تنش و درگیری باشد، چون که هر دوی آنها در خدمت آن شبان اعظم و وفادار می باشند. واعظ لازم است شبان باشد تا بتواند از کلام خدا موافق نیاز مردم استفاده کند. از طرف دیگر شبان لازم است واعظ باشد تا بتواند وقتی در مشکلات و نیازمندی های روزمره آنان سهیم می شود، اقتدار و اعتباری داشته باشد. کشیش یک خطیب دینی نیست که هفته ای یک بار درباره کتاب مقدس اطلاعاتی به سمع مردم برساند. او شبانی است که گوسفندان خود را می شناسند و در صدد رفع مشکلاتشان بر می آید ودر دنیا حامی و مددکار آنان است.

رهبر روحانی گله بودن دارای مشکلات و خطرات خاص خودش است. پطرس بعضی از گناهانی را مطرح می کند که مشایخ و پیران کلیسا باید از آنها دوری کنند.

اولین گناه، تنبلی است: نه با اجبار و فشار، بلکه با میل و رغبت. خدمت او نباید یک شغل به حساب بیاید که مجبور به انجام آن باشد. او باید با جان و دل خواست خدا را به جا بیاورد (افس ۶:۶). «دکتر جرج. دبلیو. تروت» اولین شبان کلیسای «باپتیست» دالاس تکزاس بود که پنجاه سال در آن کلیسا خدمت می کرد. اغلب از او خواسته می شد پست های دیگری را تقبل نماید، ولی او زیر بار نمی رفت و می گفت: «من مسن گشته و قلب یک شبان را یافته ام.» وقتی کسی قلب و عاطفه یک شبان را داشته باشد، گوسفندان را دوست دارد و خدمتگزار آنها ست، چرا که به این کار رغبت دارد، نه اینکه در انجام آن مجبور باشد.

اگر کسی بی وجدان باشد، این پست و مقام، وسیله و موقعیت خوبی است برای کاهلی ورزیدن و تن پروری. خیلی کم پیش می آید که اعضای کلیسا از شبانشان بپرسند که وقت خود را چگونه می گذراند. او می تواند از سخنرانی های دیگر وعاظ به اسم خودش استفاده کند و دیگر برای تهیه متن سخنرانی به خودش زحمت ندهد. کشیشی را دیدم که اکثر روزهای هفته را به «بازی گلف» می گذراند. بعد روز شنبه به نوار سخنرانی واعظ دیگر گوش می داد و روز یکشنبه آن را تکرار می کرد. از قرار معلوم این کار همیشگی او بود. راستی وقتی مسیح آن شبان اعظم را ملاقات کند به او چه خواهد گفت؟

گذشته از کاهلی، شبان نباید طمع داشته باشد. به دنبال مال دنیا و سود قبیح و زراندوزی نباشد، بلکه با میل و رغبت خدمتگزار خدا و قوم خدا باشد.

اما کاملاً به جا و شایسته است که کلیسا نیازهای مادی شبان را رفع نماید (۱-قرن ۹؛ ۱-تیمو ۵:۱۷-۱۸). آنان باید حتی المقدور منصف و سخاوتمند باشند. جمع کردن پول و اندوختن ثروت نباید انگیزه خدمتگزاری آنان باشد. پولس هنگام قیدکردن شرایط شبان (اسقف) کلیسا روی این موضوع تاکید کرده

است: «طماع سود قبیح نباشد» (۱-تیمو۳:۳). زیرا که اسقف (پیر کلیسا) نباید «طماع سود قبیح» باشد (تیط ۷:۱). کشیش نباید پول پرست یا به دنبال کسب پول باشد.

به سبب وضع معیشتی خانواده یا موقعیت کلیسا، بعضی از کشیش ها مجبورند خارج از کلیسا هم کار کنند. خود پولس علاوه بر خدمات روحانی و انجام امور کلیسائی، خیمه دوزی هم می کرد. اما در صورت امکان اعضای کلیسا باید هرچه زودتر شبان خود را از کار کردن در بیرون بی نیاز و زندگی او را تامین کنند تا تمام وقت در خدمت کلام خدا باشد. کشیش ها و آنانی که در راس امور کلیسا هستند باید برحذر باشند که مبادا گرفتار امور دنیوی شوند و از خدمت خداوند منحرف گردند: «هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار نمی سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید» (۲-تیمو ۴:۲).

کلمات «رضامندی» و «رغبت» به مفهوم همان عبارتی است که پولس در روم ۱۵:۱ به کار برده است. «... به قدر طاقت خود مستعدم (اشتیاق دارم) که انجیل را موعظه کنم.» یعنی به سبب آمادگی و تمایل قلبی که دارم، با کمال میل حاضرم خدمت کنم. این تفاوتی است بین شبان مزدور و شبان واقعی. شبان مزدور به خاطر خودش کارمی کند، اما شبان حقیقی به سبب علاقه ای که به گوسفندان دارد و ارادت قلبی اش نسبت به آنها خدمت می کند. برای تعریف ارادت قلبی و خدمتگزاری شبان حقیقی، اع ۲۰:۱۷-۳۸ را بخوانید.

ج) برای گله خود نمونه باشید (۳:۵). تفاوت است بین دیکتاتوری و رهبری. صلاح نیست با چوب و چماق گوسفندان را به جلو راند. باید پیشاپیش گوسفندان رفت وآنها را هدایت نمود. کلیسا به رهبرانی احتیاج دارد که واقعاً خدمتگزار و به تمام معنی رهبر باشند. یک رهبر مسیحی به من گفت: «ناراحتی و نگرانی امروز ما این است که اشخاص معروف فراوان داریم، اما خدمتگزاران واقعی اندک.»

کشیشی که الگو و مدبر باشد، از به وجود آمدن تنش بین اعضا و آنانی که در راس کار هستند، جلوگیری می کند. مردم مایلند از رهبری تبعیت کنند که به آنچه می گوید عمل کند، نه به خلق بگوید و خود عمل نکند.

کلیسائی را می شناسم که همیشه مشکل مالی داشت و کسی هم علت آن را نمی دانست. پس از آنکه کشیش از آنجا رفت، معلوم شد که او خودش هیچ کمک مالی به کلیسا نمی کرد ولی در موعظه هایش از دیگران درخواست اعانه می کرد. وقتی خودمان هدایت نشده باشیم، چطور می توانیم هادی دیگران باشیم؟ کور کی می تواند عصاکش کور دیگر شود!

پطرس وقتی کلیسا را «میراث خدا» نامید، منظورش تغییر شکل دادن تصویر ذهنی آن نبود. مسلماً قوم خدا، مال و میراث گران بهای خدا هستند (تث ۹:۳۲؛ مز۳۳:۱۲). هر شبانی گله خاص خودش را دارد که از آن مراقبت می کند، ولی همه گوسفندان متعلق به یک گله اند و عیسی مسیح شبان اعظم آن گله. خداوند کارگران خود را در جاهایی که برگزیدگانش هستند می گمارد و ما باید مطیع و تسلیم او باشیم. در کار خدا هم رقابت و همچشمی وجود ندارد. بنابراین، هیچ کس نباید بر قوم خدا اربابی کند. کشیش ها و اسقف ها باید ناظر باشند و بر کار خدا نظارت کنند، نه اینکه آقا باشند و ریاست کنند.

۳- آرزوی ما فقط جلب رضایت خداوند باشد (۴:۵)

چون این رساله، «رساله امید» است، پطرس هر از گاهی موضوع وعده بازگشت عیسی مسیح را پیش می کشد و آن را یادآوری می کند، وعده آمدن او در زمان رنج و عذاب دلگرم کننده است (۱:۷-۸) و انگیزه ای برای انجام خدمت صادقانه می باشد. اگر کشیش یا شبان کلیسا به منظور ارضاء نمودن خواسته های خود یا راضی نگه داشتن اعضاء کلیسا خدمت کند، خدمت وی نومیدکننده و بی ثمر خواهد بود. البته راضی و خوشحال نگه داشتن همه جماعت کار دشواری است. یک روز

پس از پایان جلسه کلیسا، کشیشی که به کلیسای ما آمده بود به من گفت: «من حتی سعی نمی کنم آنها (اعضاء کلیسایش) را خوشحال نگه دارم.» من با لبخندی در جواب او گفتم: «من سعی می کنم رضایت خداوند را جلب نمایم و بقیه کارها را به او می سپارم.»

عیسی مسیح شبان نیکوست که جانش را در راه گوسفندان داد (یو ۱۰:۱۱)، شبان اعظمی که به خاطر گوسفندان زندگی می کند (عبر ۱۳:۲۰-۲۱) و شبان اعظمی که به خاطر گوسفندان خواهد آمد (۴:۵). او به عنوان شبان اعظم تنها کسی است که خدمات انسان را ارزیابی می کند و به او پاداش مناسب و در خور خدمتش عطا می کند. آنانی که به نظر می رسد اولین باشند، ممکن است وقتی خداوند خدمات هر انسانی را بیازماید، جزو آخرین باشند.

یکی از روزهای گرم تابستان میان خرابه های کلیسائی در اسکاتلند ایستادم. آن مخروبه روزگاری بنای باشکوهی بوده و احتمالاً گنجایش صد و پنجاه نفر را داشته است. با معیارهای جدید، نباید کلیسای موفقی بوده باشد. اما شبانی که آن گله را می چرانیده، شخصی بوده به اسم «ساموئل راترفورد» که نامه های او جزو ادبیات روحانی به شمار می آید. اگرچه امروزه ساختمان کلیسای او به تلی از خاک مبدل گشته است، اما خدمات او هنوز ادامه دارد. به طور یقین شبان اعظم (عیسی مسیح) به خاطر خدمات صادقانه اش و تحمل دردها و رنج های جسمانی فراوانش، به او پاداش نیکو داده است.

در آن ایام چند نوع «تاج» وجود داشت. تاجی که پطرس ذکر می کند، تاج قهرمانی است که شامل حلقه های گل است و معمولاً زود پلاسیده و پژمرده می شود. دیگری تاج شبانی وفادار و امین. تاج جلال، تاجی است کامل به جهت میراث بی فساد و بی آلایش و ناپژمرده (۴:۱).

امروزه کارگر مسیحی ممکن است به خاطر اجرت های مختلف زحمت بکشد. بعضی ها سخت تلاش می کنند تا امپراتوری های شخصی خود را بنا کنند. دیگران

می کوشند تا تحسین مردم را برانگیزند. برخی دیگر در جهت پیشبرد فرقه خود، کار و تلاش می کنند. همه این چیزها روزی محو و نابود خواهد شد. تنها پاداشی که باید برای به دست آوردنش بکوشیم، این است که مورد تائید و تحسین نجات دهنده خود واقع شویم و تاج ناپژمرده جلال را از دست او دریافت نمائیم. چقدر مسرت بخش خواهد بود آن روزی که تاج های خود را جلو پای او بگذاریم! (مکا ۴:۱۰) و بگوئیم که هرآنچه ما انجام دادیم همه اش به سبب فیض خدا و قدرت او بود (۱-قرن ۱۵:۱۰؛ ۱-پطر ۴:۱۱). وقتی عیسی مسیح را روبرو ببینیم دیگر طالب جلال شخصی نخواهیم بود. در کلیسای محلی همه چیز یا صعود می کند، یا سقوط. مهم نیست مشارکت و مصاحبت ها بزرگ باشند یا کوچک، مهم این است که رهبران باید مسیحی واقعی باشند و ارتباط تنگاتنگی با مسیح داشته و به جماعت و اعضای کلیسا علاقه مند بوده و واقعاً آرزوی جلب رضایت عیسی مسیح را داشته باشند.

ما با خدمات صادقانه خود، دیگران را به سوی مسیح هدایت می کنیم، ضمناً نباید فراموش کرد که خدمات ما خالی از رنج و زحمت نخواهد بود. عیسی مسیح خودش این راه را طی کرد و این تنها راهی است که حقیقتاً او را جلال می دهد.

۱۲

از فیض تا جلال!

اول پطرس ۵:۵-۱۱

وقتی جنگ جهانی دوم درگرفت، من دانش‌آموز سال سوم دبیرستان بودم. به نظر می‌آمد جنگ با «ایندیانا سیتی» شمالی خیلی فاصله داشت. اما محض احتیاط شهر شروع کرد به تشکیل دادن واحدهای دفاعی در هر یک از بخش‌های مجاور. صاحب منصب‌ها پدرم را به عنوان معاون یکی از فرماندهان واحدهای دفاعی با درجه سروانی منصوب کردند. من اغلب همراه پدرم می‌رفتم و فیلم‌های مشق سربازی را تماشا می‌کردم و به صحبت‌هائی که از بلندگوها پخش می‌شد گوش می‌دادم (بهترین قسمت عصرها موقعی بود که برای خوردن بستنی قیفی، دست از تمرین می‌کشیدند). هرچند تا فیلمی که نگاه می‌کردیم، احساس نمی‌کردیم ممکن است ما در معرض خطر بمباران قرار بگیریم. به خودمان دلخوشی داده می‌گفتیم که در اینجا جنگی رخ نخواهد داد.

پطرس می‌دانست که آزمایش سختی در راه است. او می‌خواست تمام خانواده کلیسا برای تحمل آن آمادگی پیدا کنند. پطرس با سه نصیحت مهم به کلیسا، رساله خود را به پایان رساند تا اگر در این تجربه دشوار طالب جلال خدا باشند، این نصیحت‌ها را آویزه گوش خود کنند.

۱- فروتن باشید (۵:۵-۷)

او قبلاً به ایمانداران توصیه کرده بود که مطیع حکام و صاحب منصب‌ها باشند (۲:۱۳-۱۷)، غلامان ارباب‌های خود را اطاعت کنند (۲:۱۸-۲۵) و زنان مطیع

شوهران خود باشند (۳:۱-۷). حالا به همه ایمانداران دستور می‌دهد که مطیع خدا باشند و همدیگر را اطاعت کنند.

ایمانداران جوان، ایمانداران بزرگتر از خود را اطاعت نمایند، نه فقط به خاطر سن و سالشان باید به ایشان احترام گذاشت، بلکه به خاطر رشد روحانی، آنان را حرمت بدارند. این را هم باید دانست که هر ایماندار رشید و بالغ یک مسیحی کامل نیست، چون کمیت سن وسال، کیفیت تجربه را تضمین نمی‌کند. این بدان مفهوم نیست که اعضاء پیرتر کلیسا، اداره امور کلیسا را به عهده بگیرند و هرگز به اعضاء جوانتر گوش ندهند! اغلب در کلیسا جنگ نسل‌ها (نسل جوان و نسل پیر) در می‌گیرد. جوانان در مقابل پیران می‌ایستند! لذا، راه چاره دوگانه است: (۱) همه ایمانداران، پیر و جوان مطیع یکدیگر باشند. (۲) همه باید تسلیم خدا باشند و او را اطاعت کنند. آیه «همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید» پاسخ این مشکل است. همان‌طور که عیسی مانند یک خادم پارچه‌ای به کمر بست و پاهای شاگردانش را شست، هر یک از ما نیز باید طرز فکر یک خادم را داشته باشیم و همدیگر را خدمت کنیم. فروتنی واقعی در فی ۲:۱-۱۱ تعریف شده است. فروتنی به این معنا نیست که خود را خوار و ذلیل سازیم و درباره خود به طور نامطلوب بیاندیشیم یا اینکه کلاً به فکر خودمان نباشیم.

ما هرگز نمی‌توانیم یکدیگر را اطاعت کنیم مگر اینکه اول تسلیم و مطیع خدا باشیم. پطرس برای دفاع از نظریه خود از امث ۳:۳۴ نقل قول کرده می‌گوید: «یقین که (خدا) مستهزئین را استهزاء می‌نماید، اما متواضعان را فیض می‌بخشد.» این آیه هم در یع ۴:۶ آمده است: «خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

برای اینکه بتوان همدیگر را اطاعت کرد، فیض خدا لازم است. اگر خود را در برابر خدا فروتن سازیم او آن فیض لازم را به ما می‌بخشد.

خدا از آدم متکبر نفرت دارد و از گناه غرور متنفر است (امث ۶:۱۶-۱۷؛ ۸:۱۳). این تکبر و غرور بود که «لوسیفر» را به شیطان مبدل ساخت (اش ۱۴:۱۲-۱۵).

غروربود که حوا را برانگیخت تا از میوه آن درخت ممنوعه بخورد. «غرور زندگانی» از نشانه ها و دلیل دنیوی بودن است (۱-یو ۲:۱۶). تنها پادزهر غرور، فیض خدا است. وقتی این پادزهر را دریافت می کنیم که خود را به خدا سپرده و کاملاً تسلیم و مطیع او باشیم. تسلیم و مطیع همدیگر بودن از نشانه های آن فیض است.

تسلیم و اطاعت کار ایمان است. ما به خدا توکل می کنیم تا در زندگی ما را هدایت کند و «در وقت معین» به هدفش جامع عمل بپوشاند. روی هم رفته تسلیم دیگران شدن خالی از خطر نیست. ممکن است از خلق و خوی ما سوء استفاده شود، ولی اگر تسلیم خدا و مطیع همدیگر باشیم، هیچ خطری ما را تهدید نمی کند! کسی که واقعاً تسلیم خدا شود و بخواهد به هم کیشان مسیحی خود خدمت کند، حتی فکر سوء استفاده از کسی دیگر به مخیله اش خطور نمی کند، حالا چه هم کیش باشد، چه نباشد. دست توانای خدا که زندگی ما را کنترل و هدایت می کند، می تواند دیگران را نیز در زندگی ارشاد نماید.

موضوع مهم و کلیدی عبارت «در وقت معین» است. خدا هیچ وقت کسی را تا آماده نباشد سرافراز نمی گرداند؛ اول صلیب بعد تاج. اول درد و رنج بعد جلال. موسی قبل از آنکه برای رهانیدن بنی اسرائیل از مصر نزد فرعون فرستاده شود، مدت چهل سال تحت نظر خدا بود.

یوسف پیش از آنکه خدا او را بر کرسی صدارت مصر بنشاند، حداقل مدت سیزده سال زیرنظر خدا بود. یکی از نشانه های غرور، ناشکیبائی و بی حوصلگی است و یک دلیل برای تحمل تجربه های گوناگون این است که یاد بگیریم صبور باشیم (یع ۱:۱-۶). در اینجا پطرس به سخنانی که از خداوندش شنیده بود اشاره می کند که فرمود: «هر که خود را بزرگ سازد، ذلیل گردد و هر که خویشتن را فرود آورد، سرافراز گردد» (لو ۱۴:۱۱).

یکی از فواید داشتن این نوع ارتباط با خدا این است که به او اجازه بدهیم به بارهای گران ما توجه نموده آنها را از دوش ما بردارد. تا آنچه در ۵:۵-۶ به ما گفته

شده به جا نیاوریم، نمی توانیم از وعده فوق العاده او در آیه ۷ برخوردارشویم. وقتی اوضاع و احوال بغرنج و دشوار باشد، به آسانی نگران و ناراحت می شویم و در آن صورت نعمت خدا را از دست خواهیم داد و برای شهادت دادن و هدایت مردمانی که هنوز به بیراهه می روند، دیگر آن نیروی لازم را نخواهیم داشت. اگر می خواهیم در آزمایشات سخت پیروز و سرافراز بیرون بیائیم و نام خدا را جلال دهیم، به آرامش باطنی از جانب او نیازمندیم. «دکتر جرج مورسیون» گفته است: «خدا فرزندان خود را آسوده و بی خیال نمی گذارد، مبادا بی احتیاط و لاقید بار بیایند.»

مطابق ۵:۷ باید یک بار و برای همیشه تمام دلواپسی ها و اندیشه های گذشته، حال و آینده خود را به خدا واگذار کنیم. ما نباید آنها را کم کم و به تدریج به اوواگذاریم و چیزهائی را که تصور می کنیم از عهده آنها بر می آئیم، برای خود نگه داریم. اگر اندیشه ها و نگرانی های جزئی را برای خود نگه داریم، طولی نخواهد کشید که به مشکلات بزرگی تبدیل خواهند شد! هر بار که مشکل جدیدی قد علم کند باید با ایمان به خداوند بگوئیم و به خودمان هم یادآوری نمائیم که ما قبلاً آن را به خدا واگذار کرده ایم.

اگر کسی از روی تجربه دانسته باشد که خدا در اندیشه متعلقان خودش می باشد، آن شخص پطرس است. وقتی چهار انجیل را می خوانید متوجه می شوید که برخی از معجزات خارق العاده عیسی مسیح به طریقی شامل حال او هم بوده است. مثلاً، عیسی مادرزن پطرس را شفا داد (مر ۱:۲۹-۳۱). با قدرت مسیح پطرس ماهی فراوانی صید نمود (مت ۱۷:۲۴-۲۷). مسیح او را کمک کرد تا روی آب راه برود (مت ۱۴:۲۲-۳۳). مسیح گوش غلام رئیس کهنه را که پطرس بریده بود، شفا داد (لو ۲۲:۵۰-۵۱؛ یو ۱۸:۱۰-۱۱) و حتی پطرس را از زندان رهانید (اع ۱۲).

وقتی ما تمام افکار و اندیشه ها و نگرانی های خود را به خدا واگذار نمائیم او چگونه محبت و مراقبت خود را به ما نشان می دهد؟ من معتقدم که او در حق ما چهار خدمت انجام می دهد:

(۱) او به ما شهامت می‌دهد تا صادقانه با تشویش‌ها و نگرانی‌ها روبرو شویم (اش ۴۱:۱۰).

(۲) او به ما حکمت می‌بخشد تا موقعیت خود را درک نمائیم (یع ۱:۵).

(۳) برای خدمتی که می‌خواهیم انجام بدهیم به ما قوت می‌بخشد (فی ۴:۱۳).

(۴) به ما ایمان و اعتماد به نفس می‌بخشد تا برای انجام دادن بقیه کارها به او توکل نمائیم (مز ۳۷:۵).

بعضی‌ها بارهای خود را به خدا واگذار می‌کنند و انتظار دارند که او هر کاری را برای ایشان انجام دهد! بسیارمهم است که بگذاریم خدا در ما و برای ما کار کند تا وقتی جواب بیاید و بگوید «نصیب (بار) خود را به خداوند بسپار و او تو را رزق خواهد داد»، آمادگی لازم را داشته باشیم (مز ۵۵:۲۲).

۲- مراقب باشید (۵:۸-۹)

یکی از نگرانی‌ها و پریشانی‌های افکار ما این است که یک دشمن داریم. این دشمن شیطان است که به صورت مار درآمد و به مکر و حیله خود حوا را فریب داد (۲-قرن ۱۱:۳). شیطان چون شیر غران تکه پاره می‌کند و می‌بلعد. شیطان به معنی دشمن است. لغت «ابلیس» یعنی «متهم کننده» یعنی «مفتری». گیرندگان این رساله قبلاً حملات افترا زننده (شیطان) را تجربه کرده بودند (۴:۴, ۱۴) و حالا در این آزمایش سخت و آتشین باید با شیر غران روبرو می‌شدند. پطرس چند دستور عملی و مفید به آنان داد تا بر این دشمن مکار خود فائق آیند:

الف) دقت کنید و مواظب باشید. او خطرناک است. چون من در کارهای فنی سررشته ندارم، آنانی را که در این حرفه سررشته و مهارت دارند، می‌ستایم. طی برنامه تاسیس کلیسا بر کار یک تکنیسین برق نظارت می‌کردم که مشغول نصب جعبه کلیدهای اتصالات برق ساختمان بود. به آن مرد گفتم: «من تعجب می‌کنم که تو چطور به آرا می و خیال راحت روی این سیم‌ها با آن همه نیروی برقی که درآنها

جریان دارد، کار می‌کنی! این کار را چگونه انجام می‌دهی؟» آقای برق کار لبخندی زد و گفت: «این کار اولین چیزی که می‌طلبد، دقت بسیار است.»

شیطان دشمن خطرناکی است. در جائی که هیچ انتظارش را ندارید، می‌تواند شما را نیش بزند! او مخرب است (مکا ۱۲:۱۱). او مدعی و متهم کننده است (مکا ۱۲:۹-۱۱؛ زک ۳:۱-۵). او قدرت بسیار و هوش سرشار دارد. فوجی از اشرار روحانی او را در حمله به قوم خدا کمک می‌کنند (افس ۶:۱۰ تا آخر). او دشمنی بس قدرتمند است. نباید قدرت او را دست کم گرفت. ما باید هوشیار باشیم و موقع درگیری با شیطان تمام هوش و حواس خود را جمع کنیم. بخشی از این هوشیاری این است که ابلیس را مسبب همه چیز ندانیم. بعضی از مردم شیطان را باعث و بانی همه ماجراها و اتفاقات ناگوار می‌دانند. مثلاً اگر کسی سرش درد بگیرد یا تایر اتومبیلش پنچر شود یا اجاره خانه‌اش زیاد شود می‌گوید تقصیر شیطان است! درست است که شیطان می‌تواند باعث بیماری و رنج و آلام جسمانی گردد (لو ۱۳:۱۶ و کتاب ایوب)، اما در هیچ جای کتاب مقدس نمی‌یابیم که دیوهای سردرد یا دیوهای کمردرد از زندگی افراد بیرون انداخته شده باشند. یک روز خانمی از راه دور به من تلفن کرد و گفت: «شیطان باعث شده که هفت اینچ و نیم آب بروم...» هرچند من به حیله و تزویر و قدرت شیطان اذعان دارم، با وجود این، ما باید اطلاعات خود را درباره او از کلام خدا کسب کنیم، نه از تعبیر و تاویل و تجربه خودمان.

ب) او را باید شناخت. او بزرگترین مدعی من غیر حق است (۲-قرن ۱۱:۱۳-۱۵؛ یو ۸:۴۴). چون او دشمن زیرکی است، به همین جهت ما باید همیشه مراقب و هوشیار باشیم. ترفند او این است که هر چه خدا انجام دهد، او آن را جعل می‌کند، بنابراین مطابق ضرب‌المثل «کرکاس» (تلخه) مکتوب در عهد جدید هرجا که مومنین واقعی خدا باشند، شیطان افراد به ظاهر مومن و غیر واقعی خود را برای خرابکاری به میان آنها می‌فرستد (مت ۱۳:۲۴-۳۰, ۳۶-۴۳). اگر از

کلام خدا و روح خدا دور بمانیم، او ما را فریب خواهد داد (۱-یوحنا ۲۴:۱-۲۷). هرچه بهتر با کلام خدا آشنا باشیم، بهتر می توانیم به مکرهای ابلیس پی ببریم و با آنها مقابله کنیم. باید بتوانیم «روح ها را بیازمائیم» و روح راستی را از روح کاذب تشخیص بدهیم. «ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید، بلکه روح ها را بیازمائید که از خدا هستند، یا نه ...» (۱-یو ۴:۱-۶).

ج) در برابر او مقاومت کنید، یعنی در کلام خدا استوار و ثابت بمانیدو سنگر خود را خالی نکنید (افس ۶:۱۰-۱۳). کلام خدا به ما تعلیم می دهد که ثابت و استوار بمانیم. تا در موضع خود که همانا کلام خدا است ثابت نمانیم، نمی توانیم در مقابل مکرهای ابلیس مقاومت کنیم. اسلحه ما کلام خدا و دعا است (افس ۶:۱۷-۱۸). آنچه که از ما کاملاً حمایت و محافظت می کند «اسلحه تام کلام خدا» می باشد که برای ما تدارک دیده شده است. ما با ایمان و اعتماد به حمایت از جانب خدا می توانیم در برابر شیطان و عوامل او مقاومت نمائیم. همان طوری که داود به نام یهوه خدای خود در برابر جولیات ایستاد و او را شکست داد، ما نیز خواهیم توانست به نام پیروزمند عیسی مسیح در برابر شیطان بایستیم و از خود دفاع نمائیم.

یک اخطار: هرگز در هیچ موردی با شیطان و عوامل او وارد بحث نشوید. حوا زن آدم ابوالبشر مرتکب این اشتباه شد و همه ما نتیجه تاسف بار آن را می دانیم. همچنین هرگز سعی نکنید با اتکاء به نیروی انسانی خود با شیطان بجنگید، بلکه مانند آقای خود عیسی با تکیه بر کلام خدا و استفاده از آن در برابر شیطان بایستید و از خود دفاع کنید (مت ۴:۱-۱۱).

فکر نکنید که تنها شما هستید که وارد این جنگ و جدال ها می شوید، زیرا برادران و خواهران شما که در جهان هستند، با همین آزمایشات دشوار و کشمکش ها مواجه می باشند. ما باید برای همدیگر دعا کنیم و به یکدیگر قوت قلب بدهیم و در خداوند مشوق همدیگر باشیم. باید به خاطر بسپاریم همان طور که پیروزی های

دیگران باعث کمک و دلگر می ما می شود، پیروزی های ما نیز باعث کمک و دلگر می دیگران می گردد.

اگر پطرس در شب دستگیری عیسی این سه دستور را اجرا می کرد، در باغ جتسیمانی به خواب نمی رفت، گوش غلام رئیس کهنه را نمی برید و مولای خود را انکار نمی کرد. وی اخطار خداوند را جدی نگرفت. در واقع با او وارد بحث شد! پطرس شیطان را تشخیص نداد، وقتی دشمن در نفس اماره وی غرور ایجاد کرد و به او گفت که لازم نیست مراقب باشد و دعا کند. بعد او را تحریک کرد که از شمشیر خود استفاده کند و گوش آن غلام را ببرد. اگر پطرس به حرف خداوند گوش می داد و در برابر شیطان، این دشمن بشریت ایستادگی می کرد، از همه آن ضعف ها و شکست ها در امان می ماند.

پطرس و یعقوب، هر دو برای پیروزی ما یک دستورالعمل دارند: «پس خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد» (یع ۴:۷). قبل از آنکه در برابر شیطان بایستیم، باید در برابر خدا زانو بزنیم و از او استمداد بطلبیم. پطرس در برابر خداوند ایستاد و نتیجه اش این شد که تسلیم شیطان گردید.

۳- امیدوار باشید (۵:۱۰-۱۱)

پطرس با یک یادداشت مثبت به نوشته خود خاتمه داده به خوانندگانش یادآور می شود که خدا به کار خودش آگاه است و کنترل همه چیز را در دست دارد. آزمایشات هرچقدر دشوار باشند، فرد مسیحی همواره امیدوار است. پطرس برای این امیدواری چند دلیل ارائه می دهد:

الف) فیض خدا شامل حال ما است. نجات ما به سبب فیض خدا است (۱:۱۰). قبل از آنکه ما به سوی خدا روی آوریم، او ما را برگزیده است (۱:۲). «ما چشیده ایم که خداوند مهربان است« (۲:۳). بنابراین، از آنچه که خدا برای ما مقرر کرده ترسان نمی باشیم. فیض خدا گوناگون است (۴:۱۰) و در زندگی ما را

کفاف می دهد. همین که خود را به او بسپاریم، او فیضی را که لازم داریم به ما عطامی کند. در حقیقت او «خدای تمام فیوضات» است. فیض او در وقت ضرورت ما را اعانت می کند(عبر ۱۶:۴). «او فیض زیاده می بخشد» (یع ۶:۴) وما باید در آن فیض قائم بمانیم» (۱-پطر ۱۲:۵؛ روم ۲:۵).

ب) می‌دانیم که به سوی جلال پیش می‌رویم. خدا ما را توسط عیسی مسیح به جلال ابدی خود خوانده است. این میراث شکوهمندی است که در آن متولد شده ایم (۴:۱). هرآنچه که با فیض خدا آغاز گردد، همیشه به جلال خدا منتهی می شود (مز ۱۱:۸۴). اگر هنگام تحمل درد و رنج به فیض خدا متکی باشیم، آن رنج و الم منتج به جلال می گردد (۱۳:۴-۱۶). راه ممکن است دشوار باشد، اما به شکوه و جلال ختم می شود. و آنچه که واقعاً مهم است و می توان روی آن حساب کرد، همین است.

ج) درد و رنج فعلی ما کوتاه و موقتی است (۶:۱)، اما جلالی که در نتیجه آن حاصل می گردد، ابدی است. پولس وقتی ۲-قرن ۱۷:۴ را نوشت همین فکر را درنظر داشت: «زیرا این زحمت سبک ما که برای لحظه ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می کند.»

د) می دانیم که آزمایشات ما بناکننده اخلاق مسیحی ما می باشند. خدا برای مجهز گردانیدن ایمان داران خود در زندگی برای خدمت، از چند وسیله استفاده می کند که یکی از آنها درد و رنج است. کلام خدا وسیله ای دیگر است (۲-تیمو ۱۶:۳-۱۷) که می گوید: «... تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود.» همچنین از مشارکت و مصاحبت ایمان داران با یکدیگر و خدمات کلیسا استفاده می کند(افس ۱۱:۴-۱۶). نجات دهنده ما در آسمان فرزندان خود را کامل می گرداند تا اراده او را به جا آورند و آنچه که منظور نظر اوست انجام دهند (عبر ۲۰:۱۳-۲۱).

پطرس برای تعریف نوع اخلاقی که خدا می خواهد ما داشته باشیم، سه کلمه به کار برده است:

«استوار» یعنی ثابت و «پایدار.» مسیحیان نباید در موضع خود برای مسیح ناپایدار باشند. لازم است دل ما پایدار باشد (۱-تسا ۱۳:۳؛ یع ۸:۵) و این به وسیله حقیقت خدا تکمیل می گردد (دوم پطرس ۱۲:۱). ایمان داری که ثابت و پایدار گردیده است، رنج و عذاب او را متزلزل نخواهد ساخت و دستخوش هر تعلیم غلطی نخواهد شد (۱۷:۳).

«قدرت»، یعنی نیروئی که خدا به ما بخشیده است تا خواسته های ما در زندگی برآورده شود. روی بنیادی محکم ایستادن چه فایده ای دارد اگر قدرت عمل نباشد؟

قائم ماندن، به معنای بنیاد نهادن است. در رساله عبرانیان ۱۰:۱ چنین به کار رفته است. خانه ای که روی صخره بنا گردد، در مقابل طوفان دوام می آورد (مت ۲۴:۷-۲۷).

ایمان داری که با اراده خدا مجهز گردد «در ایمان بنیاد نهاده و قایم می ماند» (کول ۲۳:۱). او «رانده شده از باد هر تعلیم» نخواهد بود و تحت تاثیر هر تعلیمی قرار نخواهد گرفت (افس ۱۴:۴).

وقتی شخص بی ایمانی دچار رنج و عذاب می گردد، امید خود را از دست می دهد. اما رنج و عذاب فقط بر امید شخص ایمان دار می افزاید. «و نه این تنها، بلکه در مصیبت ها هم فخر می کنیم چونکه می دانیم که مصیبت صبر را پیدا می کند و صبر امتحان و امتحان، امید را» (روم ۳:۵-۴). وقتی شخص ایمان دار به خدا توکل می کند و متکی به فیض او می شود، خدا هم خلق و خوی پسندیده در وی ایجاد می کند و در زندگی او نور امید می تاباند. و نتیجه این می شود که خدا تا ابد جلال می یابد.

در بخش مقدمه، ما آیات ۱۲-۱۳ را مورد بررسی قرار دادیم. پولس همیشه رساله های خود را با دعای فیض خاتمه می دهد (۲-تسا ۱۷:۳-۱۸). پطرس رساله خود را با فیض و سلامتی آغاز و با سلام و درود به پایان می رساند (۲:۱؛ ۱۴:۵). بنابراین، سرتاسر رساله مذکور از اول تا آخر به صلح و سلامتی از جانب خدا اشاره

دارد. چه شگفت انگیز است به پایان رساندن نامه ای که از وقوع آزمایشات دشوار خبر بدهد!

در عهد جدید چهار مرتبه عبارت «بوسه مقدسانه» ذکر شده است (روم ۱۶:۱۶؛ ۱-قرن ۱۶:۲۰؛ ۲-قرن ۱۳:۱۲؛ ۱-تسا ۵:۲۶). پطرس آن را «بوسه مقدسانه» نامیده است. به خاطر بسپارید که مردها همدیگر را می بوسند و زن ها، زن ها را. در آن زمان و حتی امروزه هم در بیشتر جاها رسم است که هنگام دیدن یا خداحافظی کردن یا به مناسبت های دیگر، افراد همدیگر را می بوسند. چقدر عالی است که غلامان و اربابان مسیحی در نام عیسی مسیح این چنین ارتباط و رفتار صمیمانه ای با هم داشته باشند!

پطرس رساله ای گران بها برای ما برجای گذاشته است که ما را تشویق می کند در خداوند امیدوار باشیم، هرچند زمان هم بر وفق مراد ما نباشد. در طول قرن ها کلیسا آزمایشات سخت گوناگونی را تجربه کرده است. با وجود این، شیطان نتوانسته است بر آن استیلا یابد و آن را از میان بر دارد. امروزه کلیسا با سختی هائی رو به رو است و ما باید آماده باشیم.

ولی پطرس به ما می گوید بدون توجه به هر پیشآمدی «امیدوار باشید.» شکوه و جلال در راه است!